

۲۵ جندے شالور

سال ششم شماره ۲۵ تابستان ۱۴۰۱
فصل نامه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



۲۵ جلدی شاپور

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران اهواز
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی
۰۹۰۱۶۲۸۰۱۲۶

فصلنامه علمی - تخصصی
انجمن علمی دانشجویان تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
مدیرمسئول: نگین بامزد
سردبیر: زهرا عبدالهی موسوی

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)
دکتر چیو ئیهائو، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فودان شانگهای
دکتر علی بحرانی پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا علم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر علی قاسمی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

ویراستار: ابراهیم حیدری
مشاور هنری: محمدمبین نوبهار
طراح جلد: عارف کاظم پور
صفحه آرا: علی سلامت

تصویر روی جلد: نقش برجسته الیمائی، خُنگ نوروزی، ایران (قرن ۲ قبل از میلاد)

جندے شاہ پور

پیشکش به

انتونیو پانیانو

(Antonio Panaino)





جندے شاپور

فهرست

۱
بررسی علل به کارگیری واژه وکیل الرعایا توسط کریم خان زند
علی کرمانی

۱۴
نگاهی به مراحل عملیات کشاورزی در سرزمین های شرقی خلافت اسلامی
(قرن ۴ تا ۷ ه.ق)
ابراهیم حیدری دارانی

۳۶
یک توالی در بنادر ایرانی: باستان شناسی دوره اسلامی در خلیج فارس
دونالد ویتکامب، ترجمه معصومه ابوعلی و دانیال آبیاری

۵۱
اصطلاح سیمرغ در هنر ایرانی: بازنگری در یک نظریه کهن
متئو کمپارتی، ترجمه سامان رحمانی

۷۲
کمال الدین بهزاد و بررسی شیوه و الگوی او در ترسیم نگاره ها
اکرم ذوقی زاده

۸۷
تأثیر چاپخانه بریل در مطالعات اسلامی
فاطمه کارگر جهرمی

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدّم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی www.jsmagazine.ir ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
 - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - بدنه اصلی و متن مقاله
 - نتیجه
 - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
 - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
 - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

شیوه‌نامه دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جمله مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
 - فاصله مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصله مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
 - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانه بزرگ»، از نویسه «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانه بزرگ»، غلط: «خانه بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
 - علامت جمع ها هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصله مجازی به کلمه جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصله مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصله مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی ها با فاصله معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصله مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
 - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
 - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبد: تشبیه‌ها
 - بعد از ط یا ظ: استنباط‌ها
 - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
 - واژگان خارجی نامأنوس: مرکانتیلیست‌ها
 - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
 - عموماً پیشوند جدا (با فاصله مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
 - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
 - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمه جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصله مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
 - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
 - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
 - اگر حرکت پیش از همزه زیر باشد همزه به صورت ا نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
 - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت و نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
 - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: شئون.

نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
 - هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
 - بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
 - میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
 - درست:
 - «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
 - نادرست
 - «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
 - «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
 - «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز (و کمان بسته) به کار می‌رود.
 - هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
 - نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
 - نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
 - درست
 - «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
 - نادرست
 - «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن.^۱

بررسی علل به کارگیری واژه وکیل الرعایا توسط کریم خان زند

علی کرمانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۷

چکیده:

تحقیق پیش‌رو با عنوان بررسی علل به کارگیری واژه وکیل الرعایا توسط کریم خان زند در نظر دارد به عوامل و دلایل استفاده از این واژه از سوی کریم خان زند و تأثیرات و دستاوردهای استفاده از آن بر جامعه آن دوران بپردازد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با رجوع به منابع، اسناد، مدارک و مآخذ تاریخی و تحلیل و مقایسه داده‌ها با یکدیگر بیانگر آن است که انتخاب واژه وکیل الرعایا از سوی کریم خان در وهله اول برای برخورداری از مشروعیت سیاسی و کسب اعتماد ملی بود که برای استقرار و تداوم حاکمیت خود به آن نیاز مبرم داشت. البته ساده زیستی و زندگی بی‌تکلف کریم خان که در وجودش نهادینه شده بود در انتخاب این عنوان بی‌تأثیر نبود. در نهایت تأثیرات و دستاوردهایی از این واژه بر روی جامعه و مردم پدید آمد که سبب تغییر سبک زندگی آنان شد.

کلیدواژگان: کریم خان زند، وکیل الرعایا، مشروعیت سیاسی، ساده زیستی.

۱- مقدمه

در طول تاریخ سیاسی کشور ما، نقش نماینده مردم محروم از سوی حکمرانان، سابقه در دوران پیش از اسلام دارد و همین‌طور سرآغاز اصطلاح وکیل الرعایا را در سلسله طاهریان، نخستین سلسله مستقل ایرانی در دوره اسلامی می‌توان دید. برخی از شاهان قبل از کریم خان از جمله نوادگان نادر با انتخاب لقب عادل شاه می‌خواستند از این تاکتیک برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود استفاده کنند، ولی آنان با توجه به عدم درایت در این

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

زمینه، با شکست مواجه شدند.

مؤسس سلسله زندیه با توجه به اوضاع مصیبت بار اجتماعی و اقتصادی کشور، که ثمره حکمرانان پیش از خود بود و همچنین با خلق و خوی ساده و بی‌تکلفی که داشت از فرصت موجود استفاده کرد و با گرفتن مشروعیت سیاسی از شاهزاده‌ای صفوی، خود را وکیل الدوله و سپس وکیل الرعایا نامید و در مسیری گام برداشت تا از این طریق به اهداف اصلی خود که همان کسب اعتماد مردم، تداوم در استقرار حکومت و در نتیجه برقراری آرامش و امنیت بود برسد.

۲- نقش مشروعیت بخشی از واژه وکیل الرعایا برای کریم خان زند

۲-۱- معنا و مفهوم مشروعیت بخشی

مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. در ابتدا این واژه به معنای قانونی بودن استفاده می‌شد، ولی بعدها واژه مشروعیت در اشاره به روش‌های سنتی، اصول قانون اساسی و انطباق با سنت‌ها به کار برده شد. پس از آن، عنصر «رضایت» نیز به معنای آن افزوده شده و رضایت، پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد. در دوران مدرن برای نخستین بار ماکس وبر مفهوم مشروعیت را به صورت مفهومی عام بیان کرد. به عقیده او مشروعیت بر "باور" مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد. قدرت فقط وقتی مؤثر است که مشروع باشد.

بر این اساس ماکس وبر سه منبع آرمانی برای مشروعیت ارائه کرد:

- مشروعیت سنتی که اعتقاد بر تقدس سنت‌های قدیمی دارد.
- مشروعیت کاریزماتیک که نماد دلاوری و الگوهای هنجاری جامعه است.
- مشروعیت عقلانی و قانونی که اعتقاد به قانونی بودن الگوهای قواعد هنجاری دارد.^۱

۲-۲- نخستین اقدام کریم خان در جهت مشروعیت بخشی به حکومت خود به وسیله واژه وکیل الدوله

حکومت افغانه مبتنی بر تعصب و عدم تعامل با طبقات مختلف جامعه تحت حاکمیتشان بود. همین امر باعث شد تا دولتشان مورد قبول عام مردم واقع نشود. همین‌طور سیاست

۱. عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۴.

نادر در زمینه تسامح و عدم تسامح رویه مشخصی نداشت. یعنی نادر در برخورد با رقبا و مدعیان قدرت، سیاست‌های متغیر و متضادی در پیش گرفت و این مهم‌ترین عامل ناکامی آنان در کسب قدرت بود. در نقطه مقابل کریم خان بود که عامل موفقیت او در کسب قدرت، سیاست مدارا و همراهی با گرایش‌های مختلف بود. کریم خان در برابر مدعیان قدرت، سیاست متنوعی در پیش گرفت و با حاشیه راندن آن‌ها از دایره قدرت، به حکومت خود اقتدار بخشید.^۱ شاید انتخاب واژه وکیل الرعایا توسط کریم خان زند به دلیل همین سیاست مدارا و همراهی با گرایش‌های مختلف باشد.

از اصولی‌ترین و مهم‌ترین مسائلی که کریم خان برای استقرار و تداوم حاکمیت خود در ابتدا به آن نیاز حیاتی داشت این بود که حکومت خود را مشروع جلوه بدهد. با توجه به اینکه او یک روستایی بود، از نظر پیشینه خانوادگی مانند صفویان نمی‌توانست برای خود مشروعیتی دست و پا کند، پس به این نتیجه رسید که بدون داشتن چهره‌ای برخوردار از مشروعیت در میان مردم، با توجه به دوران پر ستم و نسبتاً تاریک اجحاف‌های مالیاتی و جنگ‌های بی اساس نادری، نمی‌توان مسئله مهم حاکمیت خود بر ایران را حل کند. با توجه به اینکه در سراسر کشور سابقه طولانی مقبولیت دولت صفویه چیزی نبود که بشود از نقش و تأثیر آن به آسانی گذشت، در نتیجه اولین اقدام وی در جهت مشروعیت بخشی به حکومتش این بود که یکی از بازماندگان صفوی را وادار کند تا حکومت را بپذیرد تا در زیر سایه‌اش بتواند اعتماد ملی را به دست آورد.^۲

کریم خان غیر از کسب اعتماد ملی و برخورداری از مشروعیت و مقبولیت سیاسی، از انتخاب شاه صفوی که در واقع یک شاه ظاهری بود - چون تصمیم‌گیر نهایی خود کریم خان بود - هدف دیگری نیز دنبال می‌کرد. در واقع کریم خان می‌دانست که مدعیان جدی و رقیبان سرسخت او نیز ممکن است با تراشیدن یک شاه جدید بخواهند با تاکتیکی مشابه این حربه کاری و مؤثر را از دست او خارج کنند. بعد از آن می‌بینیم که حدس کریم خان درست بود و برخی از مدعیان قدرت از جمله محمدحسن خان قاجار به دنبال همین تاکتیک بود.^۳

در واقع می‌توان گفت که کریم خان نسبت به سایر مدعیان قدرت، پیش‌دستی کرد و بعد از غلبه بر آنان شاهزاده صفوی یعنی شاه اسماعیل سوم را همراه خود به شیراز برد و او را

۱. فتح‌الله، «مبانی اجتماعی و تحولات قدرت سیاسی در ایران (قرن دوازدهم)»، ص ۱۰۶.

۲. رجائی، ایران و کریم خان، ص ۱۱۴.

۳. قزوینی، فواید صفویه، ص ۹۰.

به شاهی برگزید و خود را وکیل شاه معرفی کرد تا بتواند در صورت لزوم از وجود یک شاه برای مبارزات دیگر خود در برابر یک دشمن نیرومند استفاده کند. گمان می‌رفت که کریم خان بلافاصله بعد از چیره شدن بر دشمنان اصلی خود، حکومت را از شاه اسماعیل بگیرد ولی ظاهراً حوصله‌ای برای این کار نداشت. در واقع او نمی‌خواست این تاکتیک را برای مشروعیت بخشیدن به حکومتش از دست دهد.^۱

تا قبل از مرگ شاه اسماعیل سوم، کریم خان وکیل الدوله شاه بود ولی در واقع نه امور حکومت را به شاه اسماعیل ارجاع داد و نه سکه‌ای به نام وی ضرب کرد. کسی یارای این نبود که این مقام را از او بستاند. کریم خان از خویشاوندان و کسانی که به آن‌ها اعتماد داشت، برای حکمرانی در ولایات و فرماندهی سپاهش استفاده کرد. در این زمان از سرتاسر ایران مقامات محلی برای عرض احترام به شاه جدید و وکیل جدیدش می‌آمدند.^۲

از شواهد چنین برمی‌آید که کریم خان چه زمانی که به عنوان وکیل الدوله امور کشور را در دست داشت و چه زمان بعد از مرگ شاه اسماعیل سوم که لقب وکیل الرعایا را داشت، دارای محبوبیتی پایدار از سوی مردم بود و آن را مدیون این نکته بود که او به تعصب و وفاداری‌های باقیمانده مردم نسبت به صفویه احترام قائل بود و مردم خود مشاهده می‌کردند که کریم خان بر عکس نادر که می‌خواست با کنار زدن افسانه و خاطره صفوی، شاه شود، با آنکه می‌توانست خود را شاه اعلام کند ولی از این کار اجتناب کرد.^۳

از شواهد و قرائن چنین به نظر می‌رسد که انتخاب واژه وکیل الدوله از سوی کریم خان زند در زمان حیات شاه اسماعیل سوم، با توجه به اختیارات کامل که کریم خان در آن زمان داشت و همین‌طور عدم وجود شورش‌های داخلی و عدم بروز جنگ‌های منطقه‌ای، وی را به اهمیت این نوع از مشروعیت وا داشت که بعد از مرگ شاه اسماعیل سوم نیز با تغییر واژه وکیل الدوله به وکیل الرعایا به حکومت خود مشروعیت بخشد.

۲-۳- تغییر لقب وکیل الدوله به وکیل الرعایا از سوی کریم خان زند

وکیل الرعایا چه صیغه‌ای بود؟ در این عنوان خیال‌انگیز چه جاذبه‌ای نهفته بود که کریم خان تا پایان عمر از آن دست برد نداشت و آن را با نام پرشکوه پادشاهی عوض نکرد؟ حتی جانشینان او نیز به رعایت حرمت او، جرأت نکردند عنوان پادشاهی بر خود نهند. در جواب

۱. نیپور، سفرنامه نیپور، ص ۲۰۷.

۲. آوری، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ص ۱۱۸.

۳. پری، کریم خان زند، ص ۱۵۳.

این پرسش‌ها می‌توان دو پاسخ را در نظر گرفت. یکی احتیاط هوشمندانه کریم خان و دوم مشروع جلوه دادن حکومتش در قیاس با حکومت‌های پیشین. او در اختصاص این عنوان به خودش لحظه‌ای تردید نکرد. او وکیل مردم بود و از هویت آنان اعتبار می‌گرفت. این عنوانی بود که او از سر عقل و درایت به آن قناعت ورزیده بود.^۱

همان‌طور که گفته شد بعد از مرگ شاه اسماعیل سوم، کریم خان با خردمندی و هوشمندی خاص خود اعلام کرد که سلطنت شاه اسماعیل سوم و سلسله صفویان پایان یافته و از این پس وی نه وکیل صفویه، بلکه وکیل جمیع رعایای ایران است. در حالی که بدون هیچ چون و چرا فرمانروای ایران بود و مردم سرتاسر کشور نیز او را به عنوان پادشاه حقیقی خود می‌دانستند. به نظر می‌رسد مقبولیت کریم خان زند در بین مردم حتی قبل‌تر از زمانی بود که کریم خان از واژه وکیل استفاده کند. از این قرار که یکی از دشمنان اصلی او یعنی علیمردان خان، حساسیت زیادی به سبب مقبولیت کریم خان در بین مردم، نشان می‌داد. همان‌طور در زمان اقامت چهل روزه کریم خان در جلفای اصفهان چنان رفتار خوشی با ارامنه مبذول داشت که آنان را ارادتمند خود ساخته بود.^۲

چنین به نظر می‌رسد که یکی از دلایل مهم مردمی بودن کریم خان زند، استفاده وی از واژه وکیل الرعایا بود، که کریم خان از آن به بهترین نحو برای توجیه سلطنتش استفاده کرد. وکیل می‌دانست که مردم هنوز طمع تلخ ستم‌های دوره نادر را در ذائقه خود دارند، بنابراین سعی کرد در نقطه مقابل نادر قرار بگیرد و با وکیل مردم معرفی کردن خود، درصدد حذف یا کاهش عواملی برآید که آرامش و امنیت مردم را تهدید می‌کرد. وی برای استقرار تدریجی بر مسند قدرت و گرفتن اعتماد از مردم، اخبار سرکوب شورش‌ها و نظارات بر دفع رقیبان را به مردم انتقال می‌داد و کاتبان و منشیان درباری را موظف می‌کرد که این اخبار را به مردم اطلاع دهند.

«پس به فرمان شهریار کامکار ... کتاب دربار عرض اشتهار
به جهت این فتح نامدار ... فتح نامه‌ها به تمامی دربار و
یلاد و امصار روان ساختند و ربیزان بلاغت تحریر صورت این
فتح مبین و نصرت دلپذیر را ... نظر به توجه و تفقد تمام به
سایر ممالک محروسه سلطانی ارسال فرمودند.»^۳

۱. پناهی سمنانی، کریم خان زند نیکوترین زمامدار تاریخ ایران، ص ۴۴-۴۳.

۲. همان، ص ۳۶-۳۵.

۳. غفاری کاشانی، گلشن مراد، ص ۱۰۹.

کریم خان چون مشروعیت و مقبولیت حکومتش را از مردم می‌دانست و خود را وکیل مردم معرفی کرده بود، بنابراین با تمایلات ریشه‌دار مردم مجادله نشان نمی‌داد و به ویژه در مسائل اعتقادی درصدد آن نبود که رأی و تدبیر معینی ارائه دهد. درواقع تجربه ناکامی‌های نادر در این زمینه او را یاری کرد که حرمت عالمان دینی را که بسیار مورد توجه مردم بودند نگه دارد و نمادهای مختلف مذهبی را به حال خود گذارد و در این زمینه، تسامح مذهبی و اعتقادی در پیش گرفت.^۱

کریم خان، وکیل همه مردم چه فقیر و چه غنی و حتی اقلیت‌های مذهبی بود. او مشروع بودن حکومتش را از طریق واژه وکیل الرعایا از تمامی اقشار و رعایا می‌گرفت و تمامی رعایا از نظر اجتماعی و اقتصادی در چشم او یکی بودند. یکی از سیاحان در آن زمان می‌نویسد:

«مسیحیان بسیار از کریم خان راضی و خشنود بودند و حتی تصور می‌کردند که کریم خان در نهان به دین مسیح گرویده است و این به واسطه چتر عاطفت او بر سر اقلیت‌های مذهبی بود. در ارتش کریم خان، سرباز مسلمان با سرباز مسیحی هیچ تفاوتی نداشت.»^۲

۳- نقش ساده زیستی در به‌کارگیری از واژه وکیل الرعایا توسط کریم خان زند

۳-۱- ساده زیستی ذاتی کریم خان

کریم خان یک فرد ایلی بود که در دامن کوه و آغوش صحرا بزرگ شده بود، به همین جهت تمام خصوصیات یک فرد ایلی را در او می‌توان دید. سادگی، بلندنظری، عشق و شیفتگی نسبت به آنچه موجب انبساط خاطر انسان می‌شود خاصه هر فردی هست که در دامن طبیعت بزرگ شده و کریم خان از این چند خصلت و به ویژه ساده زیستی به طور کامل برخوردار بود. او یک انسان به تمام معنا ساده بود و از لحاظ اندیشه متکی بر فکر سالم و مستقیم، نسبت به سایر هم طوایف خود یک سر و گردن بلندتر بود.^۳

دوران کودکی کریم خان در محیطی بی‌تکلف صرف شد. وی در آن دوره نشاطی طبیعی و

۱. شعبانی، مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۲۵۰.

۲. نیبور، سفرنامه نیبور، ص ۲۱۸.

۳. نوایی، کریم خان زند، ص ۲۲۵.

باطنی طالب عوالم خوش و مسرت‌بخش داشت. حتی وقتی به منظور رفتن به اردوی نادر مجبور به ترک موطن شد، این زندگی بی‌آلایش و ساده خود را حفظ کرد. در واقع مقتضیات روزگار کمتر در وجودش تأثیرگذار بود و صفات اصلی عشرتی و تربیت ساده روستایی بر مزاجش غلبه‌ای تام داشت. ساده زیستی کریم خان در وجودش نهادینه شده بود و عاملی شد که بعد از قدرت‌گیری خود را وکیل الرعایا معرفی کند.^۱

۳-۲- زندگی بی‌تکلف در اوج قدرت

خان زند هیچ‌گاه از اصلیت حقیرش شرم‌منده نبود و هرگز همانند شاهان پیشین، در جستجوی این نبود که به جهت مشروعیت بخشی به حکومتش برای خود اصل و نسب مشهور و نامی بسازد. او به عنوان وکیل، سادگی ذائقه و لباس و وسایل خود را حفظ کرد و قناعت در کارهایش سبب تعجب سایر درباریان و پیروانش می‌شد. از نظر ساده زیستی در نقطه مقابل شاهانی مانند شاه طهماسب دوم و نادر شاه و جانشینانش که به جمع‌آوری علاقه‌مند بودند قرار داشت و در زمان مرگ، خزانه‌اش خالی بود.^۲

در سراسر زندگی، چه در بدبختی و چه در هنگام قدرت و فرمانروایی، در پوشیدن لباس، تکلف نشان نداد. قبای تابستانی او چیت ناصرخانی بود که در بروجرд بر روی کرباس به عمل می‌آوردند و لباس زمستانه‌اش اطلس پنبه‌ای و قدک اصفهانی بود. همیشه عبایی بر روی قبا می‌پوشید و شال و ترمه زردی را عمامه می‌کرد و شال دیگری را به کمر می‌بست و همین لباس ساده او هم گاهی از کهنگی به پارگی می‌رسید؛ چنانچه اغلب اوقات آرنج لباسش وصله داشت. معتقد بود که خودسازی کار زنان است نه مردان. در سراسر عمر جواهر به کار نبرد.^۳ عبدالرزاق بیک دنبلی که به چشم خود کریم خان را دیده بود، درباره وی می‌نویسد:

«به جای تخت زرین مسندی مثنی (دولا) افکنده به روی
نشستی و به جای قبای زرافشان، کرباس بوته‌دار و اطلس کاشان
پوشیدی و به جای اکلیل مکلل و تاج مرصع شال کشمیری بر

۱. شعبانی، مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۱۸۴.

۲. آوری، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ص ۱۷۲.

۳. نوایی، کریم خان زند، ص ۲۲۶-۲۲۵.

سرپیچیدی. از انباشتن دینار و درم اعراض داشتی.^۱

چنین به نظر می‌رسد که دوری جستن از انتخاب عنوان شاهی و وکیل الرعایا بودن برای شخصی مانند کریم خان که در بادی ثروت اندوزی و تجملات دنیوی نبود، بسیار راحت‌تر از حکمرانان پیشین بود. کریم خان هیچ‌گاه برای خود خزانه شاهی تشکیل نداد و املاک و خالصجات برای خود و خاندان و افراد وفادارش معین نکرد. او نه تنها بعد از مرگش ثروت و دارایی انبوهی از خود برجا نگذاشت، بلکه به تعبیری خزانه دولتش همواره خالی بود، چون رسم این بود که وقتی پول و اجناس از ولایتی به خزانه می‌آمد، با صدور دستوری به فوریت بر توزیع آن تأکید می‌کرد.^۲

کریم خان حتی در مجالس و در حضور سفیران و نمایندگان کشورهای بیگانه نیز هم خود ساده بود و هم بسیار ساده میزبانی می‌کرد و به دور از تکلف ظاهر می‌شد. یکی از سیاحان سادگی و بی‌تکلفی دربار زند را با بارگاه مصر و حجاز و صنعا مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«وقتی در قاهره من و همسفرانم به حضور شاه رسیدیم، شرابه لباسش را بوسیدیم، به پادشاه جده تعظیم بلند بالایی کردیم در صنعا رو و کف دست و همچنین دامن لباس امام صنعا را بوسیدیم و هیچ‌گاه اجازه نداشتیم بنشینیم ولی اینجا دو تا صندکی در وسط تالار بود و بعد از تعظیم ساده‌ای بر روی آن نشستیم.»^۳

۳-۳- ساده زیستی همراه با خردمندی

درست است که ساده زیستی و بی‌پیرایگی کریم خان تا حدی می‌تواند سبب انتخاب او در به کارگیری واژه وکیل الرعایا باشد ولی نباید این سادگی و بی‌ریایی را دلیل بر ضعف هوشمندی و بی‌خردی او به حساب آورد. در واقع او با همه سادگی‌اش دریافته بود که مردم ایران پس از آن همه آشوب و فتنه و قتل و کشتار، اینک طالب آرامش و رفاه هستند و او در عین سادگی با خردمندی خاص خود نظر مردم را به سوی خود جلب کرد. هر چند که کریم خان به

۱. پناهی سمنانی، کریم خان زند نیکوترین زمامدار تاریخ ایران، ص ۹۷.

۲. رجائی، ایران و کریم خان، ص ۷۸.

۳. نیبور، سفرنامه نیبور، ص ۶۶.

واسطه خلق و خوی روستایی خود دارای خصلت ساده زیستی بود ولی نمی‌توان از علاقه و توجه او به عرصه‌های علمی و فرهنگی چشم پوشید که نشان از خردمندی او دارد. دربار وی به مجمعی برای فضلا و عرفا در زمینه‌های موسیقی، شعر، نجوم و ادبیات تبدیل شده بود.^۱ یکی از نشانه‌های خردمندی کریم خان در عین سادگی‌اش، فعالیت‌های عمرانی و ساختن بناها در کشور به ویژه شهر شیراز است. کریم خان برای عمران و آبادانی بیشتر شهر شیراز و نیز راحتی و آسایش اهالی آن تلاش زیادی کرد. وی حتی پا را فراتر گذاشت و در جهت رونق بخشیدن هر چه بیشتر پایتخت، ثروتمندان دیگری را هم واداشت تا پول خود را به این شهر منتقل کنند. کریم خان با کاهش هزینه‌های دربار تا حد زیادی توانست به عمران و آبادانی شیراز بپردازد.^۲

۴- دستاوردهای استفاده از واژه وکیل الرعایا توسط کریم خان زند

۴-۱- آرامش و امنیت

چنین به نظر می‌رسد که انتخاب واژه وکیل الرعایا و نپذیرفتن عنوان شاهی از سوی کریم خان با توجه به منش سخاوتمندانه وی سبب ایجاد اطمینان خاطر مردم شده بود که شورش‌ها و فتنه‌ها را تا حدودی کاهش می‌داد و آرامش و امنیت را در کشور حکمفرما می‌ساخت.

«در هیچ کجای دنیا نمی‌توان با این امنیت مسافرت کرد.

این هدف مهم کریم خان به خصوص در دوره‌ای که مردم

ایران هنوز طعم تلخ ستم‌های دوره نادری را داشتند، بسیار

سنجیده بود.»^۳

کریم خان تا توانست شورش‌ها و عصیان‌ها را مهار کرد و به هرج و مرج رو به ازدیاد کشور خاتمه داد. این روش باعث می‌شد که مردم احساس کنند وکیل بیش از هر چیز مایل به حفظ آرامش و ثبات کشور است و تمایلی به کشورگشایی ندارد. وی چاره چهل ساله قحطی و ویرانی‌ها را، کمک به مردم و آبادانی کشور می‌دید. او موفق شد جلوی غارتگری‌ها را بگیرد و امنیت و آرامش را برقرار سازد.^۴ می‌توان گفت برآوردن نیازهای مردم و کمک به آنان و

۱. رجائی، ایران و کریم خان، ص ۱۰۸.

۲. نیبور، سفرنامه نیبور، ص ۲۰۸.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. آوری، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ص ۹۸.

حفظ امنیت و آرامش مردم به معنای واقعی در واژه وکیل الرعایا قابل مشاهده است. کریم خان برای حفظ آرامش کشور و جلوگیری از جنگ و خونریزی حتی متعرض خراسان که جزء لاینفک ایران بود نشد. او اجازه داد خراسان در دست نوادگان نادر باقی بماند و بی شک وکیل با ایجاد جوی آرام و اطمینان در مردم باعث تقویت رابطه آنان با حکومت گردید و این امر حکومت کریم خان را به یک حکومت استوار، باثبات، محبوب و مردمی تبدیل کرد و این معجزه وکیل الرعایاست.^۱

با توجه به شواهد می توان گفت که تقریباً همه منابع بر این باورند که دوران حکومت کریم خان خاصه بعد از غلبه بر حریفان و مدعیان قدرت، دوران آرامش و آسایش و رفاه مردم ایران بوده، زیرا هم زمینه اجتماعی این آرامش فراهم بوده (یعنی اینکه مردم در این مدت به شدت از خشونت ها و بیدادگری ها خسته، نیازمند یک دوره صلح و آرامش بودند) و هم کریم خان شخصیتی مردم دوست و علاقه مند به رفاه و شادکامی مردم بود. در واقع کریم خان چنان کرد که سال های باقیمانده عمر، هم خود آرامش ببیند و هم مردم.^۲

۴-۲- امنیت و پشتوانه شکوفایی اقتصادی

یکی از دستاوردهای استفاده کریم خان از واژه وکیل الرعایا را می توان در امنیت و شکوفایی اقتصادی کشور دید. کریم خان به خوبی می دانست حال که خود را وکیل مردم معرفی کرده است باید ثبات اقتصادی و معیشتی را برای آنان فراهم کند و احساس می کرد مردم بیش از این تاب تحمل و فشارهای اقتصادی موجود را ندارند. لذا در ابتدا سعی کرد با سادگی و بی تکلفی زندگی خود و دربار، فشارهای اقتصادی را از دوش مردم بردارد و مرهمی بر جراحات سی-چهل ساله مردم ستم دیده ایران باشد.^۳

مردمی که در زمان کریم خان زندگی می کردند، هنوز فشارهای ناشی از سختگیری های مالیاتی و نیز تبعات ناشی از جنگ ها و لشکرکشی های مستمرش را احساس می کردند. از این رو وکیل به هیچ وجه مانند سلاطین قبلی درصدد آن نبود که همیشه خزانه اش مملو از مالیات هایی باشد که مثل گذشته به هر نحو می بایست از مردم گرفته شود. همین طور وکیل کشورگشا نبود که پیامدهای زیان بار اقتصادی زیادی برای مردم داشته باشد.^۴

۱. رجائی، ایران و کریم خان، ص ۱۸۱.

۲. پناهی سمنانی، کریم خان زند نیکوترین زمامدار تاریخ ایران، ص ۹۴-۹۳.

۳. پری، کریم خان زند، ص ۱۷۱.

۴. آوری، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ص ۸۸.

عنوان وکیل الرعایا برای کریم خان بار مسئولیت نسبتاً سنگینی داشت. او باید به مردم اطمینان می‌داد که دیگر فشار و سختگیری‌های مالیاتی عهد نادرشاه تکرار نخواهد شد و از سوی دیگر باید اوضاع اقتصادی کشور را در زمینه‌های صنعتی، بازرگانی، کشاورزی و تجارت بهبود و ترقی می‌بخشید. یکی از سیاحان در آن دوره تأکید دارد:

«کریم خان با تمام نیرو برای استقرار امنیت و ترویج بازرگانی می‌کوشد و حتی برای تأمین امنیت بازرگانی و مجازات مجرمان مالی به تاسیس نیروی انتظامی خاصی دست زده است.»^۱

گزارش تجار هلندی زمان کریم خان که در جزیره خارک و جاهای دیگر که به تبادل اقتصادی با تجار ایرانی مشغول بودند نیز نشان دهنده ایجاد امنیت در جهت بهبود تجارت بود. آنان بر این مسئله تأکید داشتند که کریم خان مالیات مناسبی برای اهالی ایران وضع کرده بود و به اهمیت بازرگانی پررونق آگاه بود و از این جهت سخت می‌کوشید راه‌های بازرگانی را گشوده و امن نگه دارد.^۲

۳-۴- ضعف نظارت بر والیان و صاحب منصبان

به نظر می‌رسد کریم خان نوعی نظام ملوک الطوایفی را در بعضی از ولایات به کار برد و سفارشات کلی به والیان آن نواحی کرد. ولی به دلیل اینکه نظارتی صورت نمی‌گرفت حکام ولایات دست به تعدی و ستم می‌زدند. کار به جایی رسیده بود که برخی از آنان بدون هیچ ترسی دست به تجاوز به اموال و زنان زده و اگر کسی اعتراض می‌کرد، آن را به جلاد می‌سپردند.^۳

کریم خان با آن همه پاکدلی و نیت خیری که داشت نتوانست تأثیر مقتدری نسبت به برخی از والیان و سرداران ظالم خود داشته باشد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل آن اختیارات بیش از حدی بود که به آنان می‌داد. آنان نتوانستند از عطوفت و کرامت روحی کریم خان سرمشق بگیرند. افرادی مثل زکی خان، خدا مراد خان و علی مراد خان از لکه‌های سیاه حکومت کریم خان بودند. وکیل اقتدار شاهانه نسبت به آنان به ویژه خویشاوندانش نداشت.^۴

۱. نیبور، سفرنامه نیبور، ص ۲۰۷.

۲. رجائی، ایران و کریم خان، ص ۲۳۰.

۳. پری، کریم خان زند، ص ۲۸۳.

۴. پناهی سمنانی، کریم خان زند نیکوترین زمامدار تاریخ ایران، ص ۱۸۶.

۵- نتیجه:

چنین به نظر می‌رسد که کریم خان زند از کاربرد واژه وکیل الرعایا اهداف خاصی را دنبال می‌کرد. در ظاهر تأکید بر این مسئله داشت که وی صلاحیت حکومت بر مردم را ندارد و تنها وکیل آنهاست. این امر در بین مردم و رعایا تأثیر فراوان داشت و معنای دموکراتیک به اقتدار کریم خان می‌داد و نوعی اطمینان خاطر به مردمی می‌داد که نزدیک بر چهل سال در جور و ستم بودند. از این طریق کریم خان برای حکومتش مشروعیت به دست آورد. همین‌طور از شواهد و قرائن چنین به نظر می‌رسد که سبک زندگی روستایی و به تبع آن ساده زیستی کریم خان در به کارگیری از واژه وکیل الرعایا بی‌تأثیر نبوده است. در پایان چنین به نظر می‌رسد که پیامدهای استفاده از این واژه در بُعد اجتماعی و اقتصادی دارای تأثیرات بیشتری بود که به سبب آن، حکومت کریم خان را تا زمان مرگش از شورش‌های داخلی و دست اندازی‌های خارجی تاحدی بیمه کرد و آرامش و آسایش قابل قبولی برای مردم فراهم آورد.

۶- منابع و مآخذ:

آوری، پیترو. *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه دکتر تیمور قادری، ج ۷، تهران: مهتاب، ۱۳۹۷.
پری، جان. *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: فراز، ۱۳۶۵.
پناهی سمنانی، محمد. *کریم خان زند نیکوترین زمامدار تاریخ ایران*، تهران: نشر ندا، ۱۳۷۵.

رجائی، غلامعلی. *ایران و کریم خان*، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۷.
شعبانی، رضا. *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
عالم، عبدالرحمان. *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی، ۱۳۹۰.
غفاری کاشانی، ابوالحسن. *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، ۱۳۶۹.

فتح‌الهی، محمدعلی. «*مبانی اجتماعی و تحولات قدرت سیاسی در ایران (قرن دوازدهم)*»، فرهنگ، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم. *فوائد صفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.

نوایی، عبدالحسین. **کریم خان زند**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۲۵۳۶.
نیبور، کارستین. **سفرنامه نیبور**، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا، ۱۳۵۴.

فصل نامه جندی شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم شماره ۲۵ تابستان ۱۴۰۱

نگاهی به مراحل عملیات کشاورزی در سرزمین های شرقی خلافت اسلامی (قرن ۴ تا ۷ ه.ق)

ابراهیم حیدری دارانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۹

چکیده

کشاورزی قدیمی ترین پیشه و فعالیت بشری بوده و نقش مهمی در تشکیل تمدن های کهن داشته است. با توجه به اهمیت درآمدهای کشاورزی در اقتصاد حکومت ها و تأثیرات آن در گسترش تمدن اسلامی، نحوه انجام سه مرحله کاشت، داشت و برداشت در قرون میانه در سرزمین های شرقی خلافت اسلامی با توجه به ابزار و وسایل موجود، از نکاتی بوده که کمتر مورد عنایت پژوهشگران تاریخی قرار گرفته است. پژوهش بر آن است تا به روش تحقیق تاریخی، منابع مرتبط با پیشه کشاورزی و آثار جغرافیایی را مورد بررسی قرار داده و به این سؤال پاسخ گوید که نحوه انجام مراحل مختلف کشاورزی در قرون میانه به چه شکل بوده و کشاورزان از زمان کاشت تا برداشت محصول، از چه روش هایی بهره می بردند. نتایج و یافته های پژوهش گواه بر آن دارد که کشاورزان این دوره با استفاده از عقل انباشته و به تجربت پس از آگاهی از کیفیت اراضی زراعی به کاشت محصول مبادرت می ورزیدند. کلیه اقدامات در مراحل داشت و برداشت از جمله آبیاری، مبارزه با آفات و علف های هرز، برداشت محصول و انبارداری گرچه متناسب با اقلیم و ویژگی های جغرافیایی هر منطقه و نوع محصول تفاوت هایی داشته است اما در نگاه کلان از یک اصول کلی که با توجه به تجربه و با گذر زمان به دست آمده، پیروی می نمود. همچنین برخی از تکنیک های به کار برده شده توسط کشاورزان مورد پذیرش علم نوین کشاورزی بوده و دانش پیشرفته امروز، انجام آن را توصیه و بر استفاده از آن صحه می گذارد.

واژگان کلیدی: کشاورزی، زمین، خلافت اسلامی، آبیاری.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران. Ebrahim.heydari.d@ut.ac.ir

۱- مقدمه

کشاورزی فرآیند تولید غذا، علوفه، الیاف و دیگر محصولات به وسیلهٔ ازدیاد اصولی گیاهان بومی و حیوانات اهلی است. کشاورزی پرسابقه‌ترین فعالیت بشری و یکی از مهم‌ترین منابع اقتصادی حکومت‌ها از دیرباز بوده و نقش مؤثری در شکل‌گیری تمدن‌های قدیمی داشته است. آگاهی انسان پیشین از فعالیت کشاورزی و بهره‌برداری از زمین، منجر به یکجانشینی و شکل‌گیری نخستین جوامع بشری شد و یکجانشینی و فعالیت مستمر بر زمین علاوه بر تأمین نیاز غذایی انسان در پیشرفت و تکامل فعالیت کشاورزی اثرگذار بود. پیشینیان از طریق آزمون و خطا و به وسیلهٔ عقل انباشتهٔ بشری و در گذر زمان، گیاهان با صفات برتر را شناخته و به ازدیاد آنان همت گماردند. علاوه بر بهبود ژنتیکی گیاهان، شکل و شیوهٔ این فعالیت و ادوات استفاده شده در گذر زمان و با افزایش آگاهی به شکل تربیتی و با سرعت اندک تکامل یافت.

یکی از نکات قابل تأمل در رابطه با کشاورزی، نحوهٔ انجام آن است. چگونگی آماده‌سازی زمین و نحوهٔ شخم آن، نحوهٔ مقابله با آفات و علف‌های هرز، کیفیت عمل برداشت، آلات و ادوات استفاده شده در مراحل مختلف کشاورزی از زمان کاشت تا برداشت محصول و مسائلی از این قبیل با توجه به عدم رشد علم و دانش و نبود وسایل ماشینی امروز بسیار قابل توجه بوده و مسألهٔ پژوهش پیش‌رو گردید. به دیگر بیان پژوهش حاضر تلاش دارد با تکیه بر منابع قرون میانی به این پرسش پاسخ دهد که کیفیت انجام مراحل مختلف کشاورزی از کاشت محصول تا برداشت در بازهٔ زمانی مدنظر چه بوده است؟ گرچه در رابطه با کشاورزی پژوهش‌هایی به رشتهٔ تحریر درآمده است، اما اکثر آن‌ها یا به اهمیت کشاورزی در اقتصاد حکومت‌ها و مناطق مختلف توجه نموده و یا مسألهٔ آنان اثر تحولات سیاسی بر این پیشه بوده است. پطروشفسکی در جلد اول کتاب «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)»، به بررسی کشاورزی در دوران ایلخانان پرداخته و نحوه انجام این پیشه در این دوران را مورد بررسی قرار داده است. پژوهش‌هایی همچون «کشاورزی و امور زراعی تبریز در دورهٔ غازان خان (۷۰۳-۷۶۴ ه.ق)» به قلم شهرام یوسفی‌فرو پرویز علی اصل، «کشاورزی در ولایت نیشابور از برآمدن طاهریان تا یورش مغولان» نوشتهٔ حمیدرضا ثنائی، بیشتر به سیاست‌های حاکمین در رابطه با کشاورزی و محصولات مناطق مذکور اشاره داشته و نحوهٔ انجام کشاورزی و توصیف سه مرحلهٔ داشت، کاشت و برداشت کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- کیفیت انجام پیشه کشاورزی

کشاورزی به دانش و هنر کشت گیاهان گفته می‌شود و شامل سه مرحله کاشت، داشت و برداشت است. گذر زمان و پیشرفت علم و دانش بر ادوات و وسایل استفاده شده در این مراحل و همچنین شیوه‌های کشاورزی اثرگذار بوده است. گرچه کشاورزی در طول سالیان با تغییراتی همراه بوده است اما، همچنان سه مرحله فوق برای به ثمر نشاندن محصولات و بهره‌برداری از آنان با روش‌های متفاوت برقرار است.

۲-۱- کاشت

مجموعه فعالیت‌ها از زمان قرار دادن بذر زیر خاک تا جوانه زدن و رویش گیاه رو را کاشت گویند^۱ که شامل مراحل از جمله شخم، آماده‌سازی زمین و کشت بذر است.

۲-۱-۱- بررسی خاک

یکی از مهم‌ترین دانش‌های مرتبط با کشاورزی در نزد زارعین خاک‌شناسی بوده، به گونه‌ای که ابن‌وحشیه آن را مهم‌ترین رکن کشاورزی و اولین مرتبه از مراتب دانش کشاورزی به شمار می‌آورد^۲ و ابن‌عوام اشبیلی عدم آگاهی از آن را با جهل در کشاورزی یکسان می‌داند.^۳ در همین رابطه باید گفت که کشاورزان در گذشته به خوبی از کیفیت هر خاک آگاه بوده و با شناخت ویژگی‌های هر محصول در گذر زمان به این نتیجه رسیده بودند که هر محصول را باید در چه زمینی کاشت و هر زمین نیز دارای چه ویژگی‌هایی بوده و چگونه باید آماده شود.

کشاورزان از روی برخی ویژگی‌ها پی به کیفیت خاک و میزان آب موجود در آن برده و متناسب با این ویژگی‌ها عمل شخم، انتخاب محصول برای کشت و آبیاری را انجام می‌دادند. یک روش بررسی کیفیت خاک بدین شکل بود که ابتدا یک گودال در زمین مد نظر حفر کرده و سپس همان گودال را با همان خاک استخراج شده پر می‌کردند و اگر خاک بیش از گودال حفر شده بود، حکایت از کیفیت بالای خاک داشت و اگر آن خاک با گودال برابری می‌کرد کیفیت زمین میانه و اگر خاک کمتر از گودال بود، نشان از کیفیت پایین زمین بود.^۴ روش دیگر آن بود که بخشی از خاک را پس از سائیدن در هاون با آب باران آغشته کرده و پس از انجام عمل صافی آب را مزه

۱. خواجه‌پور، اصول و مبانی زراعت، ص ۳۴.

۲. ابن‌وحشیه، فلاحه النبطیه، ص ۳۰۷.

۳. ابن‌العوام اشبیلی، الفلاحه الاندلسیه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۳۵.

می‌کردند. اگر در طعم آب تغییری حاصل نمی‌شد و آب همچنان مزه شیرین داشت کیفیت زمین مطلوب بود و هر گونه تغییر در مزه آب نشان‌دهنده کیفیت پایین زمین بود.^۱ عوامل دیگر از جمله رنگ و سختی و نرمی خاک نیز از دیگر راه‌های تشخیص کیفیت خاک بود.^۲

۲-۱-۲- آماده‌سازی زمین و کشت محصول

پس از پی بردن به کیفیت خاک و تشخیص این مطلب که زمین آماده کشت است (به طور معمول گاورو بودن زمین نشان از زمان شخم است)^۳ به شخم زمین مبادرت می‌ورزیدند. کیفیت خاک در نحوه شخم، تعداد دفعات آبیاری و رسیدگی محصول مؤثر بود، بدین نحو که اگر ریگ بر خاک در زمین غلبه داشت زمین را دو بار شخم می‌زدند و اینکه چنین خاکی به آبیاری زیاد نیاز نداشت و گیاه کشت شده در این زمین سریع به بار می‌نشست، اما اگر خاک بر ریگ غلبه داشت این زمین نیازمند سه بار شخم بود، بذر چنین زمینی به طور کامل سبز می‌شد و این زمین نیز به آب کمی احتیاج داشت، زیرا توانایی نگهداری آب را در خود دارا بود. همچنین محصول این خاک زود می‌رسید و اضافه کردن کود به آن، بسیار در کیفیت محصول مفید بود. گرچه مهم‌ترین عامل در رسیدن محصول دمای منطقه بوده و وابستگی رسیدن محصول به خاک عامل کم‌اهمیت‌تری نسبت به مورد مذکور است اما وجود این اطلاعات در کتب گذشتگان و تناسب بخش‌هایی از آن با علم کشاورزی روز، نشان از تجربه و مهارت بالای کشاورزان در ازمینه گذشته دارد.

نحوه شخم زمین نیز بسته به میزان و مساحت زمین و همچنین محصول کاشت شده متفاوت بود. استفاده از بیل در آماده‌سازی زمین یکی از روش‌های مرسوم بود که به نظر می‌رسد که در زمین‌هایی با مقیاس کوچک انجام می‌شد. در زمین‌های سخت‌تر استفاده از حیواناتی مانند گاو که در شخم زمین بسیار کمک‌کننده بود رواج داشت و هرچه درجه سختی زمین بالاتر می‌رفت، تعداد گاوها و افراد هدایت‌کننده آن نیز افزایش می‌یافت.^۴ جدا از اینکه گاوی که برای شخم انتخاب می‌شد باید توان بالایی می‌داشت، مردی که راهنمای گاو بود نیز خصوصیات خاصی را می‌طلبید، این شخص باید دراز بالا، توانا و بلند آواز و چهارشانه و سینه‌ستبر می‌بود؛ چرا که هر کدام از این ویژگی‌ها در بهبود کیفیت عمل

۱. ابن وحشیه، فلاحه النبطية، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. منظور از گاورو بودن این است که هر زمان که گاو به زمین وارد شود و گل و لای به پاهایش نچسبید، رطوبت زمین مناسب بوده و این نشان از فرا رسیدن زمان شخم است. این اصطلاح در علم کشاورزی امروز نیز کاربرد دارد.

۴. مقدسی، أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۵۶۷.

شخم توسط گاو مؤثر بود.^۱ همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله از وسیله دیگری به نام کوتان^۲ نام برده است که در ولایات گرج و ارمن مورد استفاده قرار می‌گرفته و استفاده از آن را به علت قدرت بالا و به خصوص افزایش محصول به کشاورزان توصیه کرده و زراعت با کوتان را کیمیا دانسته است.^۳ از دیدگاه پطروشفسکی استعمال کوتان در مناطق غربی ایران و دامنه‌های زاگرس متداول بوده است.^۴ خواجه ساختمان کوتان را چنین شرح می‌دهد:

بر شیوه‌ای ساخته‌اند که گردونی با آن به هم باشد و شمشیره‌ای دارد که زمین را می‌برد و مانند بیل بزرگ وقوی با آن به هم است که آنچه شمشیر برنده برمی‌اندازد و تخته‌ای بزرگ بر جنب آن بسته که بدان واسطه آنچه زیر آن است با بالا کرده به روی زمین می‌خواهاند تا زیر زمین که بدان آفتاب نرسیده در آفتاب سوخته گردد و بیخ علف‌ها را نیز ببرد.^۵

کوتان و یا همان خیش به دو نوع سبک و سنگین تقسیم می‌شد و بسته به نوع خاک منطقه از هر کدام استفاده می‌کردند. در خاک‌های سنگین با درصد بالای رس و زمین‌های سنگلاخ و با کیفیت پایین، خیش سنگین و در زمین‌های مناسب با درصد بالای هوموس از خیش سبک استفاده می‌شد.

نکته دیگر اینکه بر اساس مطالب خواجه استفاده از هر کدام از روش‌ها به میزان زمین مورد کشت و در نهایت توان اقتصادی کشاورز بستگی داشت و روش شخم‌زنی بر اساس یک جفت گاو صورت می‌گرفته است^۶ و این اصطلاح (جفت گاو) معیاری در تعیین مساحت زمینی که شخم زده می‌شد نیز بود.^۷ در کتاب قابوس‌نامه نویسنده به فرزند خویش داشتن یک جفت گاو بیش از نیاز، که در زمان شخم از آن استفاده کند را توصیه نموده^۸ که خبر از اهمیت این حیوان در کار کشاورزی دارد.

افراد دارای زمین‌های گسترده در زمان آماده‌سازی زمین بخشی از زمین را شخم زده و کشت را انجام داده و بخشی از زمین را پس از انجام عمل شخم و اضافه کردن کود برای بازیابی توان

۱. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۳۷.

۲. در زبان ترکی به معنای خیش و شخم زدن است و در کتاب آثار و احیاء با عبارات کوتر و کوتل نیز آمده است.

۳. همدانی، آثار و احیاء، ص ۱۴۱.

۴. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. همدانی، آثار و احیاء، ص ۱۴۰-۱۳۹.

۶. همان.

۷. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۴۷.

۸. کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، ص ۱۷۷.

اراضی به حال خود رها کرده و آن را کشت نمی‌کردند.^۱ افراد با اراضی محدود (خرده مالک) سعی در بازیابی توان زمین از طریق کود داشتند.^۲ گرچه دوری در کتاب تاریخ اقتصادی عراق در قرن چهارم اشاره‌ای به در نظر گرفتن وسعت زمین در انجام دادن یا ندادن آیش در عراق نکرده است،^۳ اما به نظر می‌رسد از دیدگاه اقتصادی برای اراضی کوچک این عمل (آیش) مقرون به صرفه نبوده و در عراق نیز با همان روشی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله گفته، عمل می‌شده است. ذکر این نکته قابل تأمل است که خواجه رشیدالدین این روش را برای زمین‌های غله عنوان می‌کند و برای زمین‌هایی که در آن حبوبات کشت می‌شد، از آیش نامی نمی‌برد. امروزه می‌دانیم که گیاهان تیره لگومینه^۴ به علت داشتن گره‌هایی در سطح ریشه خود توان تثبیت ازت در خاک را داشته و به همین علت مواد مغذی استفاده‌شده در هنگام رشد خود را پس از برداشت محصول به خاک برمی‌گردانند، در نتیجه زمین به آیش احتیاج ندارد. گرچه علت علمی این مسأله بر نیاکان آشکار نبود اما به تجربه بر این مسأله وقوف یافته بودند. ایشان بر اساس همین تجربه دریافته بودند که هر گیاه را باید در چه خاکی کشت نمود تا عملکرد بهتری از خود ارائه نماید.^۵

۲-۲- داشت

مجموعه اقدامات کشاورز از رویش گیاه تا زمان برداشت محصول را داشت گفته و این مرحله شامل اقداماتی از جمله آبیاری، باروری زمین، مبارزه با آفات و علف‌های هرز و مراقبت از گیاه می‌شود.^۶ در حقیقت طولانی‌ترین و مهم‌ترین مرحله در کشاورزی همین بازه زمانی بوده که نیاز به توجه و مراقبت زیاد از گیاه از سوی کشاورز دارد.

۲-۲-۱- آبیاری

آب همواره به عنوان عامل محدودکننده در کشاورزی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و قرارگیری سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی در جغرافیایی خاص که تناسب و پراکنش بارندگی در آن نامنظم بوده، اهمیت آب و نحوه استفاده از آن را در کشاورزی به

۱. این کار امروزه آیش (نکاشت) نام داشته و در طول دوران آیش زمین به علت عدم کشت و به کمک کود اضافه‌شده توان خود را بازیابی کرده و به کمک شخم انجام‌شده تبادل هوا در قسمت‌های مختلف خاک صورت می‌گیرد و در بهبود و افزایش عملکرد محصول سال بعد مؤثر است.

۲. همدانی، آثار و احیاء، ص ۱۳۹.

۳. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری، ص ۷۰.

۴. لگومینه یا باقلانیان نام یک تیره از گیاهان بوده که حبوبات و گیاهان علوفه‌ای از قبیل یونجه و شبدر در این تیره قرار می‌گیرند.

۵. ابن اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۴۵.

۶. خواجه‌پور، اصول و مبانی زراعت، ص ۹۳.

کوه‌هایی با خاک و سنگ سبز، زرد و سرخ در رده‌های بعدی قرار دارند. همچنین کوه‌های روشن فاقد منابع آب هستند. همچنین زمین‌هایی که به این کوه‌ها متصل هستند و زمین‌هایی که گیاهان خودرو در آن رشد می‌کنند دارای منابع آب زیرزمینی‌اند. علاوه بر آن زارعین از وجود گیاهانی مانند خارشتر، گاو زبان، پر سیاوشان، کنگر، شیرین بیان، هویج صحرایی، کلم صحرایی، علف بوریا، پنج انگشت، درخت بینه و علف هفت‌بند که به صورت خودرو رشد می‌کردند به وجود آب‌های زیرزمینی در آن مناطق پی می‌بردند.^۱ در حقیقت این گیاهان خبر از آب‌هایی می‌دادند که در فاصله کمی از سطح خاک قرار داشت.

برای پی بردن به عمق آب علاوه بر مورد مذکور روش دیگری نیز وجود داشت که زمین را به عمق سه سز حفر کرده و یک عدد ظرف را روغن اندود کرده (هر روغنی که باشد) و مقداری پشم تمیز را مدور نموده و در موم گداخته فرو می‌بردند و در درون آن ظرف قرار داده به گونه‌ای که به انتهای ظرف بچسبد و سپس آن ظرف را به صورت وارونه در انتهای گودال قرار داده و با همان خاک استخراج شده، گودال را پر می‌کردند و پس از یک شبانه روز و پیش از طلوع آفتاب به محل مراجعه می‌نمودند، اگر پشم پر از آب بود و آن ظرف هم نمناک می‌گشت دلیل بر دوری آب از سطح زمین بود.^۲

پس از پیدا کردن منابع آب زیرزمینی و میزان آن، بنا به صلاح‌دید به حفر چاه و یا کاریز اقدام می‌نمودند. اگر خاک منطقه سخت بود نقب‌های حفر شده برای حفر کاریز را فراخ و عریض و اگر خاک سست بود نقب را کم‌عرض حفر می‌کردند.^۳ کاریز، ابداع ایرانیان به منظور حل مشکل کم‌آبی (که به مناطق مختلف همچون ایتالیا و فرانسه به منظور دفع فاضلاب و شمال آفریقا به منظور استفاده از آب انتشار پیدا کرد)^۴ از نظر منبع تأمین‌کننده آب به دو گونه تقسیم می‌شد. گونه اول کاریز، همان شکل متداول آن بود که همگان در ذهن دارند و بدین وسیله آب‌های زیرزمینی را استخراج می‌کردند و ساختمان آن از این قرار بود که پس از پیدا کردن منبع آب، کمانه اصلی یعنی چاه تنگ و عمیقی حفر می‌شد. سپس چندین متر آن طرف‌تر (۸ تا ۱۰ متر) کمانه (چاه) دیگری حفر و این رویه آن‌قدر تکرار می‌شد تا اینکه عمق آخرین کمانه بسیار کم و در حد دو متر شود، آن زمان از کمانه آخر که سطحی‌تر بوده شروع به ایجاد مجراهایی به سمت کمانه‌های قبل کرده و از این طریق کمانه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کردند. بدیهی است که همه

۱. کرجی، استخراج آب‌های پنهانی، ص ۴۶-۴۱.

۲. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۳۴.

۳. کرجی، استخراج آب‌های پنهانی، ص ۱۴۰.

آب قشرهای مزبور به سوی آن مجرای زیرزمین متوجه می‌گردید. در حقیقت با استفاده از این شیوه، آب از عمیق‌ترین نقاط به سطح زمین آورده شده و با هدایت آب به نه‌رها و جوی‌ها، از آن به منظور رفع نیاز استفاده می‌کردند.^۱

نوع دیگری از کاریز نیز وجود داشت که کمتر مورد بحث قرار گرفته که گرچه ساختمان این کاریز با کاریزهایی که عموم در ذهن دارند یکسان است اما از نظر منبع تأمین‌کننده آب با یکدیگر متفاوت‌اند. در این نوع از کاریز که ایجاد آن عمومیت نداشته و مختص به مناطق خاصی بود، آب رودخانه و دریاچه‌ها در کاریز منتقل می‌شد و نه آب‌های تحت‌الارضی. این نمونه از کاریز جز در ایران در منطقه بین‌النهرین نیز وجود داشت که از رودخانه دجله و فرات کاریزهایی به این شکل حفر کرده بودند.^۲

دیواره‌های کمانه و مجراهای قنوات به طور معمول به منظور عدم‌ریزش خاک و مسدود شدن مسیر آب با تخته‌چوب پوشیده می‌شد،^۳ گرچه این عمل ریزش دیواره‌ها را به تأخیر می‌انداخت ولی مانع آن نمی‌شد. برای باز کردن مسیر نیز بسته به میزان ریزش و اینکه راه آب توسط خاک یا سنگ بسته شده باشد راهکارهای متفاوتی وجود داشت که مهم‌ترین آن ایجاد نقب توسط کاریزکن و یا همان مقنی بوده و با رفتن داخل نقب و با استفاده از خارج کردن محتویات و گل‌ها و یا ایجاد سوراخ در داخل مواد ریخته‌شده باعث باز شدن راه آب می‌شدند.^۴ به طور کل این کار دارای خطرات بسیاری برای افرادی که در حفر و تنقیه آن شرکت می‌جستند بود و به همین دلیل این افراد در بین عموم محترم بودند، از طرفی به خاطر ویژگی‌های خاص این حرفه و لزوم وجود تجربه برای انجام آن، این شغل به صورت موروثی در بین افراد یک خاندان ادامه پیدا می‌کرد.

درباره نحوه تقسیم آب در کاریزها نیز باید گفت که هر ناحیه بر اساس جمعیت و میزان آب کاریز به تقسیم و سهم‌بندی آب پرداخته و با تعیین نوبت‌هایی در ماه از آب کاریز استفاده می‌کردند و این امر از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بود و وقوع خشک‌سالی و کمبود آب در تقسیم‌بندی و چگونگی آن استفاده اثر می‌گذاشت و تغییراتی ایجاد می‌نمود.^۵ در مناطق کم‌باران آب کاریزها نقش مهمی در تأمین آب مردم منطقه و کشاورزی داشت. طبق گفته اصطخری تمام دیه‌های میان قاین تا نیشابور برای تأمین

۱. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۰.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۲۲.

۳. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴. کرجی، استخراج آب‌های پنهانی، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۵. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۳۹۷-۳۹۳.

آب نیازمند کاریز بودند.^۱ همچنین مقدسی اشاره می‌کند که از مرز کرمان به سمت شرق بر تعداد کاریزها اضافه می‌شود.^۲ تعدد شهرهایی که از آب کاریز برای کشاورزی و یا آشامیدن استفاده می‌کرده زیاد بوده و اکثر این مناطق در ایران در مناطق شرق، جنوب شرقی و مرکزی قرار داشته‌اند. استفاده از کاریز تنها متعلق به مردم ایران نبوده و مناطق مختلف بین‌النهرین و همچنین سایر مناطق اسلامی (همچون مصر، حران، سلمیه و طنجه) نیز برای تأمین آب از کاریز استفاده می‌کردند.^۳

حفر چاه و آبیاری به وسیله آن، یکی دیگر از روش‌های مرسوم در تأمین آب از طریق مجاری تحت‌الأرضی بود که در مناطقی که آب‌های سطحی وجود نداشت و عمق آب‌های زیرزمینی نیز پایین نبود به حفر چاه پرداخته و از آب آن در کنار آب کاریز استفاده می‌کردند. مناطق مختلفی از جمله دارابگرد و تمام دیه‌های قاین تا نیشابور در کنار کاریز از آب چاه به منظور نوشیدن و حتی کشاورزی استفاده می‌کرده‌اند.^۴ به جرأت می‌توان گفت که در اکثر سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی اعم از مناطق کم‌باران و پرباران حفر چاه و استفاده از آب آن امری عادی بوده است. اهمیت چاه‌ها در مناطقی کم‌بارش ویژه‌تر بود به نحوی که حتی دزدی از آب چاه نیز در برخی مناطق اتفاق می‌افتاد.^۵ البته استثنائاتی مانند خوزستان نیز وجود داشت که به گفته ابن‌حوقل تعدد رودهای جاری در این منطقه آنان را نسبت به حفر چاه بی‌نیاز کرده بود.^۶

نحوه استخراج آب از چاه نیز بدین شکل بود که با کمک یک حیوان و دول^۷ که وزنی معادل ۲۰۰ تا ۲۵۰ لیور^۸ (۸۱ تا ۱۰۲ کیلوگرم) وزن را بالا می‌آورد انجام می‌شد. این دول از پایین دارای دهانه‌ای بود و طنابی به آن متصل می‌شد که همواره آن را سربالا نگه می‌داشت. حیوان - به طور معمول از گاو یا شتر استفاده می‌شد -^۹ با کمک طناب ضخیمی که به دور چرخ‌های که در بالای چاه چون قرقره نصب شده بود، دول را بالا می‌کشید و آب را به حوض مجاور دهانه چاه می‌رساند و از دهانه مشک در حوض می‌ریخت و از آنجا آب به مزارع تقسیم می‌شد. برای اینکه حیوان بتواند راحت‌تر حرکت کند مسیر حرکتش را مورب و شیب‌دار تدارک می‌دیدند. این شیوه در مناطق مختلف از قبیل حضرموت تا قرن

۱. اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۲۱۶.

۲. مقدسی، أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۶۵۱.

۳. مقدسی، أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم، ج ۱، ۲۹۸؛ حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص ۳۵.

۴. اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۲۱۶؛ مقدسی، أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۶۳۸.

۵. مقدسی، أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۲۸۰.

۶. ابن‌حوقل، سفرنامه ابن‌حوقل، ایران در صورة الأرض، ص ۲۵.

۷. ظرف فلزی یا چرمی که با آن آب از چاه می‌کشند و به عربی دلو می‌گویند.

۸. لیور یک واحد وزن در انگلستان که هر لیور معادل ۴۰۹/۵۱۲ گرم است.

۹. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری، ص ۷۳.

چهاردهم نیز کاربرد داشته است،^۱ این روش مختص به سرزمین‌های شرقی خلافت نبوده و در مناطق غربی خلافت اسلامی و در اسپانیا نیز مسلمانان از آن برای بهره‌برداری آب چاه سود می‌جسته‌اند.^۲

(ب) منابع سطحی (روزمینی)

آب‌های سطحی شامل آب رودخانه‌ها، چشمه‌ها و جوی‌ها بوده که بر سطح زمین جاری شده و با استفاده از هدایت و راهنمایی آن به روش‌های گوناگون از آن بهره می‌بردند. قدیمی‌ترین تمدن‌ها به علت وجود همین منابع شکل گرفته و در سایه وجود آب به بقای خود ادامه دادند. از گذشته مردمان مناطق ایران و بین‌النهرین بر اساس تجربه دریافته بودند که بعضی از آب‌ها بر آب‌های دیگر از نظر تأثیر در محصول و همچنین سلامت بدن برتری دارند. بنا بر اطلاعات ارائه‌شده توسط ابن‌فقیه برترین آب، آب باران بوده و پس از آن آب رودهای بزرگ در مرتبت بعدی قرار دارد. پس از آن آبی که در دشت‌ها و برکه‌ها و غدیرها جمع شده قرار داشته و آب کاریز و پس از آن آب چشمه‌ها در رتبه‌های انتهایی قرار می‌گیرند.^۳ در نتیجه استفاده از آب‌های روزمینی و به خصوص آب‌های رودها در اولویت قرار داشت. به بیان بهتر آب رودهای جاری و بزرگ به دلیل داشتن لای و آبرفت مناسب و همچنین شیرینی نسبت به آب جوی برتری داشته و وجود اصطلاحاتی مانند آب سیاه و آب سفید در مناطق شمال غربی نشان از اهمیت این طبقه‌بندی در میان مردمان داشت.^۴ همچنین اراضی که در کنار رودها قرار داشتند از کیفیت بهتری برخوردار بودند.^۵

اما در مناطق شرقی خلافت اسلامی تعداد رودهای دائمی و بزرگ با آب کافی و مناسب جهت تأمین نیاز کشاورز وجود نداشت و پراکنش این رودها نیز نامناسب بود. بنابراین در مناطقی که چنین رودهایی موجود نبود مردم از رودخانه‌های فصلی و کوچک و نه‌رها که تعدادشان کم نیز نبوده است استفاده می‌کردند و در زمان بند آمدن آب آن‌ها به منابع زیرزمینی روی می‌آوردند و یکی از علل وجود کشاورزی واحه‌ای در منطقه ایران نیز همین عامل دانسته شده است.^۶ از طرفی میزان آب موجود در رودها در تعیین نوع محصول کشت شده مؤثر بود و اگر آب از حدی پایین‌تر بود - برای تعیین میزان آب شاخص‌هایی وجود داشت - پی به کم‌آبی در آن سال برده^۷ و محصول

و میزان کشاورزی را متناسب با آن تعیین می‌کردند.

۱. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۱۹.

44. Butzer and et.al, "Irrigation agrosystems in eastern Spain: Roman or Islamic origins?", pp 481.

۳. ابن‌الفقیه، البلدان، ص ۴۳.

۴. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. ابن‌وحشیه، فلاحه‌النبطیه، ص ۳۳۵.

۶. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۳۲.

۷. مقدسی، أحسن‌التقاسیم فی‌المعرفة‌الأقالیم، ج ۱، ص ۴۸۴.

بهره‌برداری آب از رودها نیز بدین شکل بود که آب از طریق نهرهای مصنوعی و مجراها که نام‌های متفاوتی از جمله گَوَالَجَه و مُفَرَّغَه داشت^۱ از رودها خارج و به مناطق مختلف هدایت می‌شد. در بصره با استفاده از جذر و مد، آب رود را به کانال‌ها هدایت کرده، که در طول یک شبانه روز دو بار آب وارد آبراهه‌ها می‌شد و برای آبیاری باغات و مزارع استفاده می‌شد.^۲ وجود نهرهای مصنوعی در مناطق مختلف از بین‌النهرین گرفته تا مناطق جبال، خراسان، ماوراءالنهر، سیستان، فارس و آذربایجان نشان از شبکه‌های آبیاری پیچیده و منظم و اهمیت آب رود برای استفاده در مزارع داشته است.

در مناطق مرتفع روش استخراج کمی متفاوت بود. استفاده از چرخ‌های عظیم که دولاب نام داشت برای بالا کشیدن آب و انتقال آن به مزارع کاربرد داشت. مقدسی از کاربرد دولاب در مناطق مختلف همچون شیراز یاد می‌کند^۳ و الدوری استفاده از آن را در عراق مرسوم می‌داند.^۴ علاوه بر دولاب استفاده از الاکلنگ‌های آبی که آب را از رودها خارج و به مزارع و باغات می‌رساند و در بین‌النهرین استفاده می‌شد، از دیگر روش‌های انتقال آب بوده است.^۵ تقسیم آب و استفاده هر کس به طور دقیق از آب اعم از آب‌های سطحی و یا زیرزمینی مانند کاریز نیز به دوشکل تقسیم از طریق کنترل جریان آب و یا از طریق مدت جریان آب انجام می‌شد.^۶

اگر روش اول به کار برده می‌شد وجود افراد باهوش و آشنا به علم ریاضیات و همچنین عادل به منظور انجام محاسبات دقیق و رعایت عدل ضروری بود. نحوه انجام کار نیز به این صورت بود که راه هر آب به وسیله تخته‌هایی مسدود می‌شد و در آن تخته سوراخی با قطر مشخص تعبیه می‌شد و آب با میزان مشخصی میان افراد تقسیم می‌گشت.^۷ اما اگر عمل تقسیم آب بر مبنای روش دوم یعنی مدت زمان محاسبه بود، بدین شکل عمل می‌شد که از ظرف مسی مخصوصی به نام "پنگان" (فنجان) که در مفاتیح العلوم "فنگال" نگاشته شده است^۸ بهره می‌بردند، بدین ترتیب که این ظرف مسی که در ته آن سوراخ کوچکی به اندازه ده بست یا ده جو^۹ تعبیه شده بود را از آب پر کرده و آن را روی ظرف دیگری قرار می‌دادند تا به تدریج آب از انتهای پنگان به ظرف دوم

۱. خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، ص ۶۹.

۲. Nasrat and Al-Ansari, "Agriculture and Irrigation of Al-Sawad during the Early Islamic Period and Baghdad Irrigation: The Booming Period", pp 163.

۳. مقدسی، أحسن‌التقاسیم فی‌المعرفة‌الأقالیم، ج ۲، ص ۶۴۰.

۴. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری، ص ۷۳.

۵. Butzer and et.al, "Irrigation agrosystems in eastern Spain: Roman or Islamic origins?", pp 481

۶. محبی، فنون و منابع در ایران، ص ۱۲۱.

۷. ابن‌حوقل، سفرنامه ابن‌حوقل، ایران در صورة الأرض، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۸. خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، ص ۶۹.

۹. همان.

وارد شود. هر زمان که ظرف دوم پر می‌شد مدت زمان آبیاری به اتمام می‌رسید.^۱ این شیوه که در قرون وسطی مرسوم بوده، تا قرن دهم در اصفهان رایج بوده است.^۲ ظرف مشابه دیگری به نام "بست" نیز با همین کاربرد و دارای سوراخی به اندازه یک جو در منطقه مرو مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۳ علاوه بر این آلات، در کتاب مفاتیح‌العلوم به "طراز"، "دَرَقات" و "مَزَقات" که وسایلی برای تقسیم آب بوده‌اند نیز اشاره شده است.^۴ ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تنوع روش‌های تقسیم آب و استفاده از وسایل و ادوات در مناطق گوناگون متفاوت بوده و بسته به میزان بارش و آب هر منطقه داشته است.

۲-۲-۲- باروری زمین

کود دهی در کشاورزی از اهمیت خاصی برخوردار است. همه گیاهان برای رشد، نمو و تولید مثل احتیاج به مواد مغذی داشته و این نیاز خود را از طریق خاک تأمین می‌کنند. از آنجایی که خاک‌ها قابلیت تأمین مواد مورد نیاز گیاه را به مرور زمان از دست می‌دهند، استفاده از کود در کشاورزی امری رایج و ضروری است و کشاورزان با استفاده از تجربه و عقل انباشته بشری در گذر زمان این موضوع را درک کرده و آموخته بودند که چگونه، به چه شکل و با چه میزان از اضافه کردن کودهای انسانی و حیوانی، رمق از دست رفته را به زمین بازگردانند.

کشاورزان به فواید و مضرات فضلۀ پرندگان برای تقویت خاک پی برده بودند و از فضلۀ پرندگان آبی مانند اردک و غاز به علت رطوبت محیط زندگیشان کمتر استفاده می‌کردند و فضلۀ سایر پرندگان مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۵ در کتاب ورزنامه بهترین کود پرندگان را، کود حاصله از کبوتر دانسته است.^۶ نکته‌ای که ابن‌وحشیه نیز آن را متذکر شده است.^۷ مقدسی نیز در توصیف شهر مرو اشاره به تعداد زیاد کبوتران مرو کرده است^۸ و با در نظر گرفتن تأثیر کود کبوتر بر کشت خربزه و تعاریف ابن‌فندق از خربزه‌های دیه‌های خراسان^۹ می‌توان پی برد که این میزان از کبوتر به طور قطع برای مقاصد کشاورزی نگهداری می‌شدند.

استفاده از کودهای انسانی از دیگر روش‌ها در بالا بردن توان اراضی کشاورزی بود. مقدسی

۱. مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ص ۳۳۳.

۲. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۷۰.

۵. مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ص ۳۳۵.

۶. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۳۶.

۷. ابن‌وحشیه، فلاح‌النبطیه، ص ۳۶۳.

۸. مقدسی، أحسن‌التقاسیم فی‌المعرفة‌الأقالیم، ج ۲، ص ۴۳۴.

۹. ابن‌فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۸۱-۲۸۰.

می‌نویسد: «مردم کات در خیابان‌ها ادرار می‌کنند، پلیدی‌ها را در گودال گردآوری کرده سپس به کشتزارهای حومه می‌برند.»^۱ وی به رواج این روش در گیلان نیز اشاره می‌کند.^۲ در کتاب فلاحه النبطیه نیز به اهمیت کود انسانی و خرید و فروش این کود برای بهبود کیفیت زمین اشاره شده است.^۳ در عراق از ترکیب کود انسانی و حیوانی با خاکستر در افزایش بازدهی اراضی بین‌النهرین بهره می‌بردند.^۴ همچنین دربارهٔ زمان کود دهی این امر توصیه شده که برای اضافه کردن کود در زمین‌هایی که بذرافشانی شده و یا برای تقویت خاک اطراف درختان و در کل هر گیاهی، این عمل را نباید در غرهٔ ماه قمری^۵ و روزهای متعاقب آن انجام داد و بهتر است زمان اضافه کردن کود را به موقعی منتقل کنند که ماه در حال نقصان باشد، یعنی از چهاردهم ماه به بعد به زمین و گیاه باید کود داد.^۶

۲-۳- مبارزه با آفات و علف‌های هرز

یکی از مهم‌ترین اقدامات مرحلهٔ داشت مبارزه با آفات، علف‌های هرز و حیوانات موزی است. کشاورزان در راستای بهبود و افزایش عملکرد محصول، سعی در از بین بردن این عوامل مضر برای گیاه داشتند. این تلاش‌ها یا به صورت استفاده از روش‌های زراعی^۷ و یا با به کارگیری برخی مواد از بین‌برنده و دورکننده بود.

روش‌های زراعی: یکی از روش‌های زراعی در دفع آفات و علف‌های هرز، افزایش مقاومت گیاه بوده و در کتاب آثار و احیاء اشاره شده است که در باغداری با استفاده از پیوند زدن می‌توان قدرت گیاه را در برابر آفت افزایش داد.^۸ همچنین انجام شخم مناسب یکی از روش‌های کاهش علف‌های هرز در مزارع بود و استفاده از کوتان برای انجام شخم در راستای نیل به این هدف توصیه می‌شد.^۹ خواجه همچنین به کشت خریزه اشاره کرده و متذکر شده است که بعد از کاشت خریزه به دلیل ایجاد رطوبت بالا در زمین، علف‌های هرز و آفات افزایش یافته و بهتر است گیاهی بعد از خریزه در زمین مزبور کشت نشود.^{۱۰}

استفاده از مواد دورکننده: روش دیگر به منظور جلوگیری از خسارات آفات، حیوانات موزی و

۱. مقدسی، أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۵۲۸.

۳. ابن وحشیه، فلاحه النبطیه، ص ۳۶۳.

۴. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری، ص ۷۱.

۵. اول هر ماه.

۶. مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ص ۳۳۶.

۷. اصول و روش‌های زراعی که کشاورز با استفاده از آن و بدون استفاده از هیچ موادی به از بین بردن و یا کاهش آفات و علف‌های هرز اقدام می‌نماید.

۸. همدانی، آثار و احیاء، ص ۱۱۱.

۹. همان، ص ۱۴۰.

۱۰. همان، ص ۱۷۲.

علف‌های هرز استفاده از مواد دورکننده بود. محافظت از مزارع درخت جوز از طریق تله‌گذاری برای روباه که مهم‌ترین دشمن این گیاه بوده،^۱ استفاده از مترسک در مزارع ذرت،^۲ کشت بعضی از محصولات خاص مانند گاورس (جاورس) که باعث دفع حیوانات موذی مانند موش می‌شد،^۳ استفاده از پنبه و پاک کردن برگ‌های درخت سیب برای از بین بردن کرم گیاه مذکور که مختص منطقه اصفهان بوده^۴ و یا استفاده از سرگین خوک برای مبارزه با کرم سیب، استفاده از آب برگ زیتون، زهره گاو نر و یا ماده و ترکیب پخته شده سادجون و جرنجون در خاک اطراف درخت از روش‌های رایج دفع آفات در باغ‌ها بود.^۵ یکی از مهم‌ترین آفات مزارع کشاورزی ملخ بود. منابع به وفور از خسارات وارد شده از سوی این حشره به مزارع کشاورزی یاد کرده اند.^۶ استفاده از کرم شب‌تاب و حنظل و دود برای دفع ملخ در ایران^۷ و استفاده از بوق، طبل و شیپور برای ایجاد سر و صدا و فراری دادن ملخ‌ها در بین‌النهرین^۸ از روش‌های مبارزه با این حشره موذی بوده است.

۲-۳- برداشت

آخرین مرحله از یک فصل زراعی بود که با اتمام این آن، یک فصل زراعی به پایان می‌رسید و کشاورز حاصل تلاش خود را در این مرحله از اراضی زراعی برداشت می‌نمود.

۲-۳-۱- جمع‌آوری محصول

پس از رسیدن محصول، روستائیان شروع به برداشت محصول می‌کردند. کشاورزان از روی نشانه‌هایی رسیدگی محصول را تشخیص می‌دادند. از مهم‌ترین نشانه‌های رسیدگی محصول سپید به نظر آمدن محصول مزرعه (گندم) از دور بود. اگر در درو چنین محصولی تأخیر رخ می‌داد نه تنها مزه محصول تغییر می‌کرد و از کیفیتش کاسته می‌شد بلکه دانه محصول از پوسته جدا شده و می‌ریخت و یا دانه کوچک و سخت می‌گردید.^۹ در برداشت محصول، روستائیان، کشاورزان بدون زمین و پیشه‌وران شرکت جسته و باقیمانده محصولات بسته به انصاف مالکان توسط خوشه‌چینان جمع‌آوری می‌شد. پس از برداشت محصول و تجمع آن در خرمن و کسر خراج از

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. همان، ص ۱۴۴.

۴. همان، ص ۱۲.

۵. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۸۸-۹۲.

۶. ابن‌الفقیه، البلدان، ص ۹۲؛ قمی، تاریخ قم، ص ۴۰۶؛ مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۶، پاورقی ص ۲۱۴؛ ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵.

۷. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۱۲۴.

۸. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری، ص ۷۲.

۹. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۵۲.

محصول توسط مأمورین حکومتی، باقیمانده بر اساس روش مشخص شده میان کشاورز و مالک زمین تقسیم می‌شد و به انبار منتقل می‌گشت.^۱

۲-۳-۲- خرمن‌کوبی

پس از برداشت کامل محصول از زمین کشاورزی که داس مهم‌ترین وسیله برای انجام آن بود^۲ محصولات را در نقطه‌ای جمع کرده که در اصطلاح خرمنگاه نام داشت. زمینی که خرمنکوبی در آن انجام می‌شد دارای ویژگی‌هایی خاصی بود. این زمین نباید پست می‌بود و باید در مسیر باد قرار می‌داشت. زمین خرمن همان‌گونه که ذکر شد باید در مزارع و به دور از خانه‌ها می‌بود تا گرد و خاک و کلش حاصله از آن بر سلامت مردم اثر منفی نگذارد. گرچه نزدیکی چنین زمینی به باغ‌ها و تیره‌زارها از یک‌سو می‌توانست مفید باشد - زیرا کلش موجود در هوا وقتی بر خاک می‌نشست در تقویت محصول همانند کود عمل می‌کرد - ولی از سوی دیگر به علت آسیب بر شاخ و برگ درختان می‌توانست مضر باشد.^۳

عمل خرمنکوبی به کمک حیواناتی مانند گاو نر، اسب و یا قاطر انجام می‌شد. پطروشفسکی از نوعی دستگاه ابتدائی مخصوص خرمنکوبی نام برده که در بعضی از مناطق مورد استفاده قرار می‌گرفته^۴ و قدیمی‌ترین شرح در باب این دستگاه نیز توسط شاردن سیاح عصر صفوی ارائه شده است که گرچه با زمان مد نظر این پژوهش فاصله داشته اما با توجه به عدم تغییرات گسترده در مراحل کشاورزی و نبود وسایل پیشرفته، می‌توان با احتمال گفت نحوه انجام خرمنکوبی در بازه زمانی این پژوهش نیز بدین شکل بوده است:

ما اروپاییان گندم را پس از درو کردن با خرمن‌کوب‌های مخصوصی در انبار می‌کوبیم، اما ایرانیان چنین نمی‌کنند، بلکه آن را پس از درویدن به خرمن می‌برند، و به صورت پشته‌ای دایره‌وار که قطرش در حدود سی تا چهل پاست روی هم می‌ریزند و نمی‌ترسند که دزد قسمتی از آن را برباید، یا باد درهم بریزد. به هنگام کوبیدن قسمتی از سفال‌ها را که همچنان خوشه بر سر دارند و کامل خشک شده‌اند با شن‌کش از بالای تل گندم فرو می‌ریزند و پایین آن به

۱. نحوه تقسیم محصول و میزان بهره هر شخص به عوامل مختلفی از جمله مالکیت زمین، آبیاری، نوع محصول و زراعت و ... بستگی داشت.

۲. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجرى، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۶۰.

صورت دایره‌ای به عرض سه تا چهار پا پهن می‌کنند سپس ارابه کوچکی را که چرخ‌های آهنین لبه‌تیز دارد چندان روی آن‌ها می‌گردانند که سفال‌ها خرد شوند و دانه‌های گندم از خوشه‌ها بیرون آیند. طول ارابه‌های گندم‌کوبی سه پا و پهنایشان دو پاست. جلو ارابه که عرضش کمتر است جایی برای نشستن راننده آن تعبیه شده است. قسمت پایین و طرفین ارابه متشکل از چهار قطعه چوب مربع شکل است و سر سه تیرک استوانه شکل که به‌منزله محور چرخ‌هاست از سوراخ‌های آن چهار قطعه چوب می‌گذرد. برای به حرکت در آوردن این ارابه از اسب و قاطر و گاو و خریکسان استفاده می‌کنند، اما هربار فقط یکی از آن‌ها را به ارابه می‌بندند. سپس پسرکی در جای مخصوصی که تعبیه شده می‌نشیند و ارابه را به سرعت روی سفال‌ها می‌گرداند. سفال‌ها بر اثر فشار چرخ‌ها شکسته و خرد می‌شوند، و دانه‌های گندم نیز از خوشه‌ها بیرون می‌افتند، اما چون لغزنده‌اند زیر چرخ‌ها نمی‌مانند و خرد نمی‌شوند. دهقانی (به معنای کشاورز) که ناظر حرکت گردونه است با دستک چند شاخه‌ای که به دست دارد سفال‌ها را زیر آن می‌ریزد تا خوب خرد شوند، اما دانه‌های گندم که سنگین‌اند زیر سفال‌ها می‌روند و شکسته نمی‌شوند. اگر مقدار سفال گندم زیاد باشد برای این که کوبیدن آن‌ها مدت زیادی به طول نینجامد هفت یا هشت گردونه را دنبال هم به کار می‌اندازند. هر چهارپایی که گردونه را می‌کشد پس از سه یا چهار ساعت دویدن باز، و جای آن چهارپای دیگری به گردونه بسته می‌شود.^۱

پس از انجام خرم‌نکوبی به شکل و شیوه مذکور، به کمک باد گندم را از گاه آن جدا می‌کردند و پس از پرداخت مالیات و تقسیم محصول به مدت ده شبانه روز محصول را در خرم‌نگاه نگه داشته و به تناوب آن را زیر و زبر می‌کردند تا نور آفتاب در آن نفوذ کند تا محصول در انبار در برابر آفت مقاوم‌تر گردد.^۲ برای محافظت خرمن از مورچه در این مدت، یا خاک سپید الک شده را با خاکستر مخلوط و اطراف خرم‌نگاه را با آن پر می‌کردند و یا با استفاده از گیاه پودنه صحرایی و ترکیب آن

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۶۶.

۲. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۵۲.

با گوگرد و سداب و ریختن در اطراف خرمنگاه، محصول را از مورچه محافظت می‌نمودند.^۱ پس از گذشت مدت مذکور گاه را برای مصرف دام و گندم را برای مصارف شخصی مورد استفاده قرار می‌دادند.

۲-۳-۳- انبارداری

پس از برداشت محصول، نوبت انتقال آن به انبار بود. انتقال به انبار را در صبح زود انجام می‌دادند تا رطوبت ایجاد شده در محصول که شب به آن رسیده از آن برخیزد.^۲ غلات دهاقین و افراد بزرگ و ثروتمند و جدا از آن مالیاتی که روستائیان از محصولات خود به حکومت تحویل می‌دادند در انبار ذخیره می‌گردید. انبار حکومت به طور معمول مکانی بزرگ بود که یا برای این کار (تحویل گرفتن محصولات از روستائیان در زمان مقرر) ساخته شده و تحت عنوان انبار دیوانی از آن یاد می‌شد^۳ و یا از طریق تغییر کاربری^۴ با رعایت موارد احتیاطی به منظور جلوگیری از دستبرد ایجاد شده بود. از طرفی خود روستائیان نیز سهم خود از محصول را که در طول سال برای خود و حیواناتشان مورد نیاز بود انبار می‌کردند.

شکل و شیوه انبارداری بسته به نوع محصول و نحوه استفاده و میزان کاربرد آن متفاوت بود. روستائیان و مستمندان که میزان و حجم محصول آن‌ها اندک بود علی‌الرسم غله را در ظروف مخصوص و یا گودالی در زیر خاک پنهان می‌کردند.^۵ در انبار کردن در حجم گسترده، توجه به برخی از نکات مهم بود. مکان‌یابی انبار و نحوه ساخت آن از قاعده و الگوی خاصی پیروی می‌کرد. مکان تأسیس انبار باید به گونه‌ای بود که از نم، بخار و اصطبل و مزبله چارپایان، موضع و مکان فعالیت دباغان، حمام‌ها، آتش‌خانه و همچنین مطبخ به دور باشد تا آسبایی به مواد نگهداری شده وارد نیاید.^۶ در ساخت بنای انبار نیز نکاتی را مورد توجه قرار می‌دادند. به عنوان نمونه خاکی که با آن انبار را بنا می‌کردند خالص بود و گلی که با آن دیوار و زمین را می‌پوشاندند به گاه مخلوط می‌شد تا هم در جذب رطوبت مؤثر و هم راهکاری برای جلوگیری از ورود موش به انبار باشد، علاوه بر گاه و کلش غلات، استفاده از آهک، برگ زیتون و یا خاکستر و مخلوط آن با گل مورد استفاده در انبار از راه‌حل‌های جلوگیری از ورود موش و سایر حیوانات موذی به انبار محسوب می‌شد.^۷

۱. همان، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۴۰.

۵. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶. ابن‌اسکوراسیکه، ورزنامه، ص ۵۲.

۷. همان.

روستائیان برای حفظ دمای انبار نیز در دیوارهای انبار سوراخ و منافذی ایجاد کرده تا تبادل هوا باعث از بین رفتن محصولات نشود. در کتاب ورزشنامه در این مورد نوشته شده است که باید منافذ از سمت مشرق و مغرب ایجاد گردد تا باد و روشنی در انبار افتد و گرمای حاصل از محصول در انبار از بین رود ولی از سمت جنوب نباید روزنی ایجاد شود، زیرا که باد جنوب گرم است و محصول را نابود می‌کند.^۱ علاوه بر موارد مذکور انبار کردن برخی محصولات مانند غلات (گندم، جو و ...) با خوسه به منظور جلوگیری از نفوذ آفات به آن از دیگر روش‌های انبارداری بوده است.^۲

۳- نتیجه

بر اساس مطالب طرح شده می‌توان استنتاج نمود که کیفیت و شیوه انجام سه مرحله کاشت، داشت و برداشت در مناطق شرقی خلافت اسلامی در قرون میانه تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته است و کشاورزی با گذر زمان و افزایش تجربه به شکل تدریجی رو به تکامل گزارد شده است. نکته قابل توجه اینکه کشاورزان با انجام اقداماتی از کیفیت خاک مطلع شده و پس از آگاهی از کیفیت خاک به کشت محصول مبادرت می‌ورزیدند. نحوه آبیاری محصول و منبع آب برای آبیاری از مکانی به مکان دیگر متفاوت و متناسب با شرایط جغرافیایی و مقدار آب در دسترس بوده است. کشاورزان در مبارزه با آفات و علف‌های هرز یا از مواد خاصی بهره می‌برده که نقش سموم کشاورزی امروز را ایفا می‌کرده است و یا از روش‌های زراعی بهره می‌بردند که امروزه و در کشورهای پیشرفته جهان در تولید محصولات ارگانیک کشاورزی کاربرد دارد. همچنین کشاورزان از اصول آیش و تناوب زمین آگاه بوده و از نیازهای هر گیاه و کیفیت کودهای مختلف و اثرات آن بر اراضی مزروعی اطلاع داشتند. به دیگر بیان می‌توان اظهار داشت که گرچه چرایی استفاده از برخی روش‌ها بر ایشان هویدا نبود اما زارعین در این دوران با گذر زمان و بهره‌گیری از تجارب نیاکان خود از روش‌هایی بهره می‌بردند که علم و دانش امروزی نه تنها آن را تأیید می‌کند، بلکه اجرای آن را برای افزایش کیفیت و سلامت محصولات، به کشاورزان توصیه می‌نماید.

۴- منابع و مآخذ

۱. همان.
۲. همدانی، آثار و احیاء، ص ۱۵۱.

ابن اثیر، عزالدین علی. **الکامل فی التاریخ**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۰، تهران: نشر مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.

ابن اسکوراسیکه، فسطیوس. **ورزنامه**، تصحیح حسن عاطفی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.

ابن الفقیه، ابوبکر محمد بن اسحاق. **البلدان**، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

ابن حوقل، ابو القاسم محمد. **سفرنامه ابن حوقل، (ایران در صورة الأرض)**، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۶۶.

ابن العوام اشبیلی، ابی زکریا یحیی. **الفلاحة الاندلسیة**، تصحیح انور ابوسوایلم، سمیر الدروبی و علی ارشد محاسنة، ج ۱، عمان: مجمع اللغة العربیة الاردنی، ۱۴۳۳ ق.

ابن وحشیه، ابوبکر احمد بن علی. **فلاحة النبطیه**، تصحیح توفیق فهد، دمشق: المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیه، ۱۹۹۳ م.

اصطخری، ابواسحاق بن ابراهیم بن محمد. **مسالك و ممالك**، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

الدوری، عبدالعزیز. **تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری**، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۵ م.

بلاذری، احمد بن یحیی. **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷.

بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید (ابن فندق). **تاریخ بیهقی**، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: نشر فروغی، چ سوم، ۱۳۶۱.

پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ. **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (عهد مغول)**، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. **جغرافیای حافظ ابرو**، به تصحیح و تحقیق صادق

- سجادی، ج ۲، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- خواجہ پور، محمدرضا، *اصول و مبانی زراعت*، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد صنعتی اصفهان، چ هفتم، ۱۴۰۰.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف. *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا.
- شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۲، تهران: نشر توس، ۱۳۷۲.
- قمی، حسن بن محمد. *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملك قمی، به تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۱.
- کرجی، ابوبکر محمد بن الحسن الحاسب. *استخراج آب های پنهانی*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو، چ دوم، ۱۳۷۳.
- کیکاووس بن اسکندر. *قابوس نامه*، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی، تهران: بی نا، ۱۳۱۲.
- لمبتون، ا.ک.اس. *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۶۲.
- محبی، پرویز. *فنون و منابع در ایران*، ترجمه آرام قریب، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
- مسکویه، ابوعلی. *تجارب الأمم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۶، تهران: نشر توس، ۱۳۷۶.
- مظاهری، علی. *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: نشر سپهر، ۱۳۴۸.
- مقدسی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بناء. *أحسن التقاسیم فی المعرفة الأقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱ و ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. **آثار و احیاء**، تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۸.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. **البلدان**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

Adamo, Nasrat, and Nadhir Al-Ansari. "Agriculture and Irrigation of Al-Sawad during the Early Islamic Period and Baghdad Irrigation: The Booming Period." **Earth Sciences and Geotechnical Engineering** 10, no. 3. 2020, Pp 159-181.

Bosworth, C. Edmund. "Some Remarks on the Terminology of Irrigation Practices and Hydraulic Constructions in the Eastern Arab and Iranian Worlds in the Third-Fifth Centuries AH." **Journal of Islamic Studies** 2, no. 1. 1991, Pp 78-85.

Butzer, Karl W, Juan F. Mateu, Elisabeth K. Butzer, and Pavel Kraus. "Irrigation agrosystems in eastern Spain: Roman or Islamic origins?," **Annals of the Association of American Geographers** 75, no. 4. 1985, Pp 479-509.

فصل نامه جندی شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم شماره ۲۵ تابستان ۱۴۰۱

یک توالی در بنادر ایرانی: باستان‌شناسی دوره اسلامی در خلیج فارس^۱

نویسنده: دونالد ویتکامب^۲

برگرداندگان: معصومه ابوعلی،^۳ دانیال آبیاری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۷

چکیده

پژوهش‌های باستان‌شناسی نقش مهمی در شناخت ما از جغرافیای تاریخی و الگوی استقرار بنادر کرانه‌های خلیج فارس ایفا کرده‌اند. این موضوع در دوران اسلامی و پیش از اسلام، زمانی که برخی از نوشته‌های جغرافی‌دانان عرب، استقرارهایی در این کرانه را گواهی می‌دهند و شواهد باستان‌شناختی را تقویت می‌کنند، چشمگیرتر است. مقاله پیش‌رو این شواهد را بررسی و دلالت بر تفوق سیاسی از سوی شمال، سواحل ایرانی یا به طور خاص از استان فارس می‌پردازد و بی‌ثباتی اقتصادی یا افزون بر آن، بی‌ثباتی زیست محیطی که به انتقال تفوق در میان این بندرگاه‌ها انجامید را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، استان فارس، جغرافی‌دانان عرب، دوران اسلامی و پیش از اسلام.

مقدمه

پژوهش‌های باستان‌شناسی نقش مهمی در شناخت ما از جغرافیای تاریخی و الگوی استقرار بنادر کرانه‌های خلیج فارس ایفا کرده‌اند. این موضوع در دورانات اسلامی و پیش از اسلام، براساس برخی از آثار جغرافی‌دانان مسلمان، استقرارهایی در این کرانه را گواهی می‌دهند و

۱. این مقاله در Journal International of the Society of Iranian Archaeologists، Vol. 2، No. 3، Spring-Winter 2016 به چاپ رسیده است.

۲. استاد دانشگاه شیکاگو، d-whitcomb@uchicago.edu

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی نفت دانشگاه تربیت مدرس، masoomabooali76@gmail.com

۴. دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه خلیج فارس، dani.abiyari@gmail.com

شواهد باستان‌شناسی را تقویت می‌کنند، چشمگیرتر است. مقاله پیش‌رو این شواهد را بررسی و دلالت بر تفوق سیاسی از سوی سواحل شمالی (ایرانی) یا به طور خاص، از منطقه فارس می‌پردازد و بی‌ثباتی اقتصادی یا افزون بر آن، بی‌ثباتی زیست محیطی که به انتقال تفوق در میان این بندرگاه‌ها انجامید را بررسی می‌نماید.

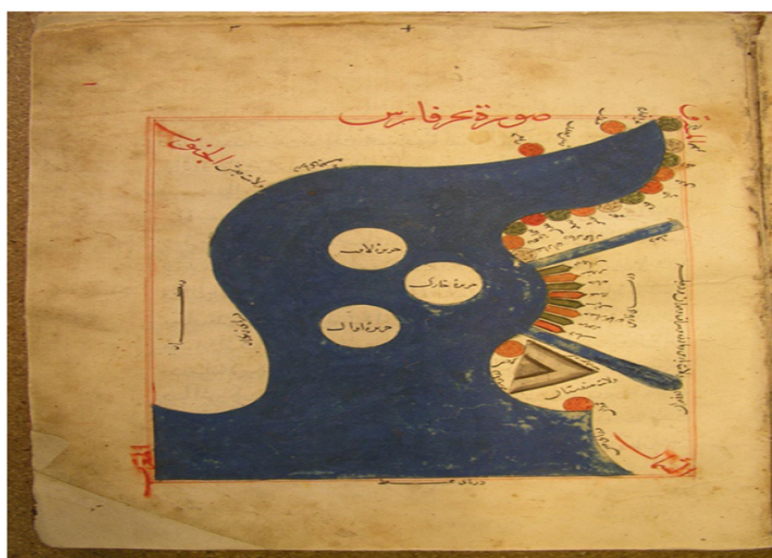
می‌توان جزئیات مفهومی زیادی که شرح مقدسی از بحرالفرس نگاشته شده با مطالعه نقشه‌هایی که همراه متن وی است (تصویر ۱)، فراگرفت. در نگاه نخست این نقشه ممکن است در پرتو تمایلات جغرافیایی مدرن به طور بدی تحریف شده به نظر برسد.^۱ سمت چپ نقشه ساحل آفریقا از شرق آفریقا تا شمالی‌ترین نقطه قُلزم (کانال سوئز جدید) را نشان می‌دهد. سمت راست از بحرالْقُلزم (دریای سرخ) در اطراف شبه جزیره عربستان با بندرهایی که با دوایری نشان داده شده‌اند است تا جایی که به خطوط موربی قوی برسیم که بیانگر نهر دجله (رود تایگریس) هستند. قسمت پایین‌تر سمت راست از چین (بلاد الصین) و هند (بلاد الهند) به سراندیب (سريلانکا) به شمال می‌رود و خطوط موربی قوی نمایانگر نهر مهران (رودخانه ایندوس) هستند. مرکز نقشه سه جزیره را نشان می‌دهد که تقریباً به عنوان زینت قرار داده شده‌اند و جزایر خارگ، اوال (بحرین جدید) و لافت (جزیره قشم جدید: در زیر ببینید) هستند. تمرکز نقشه بر خط ساحلی بین این دو رودخانه، ساحل جنوبی ایران است. (به طرز جالبی در نقشه مقعر کشیده شده است، اما در واقعیت منحنی محدب است) مبحث بعدی، توالی بنادر در امتداد این ساحل را دنبال می‌کند، که ابزاری برای بررسی اسکان تاریخ دوره اسلامی و باستان‌شناسی خلیج فارس مهیا می‌کند.

ساحل استان فارس با سه بندر آغاز می‌شود: مهروبان، سینیز و جنابه، که نشان‌دهنده این اسکان در کرانه سواحل است. شمالی‌ترین آنها مهروبان، معروف به بندرگاه ارجان (نزدیک بهبهان) و آنچنان که مقدسی می‌گوید "انبار بصره" بود.^۲ بی‌شک این رابطه، اندک بررسی شده است چرا که تاریخ‌دانان و جغرافی‌دانان بر مرکز بازرگانی بزرگ عراق تمرکز کرده، در حالی که از الگوی پشتیبانی بنادر کمکی که در دوره عباسیان، در پروتوتترین زمان خود بود، غفلت کرده‌اند. ارزیابی میدانی بر اساس مطالعات تاریخی گاوبه، شامل زمینهای داخلی ساحل مهروبان بود و اولین مجموعه سیماتیک از مواد باستان‌شناسی

۱. باید توجه داشت که در این مقاله، شمال در بالای صفحه قرار داده شده‌است و جهت‌گیری استاندارد قرون وسطایی را معکوس کرده‌است. به همین دلیل، نسخه‌های اصلی که از زبان عربی ترجمه شده‌اند، با استفاده از هیچ سیستم مفصلی به غیر از رایج‌ترین کاربرد متداول به رسمیت شناخته شده‌اند. نقشه‌های اصلی توسط میلر در سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۳۱ جمع‌آوری شده‌است.

۲. al-Muqaddasi, Ahsan al-Ta'asim fi Ma'rifat al-Aqalim, p 416.

این منطقه را مهیا کرد.^۱ جغرافی‌دانان، مهربان را دارای مسجدی زیبا، متعلق به یعقوب لیث و سه کاروانسرای بزرگ توصیف کرده‌اند؛ این بقایا توسط توماس چک شناسایی^۲ و توسط اقتداری نگاشته شده است.^۳



تصویر ۱: نقشه مقدسی از بحر الفارس.

دومین مورد از میان این بندرها سینیز بود، که الگویی از سکونت‌گاه نادیده گرفته شده است. زوجی از یک بندر ساحلی و یک شهر پس کرانه‌ای (در این مورد سه کیلومتری) را نشان می‌دهد. این شهر بزرگ به تولید کتان سینیزی مشهور بود که از سبک‌های مصری تقلید میکرد و ممکن است حتی از بذر کتان مصری استفاده شده باشد.^۴ شالهای لینن (کتانی) در جنبه، بندر بزرگی دیگر که به عنوان بندرگاه جایگزین شیراز، بعد از سیراف، ذکر شده است نیز تولید میشد. اقتداری ویرانه‌هایی عظیم و حداقل هشت تل بزرگ در شمال شهر جدید کشف کرد.^۵

۱. Gaube, Die südpersische provinz Arra© n/ Kuh-Giluyeh von der arabischen Eroberung bis zur Safawidenzeit. Vienna.

۲. Tomashek, Topographische Erläuterungen zur Küstfahrt Nearchs vom Indus zum Euphrat. Sitzungberichte, Phil-hist. class, Akad. Der Wissenschaften, Vienna, pp. 1-88.

۳. Iqtidari, Asar shahrha-i bastani, savahel va jazayer-i khalij-i Fars va Barya-i Oman, p 5.

۴. al-Muqaddasi, Ahsan al-Ta'asim fi Ma'rifat al-Aqalim, p 442

۵. Iqtidari, Asar shahrha-i bastani, savahel va jazayer-i khalij-i Fars va Barya-i Oman, p 29

بندر اسلامی بوشهر (ریشهر)

یکی از قدیمی‌ترین یورش‌ها به این ساحل ایرانی از بحرین در سال ۶۳۹م رخ داد، همان‌که توسط نیروهای ساسانیان دفع شد و ظاهراً از سوی اصطخر فرستاده شده بودند. هدف این حمله، منطقه اسکانی پیش از اسلام تائوکه که بعدها به عنوان «توج» واقع در نخلستانهای وسیع در نزدیکی برازجان شناخته شد، بود. بندر این شهر، ریشهر یا ریواردشیر در شبه جزیره بوشهر بود که نبرد اولیه بین مهاجمان عرب و شهرک مرزبان در آنجا رقم خورد.^۱ توج خیلی زود به تصرف اعراب درآمد، بنابراین داشتن یکی از اولین مساجد در ایران از مباهات آن است.^۲ توج برای منسوجات خود به ویژه کتان (لینن) رنگارنگ با رشتههای زرین به نام توزی که بعدها عضدالدوله دیلمی یک گروه از اعراب سوری را برای این صنعت فرستاد، مورد توجه بود. توج با بندر خورسیف (خورشید؟) که هم اکنون نزدیک دماغه شبه جزیره بوشهر قرار دارد در ارتباط بود.^۳ کانال انگالی این سرزمین غنی را به ساحل متصل کرد که دستاورد بزرگی از هخامنشیان بوده و توسط سرفراز کشف شد.^۴

مطالعه ریواردشیر که به مدت طولانی دچار تردید درباره موقعیت آن بود، ممکن است با اشغال وسیع ریشهر از جنوب به بوشهر توسط ساسانیان ارتباط قوی داشته باشد.^۵ بنابراین ابزارهای ارزیابی، نشان‌دهنده توسعه ساسانیان در امتداد کانال انگالی که ریشهر را به توج متصل می‌کند، است که تا اوایل دوره اسلامی ادامه یافته و ریشهر به عنوان بندر شاپور عمل کرد.^۶ سرامیک‌های توج^۷ به وضوح نشان‌دهنده اوایل دوره اسلامی و برخی تصرفات ساسانیان است.^۸

جزیره خارگ چشم‌انداز باستان‌شناسانه باشکوهی از تعاملات در خلیج فارس را عرضه می‌کند. گیرشمن یک صومعه بزرگ که با توسعه شرکت نفت فعال شد را در سال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰م حفر کرد و ام.جی. استیو اخیراً یک گزارش قطعی از آن نشر کرده است.^۹ مسجد

۱. Hinds, The first Arab conquests in Fars, p 39-53.

۲. Iqtidari, p 93.

۳. Whitcomb, Bushire and the Angali canal. Mesopotamia 22: 311-36.

۴. این کاوش‌ها در حال حاضر موضوع بسیاری از گزارش‌های خبری متعدد هستند و به نظر می‌رسد با اهمیت هر روز پیشرفت می‌کنند.

۵. Whitehouse, D. and A. Williamson, Sasanian maritime trade. Iran 11: 29-49.

۶. همان‌طور که مقدسی نشان می‌دهد.

۷. سایت B6، نزدیک زیراه.

۸. Whitcomb, Bushire and the Angali canal. Mesopotamia 22: 332-330, fig. I.

۹. Gaffary, Regards sur l'histoire de Kharg à partir du Xe siècle de notre ère. In Steve, M. J. (Ed.), L'Île de Kharg: une page de l'histoire du Golfe persique et du monachisle orientale, Recherches et publications, Neuchâtel, pp. 185-202.

میرمحمد معاصر با یک حرم مطهر یا امام زاده متروک ارتباط دارد.^۱ به نظر می‌رسد این زیارتگاه یادبودی از محمد بن حنفیه است و به قرن ۱۲ و ۱۳ برمی‌گردد. این ساختمان یک گنبد "نان-شکری"^۲ مرتفع دارد که معمولاً در ناحیه شمال خلیج فارس و خوزستان و جنوب عراق رایج است.^۳ بیشتر توجهات باستان‌شناسی به مقبره‌ها و قبرستان‌های سنگ تراشیده که «از دشت» با یکی از قبرستان پشت سیراف مقایسه می‌شود و به دوره عباسیان قرن ۹ و ۱۰ برمی‌گردد، معطوف شده است. ویرانه‌های باستان‌شناسی صومعه در جزیره خارگ شباهت‌های زیادی با تزئینات طرح و گچبری صومعه‌ای که در قصر ابونصر خارج از شیراز حفاری شده است، دارد.^۴ هر دو صومعه تاریخ‌های قرن ۶-۷ که با اولین سرامیک‌ها تأیید شده‌است و ادامه اشغالگری تا قرن ۱۰ را نشان می‌دهند.^۵ این صومعه با کشیش ریواردشیر، پایگاه اصلی منطقه فارس در ارتباط نزدیک بود. بنابراین شهر توج، بندر ریشهر و جزیره خارگ، به عنوان یک مکان مرکزی در خلیج فارس برای دوره‌های قبل از اسلام و نخستین دوره‌های اسلامی عمل می‌کردند.

شکوفایی سیراف

دیدن برتریت در بنادر ساحل فارس که بعد از دوره امویان از ریشهر به سیراف تغییر مکان داد و سوسه برانگیز است.^۶ شهرت بعدی انبار کالا کبیر سیراف، نتیجه ارجاعات متعدد جغرافی‌دانان و مورخین به این بندر و فعالیت‌های تاجران آن است. این شواهد اکنون با کند و کاوهای بیشتر توسط دیوید وایت هوس طی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ افزایش یافته‌اند. هر دوی این منابع، نقش محوری این بندر در کنترل حمل و نقل مسافت زیاد و شاید انتقال محموله در شبکه تجاری خلیج فارس را نشان می‌دهند. حفاریها و روایات، این شکوفایی را در یک مجتمع شهری بزرگ و برنامه‌ریزی شده که با اقامتگاه‌های اطراف یک مسجد بزرگ و با موقعیت خوب تزئین شده منعکس می‌کند.^۷ برخی از این ساختمانهای واقع در شبیه‌ای

۱. Steve, L'île de Kharg: une page de l'histoire du Golfe persique et du monachisme orientale. Recherches et publications, Neuchâtel, p 25.

۲. در علم معماری به این نوع گنبدها، اورچین و در زبان انگلیسی گنبد آنااسی می‌گویند. احتمالاً نویسنده این واژه را با گچ‌بری شیر شکری اشتباه گرفته است. (مترجم)

۳. Kervran, 1990; Iqtidari, p 35- 44.

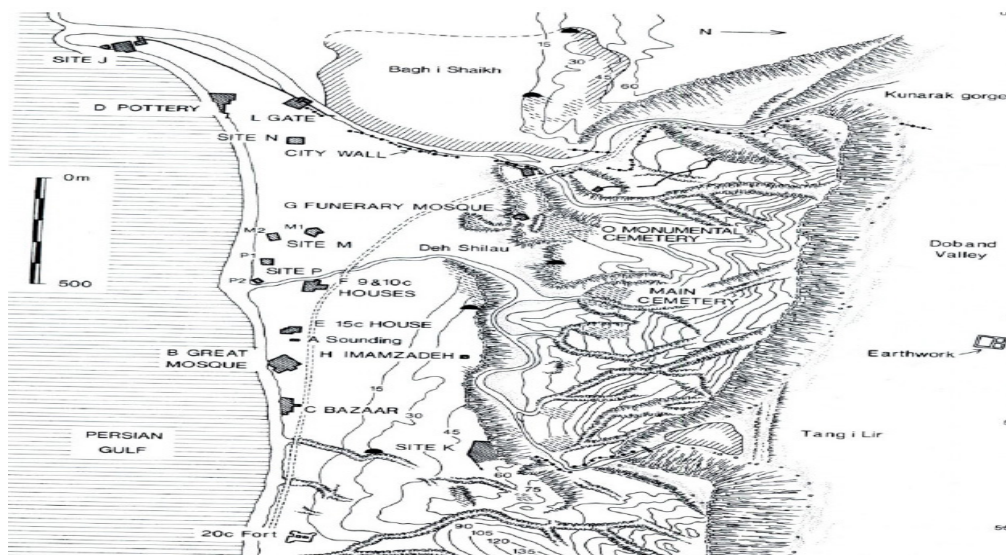
۴. Whitcomb, Before the Roses and Nightingales: Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Iran.

۵. Steve, p 131-132.

۶. به عبارت دیگر قبل از سال ۸۰۰، مسجد جماعت سیراف تأسیس شد.

۷. ر.ک: شکل ۲.

مشرف به شهر، به عنوان کاخ یا اقامتگاه رسمی تفسیر شده‌اند. از دیگر ویژگی‌های شهر، حمام‌ها، بازار، صنعت سرامیک و قبرستانهای کشف شده بوده که به ارزش این کلان شهر افزوده است. این حفاریها یک همسایگی مسکونی را آشکار کرده‌اند که به این جمله مقدسی، «در تمامی سرزمین‌های اسلامی که دیده‌ایم، هیچ چیز چشم گیرتر و زیباتر از خانه‌های سیراف ندیده‌ام. آنها سر به فلک کشیده و ساخته شده از چوب ساج و آجر پخته هستند»، اعتبار می‌بخشد.^۱ از سوی دیگر، به جز حائل پرده‌ای و دروازه‌ای به سمت غرب، به نظر می‌رسد هیچ شانه‌ای از ساختارهای دفاعی وجود ندارد. بی‌شک، می‌توان توجه کرد که در این منطقه، شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که هیچ استحکامات اولیه اسلامی وجود ندارد. توقف تصرف در قلعه‌های بحرین یک نمونه است، اما مورد سیراف از لحاظ سمبلیک مناسب است، جایی که قلعه ساسانیان برای مسجد جماعت^۲ تراز شد. این اجتناب از سامانه‌های دفاعی استاتیک، شاید بخشی از یک ویژگی شایع جوامع اولیه اسلامی باشد که آن را در شام می‌توان یافت، جایی که در آن دژها نادیده گرفته می‌شدند و ظاهراً دیوارها نمادین بودند.^۳



تصویر ۲: نقشه عمومی سیراف.

هنگامی که مقدسی در مورد سیراف می‌نوشت، از تغییر در بخت آن آگاه بود. نه تنها از

۱. al-Muqaddasi, Ahsan al-Ta'qasim fi Ma'rifat al-Aqalim, p 426.

۲. سایت B.

۳. ویتکامپ، در حال چاپ.

زلزله سال ۹۷۷، بلکه از سیاست آل بویه، که به نظر میرسید به نفع عمان بوده است.^۱ در حالی که بنادر فرعی کوچک‌تر مانند «جیرم و نای بند در منطقه سیراف وجود داشت،^۲ به نظر می‌رسد تمرکز فعالیت‌های سیاسی به شرق، به منطقه سورو، حصن بن عماره، هُزو و جزیره کیش (قیس) منتقل شده بود. شهر سورو روبروی ابرکاوان یا جزیره لافت، یکی از جزایر سه‌گانه نقشه مقدسی، قرار داشت. گفته می‌شود که لافت در تصرف بنی‌کاوان بوده و دارای مسجد عمرو بن عاص، بسیاری روستا و مزارع بوده است.

می‌توان گفت توضیح بخشی از این الگو ممکن است با تغییر اقبال ساکنان ناحیه ساحلی باشد. این ساحل شرقی استان فارس قلمرو بنی‌عمار، شمال و اطراف سیراف قلمرو بنی‌زهیر و از شمال نجیرم قلمرو بنی‌مظفر بود. گفته شده که این سه سیف توسط سه قبیله عرب که از خلیج فارس عبور کرده بودند اشغال شده بود.^۳ ارزیابی ساحلی توسط ویلیامسون تفاوت‌هایی را در مجموعه‌های سرامیکی گزارش کرد که به نظر می‌رسد با قلمرو این قبایل مطابقت دارد.^۴ همانطور که اصطخری توصیف میکند، این قبایل عرب به جُلندی (ازد) یا قریش تعلق داشتند و قلمروهای این دو گروه فرا قبیله‌ای متناوب می‌شدند، که نشان‌دهنده سیستم اتحاد و رقابت «جهشی - قورباغه ای» است.^۵ تا آغاز قرن دوازدهم، جزیره کیش (قیس) جای سیراف (به گفته برخی، تملک فیزیکی و جمعیت آن) را گرفته بود و تا سال ۱۲۲۹ که توسط هرمز فتح شد، به رونق خود ادامه داد. مدت‌ها قبل، استیف خرابه‌هایی بزرگ را در حریره در امتداد ساحل شمالی آن توصیف کرد که سرامیک‌های چینی و مسجدی بزرگ با ستون‌های سنگی از پس آن پیدا بود. یاقوت، تاریخ‌دان عصر جدید، این مکان را به عنوان اقامتگاه پادشاه عمان توصیف کرد، «مشخصه‌های او ایرانی است و جامه‌اش دیلمی».^۶ حفاری‌ها در شهر اصلی حریره، یک تصرف که از قرن یازده شروع شده و تا قرن شانزدهم ادامه یافته را تأیید کرده‌اند. در کاوش‌های سال ۱۹۹۲، حمام، اقامتگاه‌ها و محله صنعتی (مطبوعات روز) قرن دوازدهم و سیزدهم آشکار شد.^۷ سرامیک‌هایی مانند سیراف و سیرجان، اسکرافیاتو، سلادونها، لعاب‌هایابی و سفید با آخرین دوره‌های سیراف هم‌پوشانی دارند.^۸

۱. al-Muqaddasi, p 426, see below.

۲. شکل ۱ را ببینید.

۳. al-Istakhri, Kitab Masalik wa'l-Mamalik. p 140- 141.

۴. Williamson, p 104.

۵. Whitcomb, Trade and Tradition in medieval southern Iran. p 62- 63.

۶. Stiffe, 1896

۷. Mousavi, Archaeological discoveries in the historic town of Harireh, Kish Island. Archaeological reports of Iran 1: 205-38.

۸. Whitehouse, 1975.

جزیره هرمز

در اوایل قرن چهاردهم، بندر هرمز به جزیره جرون تغییر مکان داد و رهنمایی را به دست گرفت که دو قرن به طول انجامید و تقریباً تمام خلیج فارس را احاطه کرد.^۱ جنوبی‌ترین بخش کرمان جیرفت بود که با پایتخت آن سیرجان یا بردسیر (که بعداً کرمان نامیده شد) ارتباط داشت. جیرفت، یا منطقه باستانی شهر دقیانوس، به گفته مقدسی شهری باشکوه در سده‌های دهم تا سیزدهم بوده است.^۲ حداقل بخشی از ثروت آن از بندر قدیم هرمز، واقع در «فرسخی از دریا»^۳ بر روی رودخانه میناب به دست می‌آمد. شواهد باستان‌شناسی حاکی از اهمیت اولیه اسلامی آن در ارزیابی ویلیامسون آشکار شد.^۴ کلیس برخی از سرامیکهای جزیره و سرامیکهای قدیمی تر هرمز قدیم در نزدیکی میناب، که او آن را بانزک کهنه مینامد را ثبت کرده است.^۵

کاوش جزیره هرمز توسط بختیاری^۶ خانه ای با طرح چهارفصل و حیاط هشت ضلعی که با کاشی و گچ‌بری تزیین شده را فاش کرد. وی همچنین سه ساختمان مذهبی پیدا کرد که شاید جالب ترین آن‌ها زیارتگاه الخضر باشد. او دوازده کوزه، که کوزه‌های قالب‌دار و برش خورده به سبک قرن چهاردهم و پانزدهم تولید کرده بودند کاوش کرد که همراه با سرامیکهای چینی و ۱۰۰۰ سکه، همه مهر تأیید بر اسکانی بین سالهای ۱۳۲۰-۱۶۰۰ را هستند.^۷ دیدگاه وسیع هژمونی هرمز، توسط ویلیامسون که اطلاعات مهمی در مورد اندازه شهرکها در هنگام ارزیابیهای گسترده‌اش از جنوب ایران به دست آورد، آشکار شد. موارد گفته شده با منابع تاریخی همراه می‌شوند تا رونقی را که وی معقولانه ادعا میکند با اوج فرهنگی شناخته شده زمان عباسیان رقابت می‌کرده، آشکار کنند.^۸

۱. باستان‌شناسی و تاریخ بحرین و جلفار در خارج از پارامترهای این مقاله قرار دارند و باید به یک بحث جداگانه تعل ق داشته باشند. برای یک طرح کلی از بقایای اسلامی در جزیره بحرین، نگاه کنید به: (کروان، ۱۹۹۴، ۱۹۸۲، فریفلت، ۲۰۰۱)

۲. al-Muqaddasi, p 466.

۳. Ibid.

۴. Williamson, 1973; Morgan, 1991.

۵. 1983, see also the paper by Nasiri in this volume.

۶. Bakhtiari, Hormuz Island.

۷. Bakhtiari, Hormuz Island. p 152.

۸. Williamson, Hormuz and the trade of the Gulf in the 14th and 15th centuries A.D. Proceedings of the Seminar for Arabian Studies 3: 52-68.

بندرعباس و باستان‌شناسی پیشا مدرن

اشغال کیش از حدود سال ۱۵۱۴ توسط پرتغالیها منجر به انتقال به بندر جدید بندرعباس (گمبرون) در سال ۱۶۲۳ شد. قرن شانزدهم دوره‌ای را آغاز می‌کند که به ویژه با اضافه شدن مسافران اروپایی و شرکای قدرتهای مستعمراتی، معمولاً به طور کاملاً تاریخی، تلقی می‌شود. به عنوان مثال، کارستن نیبور که در اواخر قرن هجدهم، ابوشهر (بوشهر) را به دلیل توسعه ناشی از توسعه‌های نادرشاه در اوایل قرن هجدهم، به عنوان یک «دولت مستقل» توصیف می‌کند.^۱ این تعامل سیاسی که منجر به اجاره بندرعباس به سلطان عمان در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شد، پیشنهاد می‌کند که مقایسه مواد باستان‌شناسی از عمان،^۲ جلفار^۳ و بندرعباس اطلاعات بسیاری را آشکار خواهد کرد. حتی پروژه‌های باستان‌شناسی مانند پروژه سیراف ممکن است شواهدی از اسکان‌های بعدی که جالب توجه باستان‌شناسان و مورخان باشد، ارائه دهد. مشاهدات بر روی قلعه قاجاری در بندر طاهری، در نزدیکی سیراف، نمونه‌های عالی از یک جامعه تجاری پیشامدرن، ترکیبی از جمعیت عرب، ایرانی و برخی از بلوچها را ارائه می‌کند، که ترکیب جمعیتی در فرهنگ شاهنشاهی ایران را به نمایش می‌گذارد.^۴

دریای ما

لازم است خلیج فارس را به عنوان یک سیستم جامع‌تر ببینیم، دیدگاهی که با کاوش‌های باستان‌شناسی و سنتز داده‌های حاصل تقویت شده است. الگویی از تاریخ سکونتگاهی اجتماعی-اقتصادی پدیدار می‌شود که بی‌شک از استیلای ساسانیان به ارث رسیده است،^۵ که در دوره‌های اولیه اسلامی و دوره‌های تاریخی بعدی ادامه یافت. ممکن است توجه داشت که دوره‌بندی‌های ایده‌آل باستان‌شناسی اسلامی که برای منطقه سوریه-بین‌النهرین توسعه یافته، به ویژه در منطقه خلیج فارس کاربرد مؤثری ندارند. نگاهی به مرتبط‌ترین مکان‌های باستان‌شناسی و بررسی‌ها، شواهد بسیار محدود موجود (یا حداقل منتشر

۱. Niebuhr, *Travels through Arabia and other countries in the East*. p 145.

۲. Whitcomb, *The Archaeology of Oman: A Preliminary discussion of the Islamic periods*. *Journal of Oman Studies* 1: 123-57.

۳. Kennet, *Sasanian and Islamic pottery from Ras al-Khaimah: classification, chronology and analysis of trade in the Western Indian Ocean*. Ser. 1248, BAR Internat, Oxford.

۴. Scarce 2002; though her research on the iconography shows connections to Bamby.

۵. Daryaei, *The Persian Gulf Trade in Late Antiquity*.

شده) در حال حاضر را نشان می‌دهد. در دوره‌های بعدی همانطور که در بالا پیشنهاد شد، پادشاهی هرمز شدت جدیدی از استقرار در جلفار یافت، به ویژه آنچه در حفاری‌های کوش نشان داده شد.^۱ طی سالهای اخیر، پیشرفت مطالعات باستان‌شناسی خلیج فارس به تحقیقات فشرده‌ای که در امارات، بحرین و عمان انجام می‌شود، تغییر یافته است. کنت ترکیبی بسیار ضروری از نتایج این برنامه‌های تحقیقات باستان‌شناسی ارائه کرده است.^۲ وی دوره‌بندی باستان‌شناسی زیر را پیشنهاد می‌کند:

- اواخر ساسانیان / اوایل اسلامی: ۸۰۰ - ۴۰۰ میلادی.
- عباسیان سامرا: ۱۰۰۰ - ۸۰۰ میلادی.
- قرن‌های یازدهم تا سیزدهم «عصرهای تاریک»: ۱۳۰۰-۱۰۰۰ میلادی.
- مطاف، ۱۶۰۰-۱۳۰۰ میلادی.
- پسا مطاف: ۱۶۰۰-۱۹۰۰ میلادی.

این مراحل فرهنگی که هر کدام تقریباً ۳۰۰ سال است، پیشرفت روشنی را نسبت به اطلاعات قبلی نشان می‌دهد و الگوهای فرهنگی را نشان می‌دهد که ممکن است با جزئیات سلسله‌ها و رویدادها و شخصیت‌های سیاسی متعادل باشد. بحث فوق در مورد پیشرفت وسیع حل و فصل اجتماعی- اقتصادی متمرکز بر سواحل ایران، بر اساس اطلاعات باستان‌شناسی و تاریخی، الگوهای دیگری را نشان می‌دهد. توالی بنادر، از قبل از اسلام و ریشهر اسلامی (بوشهر)، تا رونق سیراف (طاهری) عصر عباسیان تا پادشاهی هرمز پیش از مدرن (یا قبل از استعمار) و در نهایت بندر مدرن بندرعباس توضیحاتی را ارائه می‌دهد. فراتر از ثروت سیاسی ساده، نظریه باستان‌شناسی بیشتر به الگوهای اقتصادی یا به بیان بهتر بی‌ثباتی محیطی به عنوان عوامل ایجاد تغییر در اولویت در بین این بنادر نگاه می‌کند. هنگامی که ویلکینسون حمایت کشاورزی از سیراف دارای کمبود را از مازاد صحرار در قرن دهم پیشنهاد کرد،^۳ او به وابستگی متقابل ساحلی که فراتر از نامگذاری است اعتراف کرد و نشان‌دهنده سیستمی اجتماعی در خلیج فارس است که ممکن است فراتر از نهادهای سیاسی رفته و به دوران باستان بازگردد.

۱. Kennet, p:161; Hansman 1985.

۲. Kennet, 2002, 2004.

۳. Wilkinson, Feeding medieval Siraf and Sohar. al-'Usur al-Wusta: The Bulletin of Middle East Medievalists 4.1: 8-9, 16.

کتابنامه

- al-Istakhri ,A .I ., **Kitab Masalik wa'l-Mamalik**. M. de Goeje, ed., Brill, BGA 1, Leiden. 1927.
- al-Muqaddasi, S. al-din., **Kitab Ahsan al-Taqaṣim fi Ma'rifat al-Aqalim**. M. de Goeje, ed., Brill, BGA 3, 2nd ed., Leiden. 1906.
- al-Muqaddasi, S. al-din., **The Best divisions for knowledge of the regions: A Translation of Ahsan al-Taqaṣim fi ma'rifat al-aqalim**. B. A. Collins and M. H. al-Tai. Reading, Garnet, 1994.
- Bakhtiari, H., **Hormuz Island**. Iran 17: 150-52. 1979.
- Daryaei, T., **The Persian Gulf Trade in Late Antiquity**. Journal of World History 14. 1: 1-16. 2003.
- Frifelt, K., **Islamic remains in Bahrain**. Aarhus, 2001.
- Gaffary, F., **Regards sur l'histoire de Kharg à partir du Xe siècle de notre ère**. In Steve, M. J. (Ed.), *L'Île de Kharg: une page de l'histoire du Golfe persique et du monachisme orientale*, Recherches et publications, Neuchâtel, pp. 185-202. 2003.
- Gaube, H., **Die südpersische provinz Arraḥān/ Kuh-Giluyeh von der arabischen Eroberung bis zur Safawidenzeit**. Vienna. 1973.
- Ghirshman, R., **Ile de Kharg dans le Golfe persique**, Arts asiatiques 6: 107-20. Hansman, J., 1959.
- Ghirshman, R., **Ile de Kharg**. Iranian Oil Operating Companies, Tehran. 1960.
- Hansman, J., **Julfār, an Arabian port: Its Settlement and Far Eastern ceramic trade from the 14th to the 18th centuries**. Royal Asiatic So-

- ciety, London. 1985.
- Hinds, M., **The first Arab conquests in Fars**. Iran 22: 39-53. 1984.
- Hourani, G. F., **Arab seafaring in the Indian Ocean in ancient and early medieval times**. Expanded edition, J. Carswell, ed., Princeton University, Princeton. 1995.
- Iqtidari, A., **Asar shahrha-i bastani, savahel va jazayer-i khalij-i Fars va Barya-i Oman**. Organization of National Antiquities, Tehran. 1348, (1968).
- Kennet, D., **Sasanian and Islamic pottery from Ras al-Khaimah: classification, chronology and analysis of trade in the Western Indian Ocean**. Ser. 1248, BAR Internat, Oxford. 2004.
- Kennet, D., **The development of northern Ra's al-Khaimah and the 14th century Hormuzi economic boom in the lower Gulf**. Proceedings of the Seminar for Arabian Studies. 2002. 151-64 :32
- Kervran, M., **Excavation of Qal'at al-Bahrein, 1st part (1977-1979)**. Min. of Information, Bahrain. 1982.
- Kervran, M., **Forteresses, entrepôts et commerce: une histoire à suivre depuis les rois sassanides jusqu'aux prences d'Ormuz**. In Curiel, R. & Gyselen, R. (Eds.), *Itinéraires d'Orient, hommages à Claude Cahen*, Res Orientales 6, Paris, pp. 325-51. 1994.
- Kervran, M., **Le port multiple des bouches de l'Indus: Barbariké, D'b, Daybul, Lâhor^a Bandar, Diul Sinde**. In Gyselen, R. (Ed.), *Sites et monuments disparus d'après les témoignages de voyageurs*, Res Orientales, Bures-sur-Yvette 8, pp. 45-92. 1996.
- Kleiss, W., **Die islamische Keramik von Hormoz**, Archaeologische Mit-

- teilungen aus Iran 16: 369-80. 1983.
- Miller, K., **Mappae Arabicae**. 6 vols. Stuttgart, [reprint, H. Gaube ,ed .Wiesbaden ,Ludwig Reichert.1926-1931 [.1986 ,
- Morgan ,P ,**New thoughts on Old Hormuz** :Chinese ceramics in the Hormuz region in the thirteenth and fourteenth centuries. Iran 29: 67-83. 1991.
- Mousavi, M., **Archaeological discoveries in the historic town of Hari-reh**, Kish Island. Archaeological reports of Iran 1: 205-38. 1997.
- Niebuhr, M., **Travels through Arabia and other countries in the East**. R.Heron, trans. Edinburgh, .1792.
- Scarce, J. M., **Princes and heroes of Bandar-i Taheri - A Late Qajar fort and the Shahnama**. In Ball, W & Harrow, L. (Eds.), Cairo to Kabul: Afghan and Islamic studies presented to Ralph Pinder-Wilson, Melisende, London, pp. 181-93. 2002.
- Steve, M. J., **L'Île de Kharg: une page de l'histoire du Golfe persique et du monachisme orientale**. Recherches et publications, Neuchâtel. 2003.
- Tomaschek, W., **Topographische Erläuterungen zur Küstfahrt Nearchs vom Indus zum Euphrat**. Sitzungberichte, Phil-hist. class, Akad. Der Wissenschaften, Vienna, pp. 1-88. 1890.
- Wheatley, P., **The Places where men pray together: Cities in Islamic lands, seventh through the tenth centuries**. University of Chicago, Chicago. 2001.
- Whitcomb, D., **Before the Roses and Nightingales: Excavations at Qasr-I Abu Nasr, Iran**. Metropolitan Museum of Art, New York. 1985.
- Whitcomb, D., **Bushire and the Angali canal**. *Mesopotamia* 22: 311-36. 1987.

- Whitcomb, D., **The Archaeology of al-Hasa Oasis in the Islamic Period, Atlal.** Journal of Saudi Arabia Studies 2: 95-113. 1978.
- Whitcomb, D., **The Archaeology of Oman: A Preliminary discussion of the Islamic periods.** Journal of Oman Studies 1: 123-57. 1975.
- Whitcomb, D., **The High valleys.** Siraf final report, Ch. 5. (in press)
- Whitcomb, D., **The misr of Ayla: Settlement at al-'Aqaba in the early Islamic period.** In King, G. & Cameron, A. (Eds.), The Byzantine and early Islamic Near East, II: Land use and settlement patterns, Princeton, Darwin, pp. 155-70. 1994.
- Whitcomb, D., **The Walls of early Islamic Ayla: Defense or symbol?** In Kennedy, H. (Ed.), Islamic Fortification in Bilad al-Sham. (in press)
- Whitcomb, D., **Trade and Tradition in medieval southern Iran.** Unpublished PhD diss, University of Chicago. 1979.
- Whitehouse, D. and A. Williamson, **Sasanian maritime trade.** Iran 11: 29-49. 1973.
- Whitehouse, D., **Excavations at Siraf, Interim Reports.** Iran 10: 63-87. 1972.
- Whitehouse, D., **Excavations at Siraf, Interim Reports.** Iran 12: 1-30. 1974.
- Whitehouse, D., **Excavations at Siraf, Interim Reports.** Iran 6: 1-22. 1968.
- Whitehouse, D., **Excavations at Siraf, Interim Reports.** Iran 7: 39-62. 1969.
- Whitehouse, D., **Excavations at Siraf, Interim Reports.** Iran 8: 1-18. 1970.
- Whitehouse, D., **Excavations at Siraf, Interim Reports.** Iran 9: 1-17. 1971.

- Whitehouse, D., **Siraf III: The congregational mosque, and other mosques from the ninth to the twelfth centuries.** n.d., London. 1980.
- Whitehouse, D., **Siraf: A Sasanian port.** *Antiquity* 45: 262-7. 1971.
- Whitehouse, D., **The decline of Siraf. Proceedings of the IIIrd annual symposium on archaeological research in Iran 1974,** Teheran, pp. 263-270. 1975.
- Whitehouse, D., **The houses of Siraf, Iran.** *Archaeology* 24: 255-262. 1971.
- Wilkinson, T. J., **Agricultural decline in the Siraf region, Iran.** *Pale orient* 2:123-32. 1974.
- Wilkinson, T. J., **Feeding medieval Siraf and Sohar. al-'Usur al-Wusta:** *The Bulletin of Middle East Medievalists* 4.1: 8-9, 16. 1992.
- Williamson, A., **Hormuz and the trade of the Gulf in the 14th and 15th centuries A.D. Proceedings of the Seminar for Arabian Studies** 3: 52-68. 1973.
- Williamson, A., **Regional distribution of mediaeval Persian pottery in the light of recent investigations, Syria and Iran.** In Allan, J & Roberts, C. (Eds.), *Three studies in medieval ceramics, Oxford Studies in Islamic art* IV, Oxford, pp. 11-22. (= VIth International Congress of Iranian art and Archaeology). 1987.
- Wilson, A. T., **The Persian Gulf: A Historical sketch from the earliest times to the beginning of the twentieth century.** Oxford, [London, 1954]. 1982.

اصطلاح سیمرغ در هنر ایرانی: بازنگری در یک نظریه کهن

نویسنده: متئو کمپارتی

مترجم: سامان رحمانی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۹

موجودات مرکب، به طور مکرر در هنرهای کلاسیک و شرقی به چشم میخورند. در جامعه ایرانی، رایجترین موجود مرکب، به شکل هیولایی نشان داده میشود که معمولاً با «سن-مرو» در زبان پهلوی (پرنده «سئنه» در زبان اوستایی و «سیمرغ» در فارسی نوین) در ارتباط است و میتوان آن را در هنر ساسانیان،^۱ سغدیان،^۲ اوایل اسلام^۳ و بیزانس^۴ مشاهده کرد. پیکرنگاری آن، کاملاً یک موجود چندشکلی است؛ به عبارت دیگر، هیولایی که قسمتهایی از حیوانات دیگر را در خود دارد: صورت آن به شکل یک سگ است، پاهای جلویی آن از یک شیر گرفته شده و بال نیز دارد و دمی از یک طاووس (یا ماهی؟) در آن دیده میشود. در برخی موارد، به خصوص هنگام بازآفرینی در آثار فلزی، میتوان عناصر گیاهی را روی بدن این موجودات خیالی مشاهده کرد که به نظر میرسد سن-مرو واقعی اینگونه باشد. بنا بر اظهارات پی. او. هارپر (که شناسایی این موجود به عنوان سن-مرو را پذیرفت)، عناصر گیاهی بر اساس این واقعیت هستند که در ادبیات زرتشتیان، سن-مرو در بالای درخت «تمام تخمها» آشیانه دارد و با باروری در ارتباط است.^۵

* ترجمه این مقاله را به دوست عزیزم پدram مهدی اردلان تقدیم میکنم.

۱. نقره ساسانی (۱۹۶۷): کاتالوگهای ۱، ۲۰، ۳۷، ۷۲، ۷۵؛ اشمیت (۱۹۸۰ب)؛ ترور-لوکونین (۱۹۸۷)؛ کاتالوگ بروکسل (۱۹۹۳)؛ کاتالوگ ۱۱، ۷۱، ۹۲، ۹۵-۹۶، ۱۱۹.

۲. آلبائوم (۱۹۷۵)، شکل ۴.

۳. همیلتون (۱۹۵۹): شکل ۲۵۳؛ اشمیت (۱۹۸۰ب: ۳۸-۳۹). برای سکههای عربی-ساسانی با تصویر به اصطلاح سن-مرو: بیتس (۱۹۸۵-۸۷).

۴. گرابار (۱۹۷۱: ۷۰۱-۷۰۲، شکل ۳)؛ کوراتولا (۱۹۷۸)؛ تیری (۱۹۷۶: شکل ۱۱۶)؛ اشمیت (۱۹۸۰ب: ۳۹-۴۰). در فضای مسیحیت، به طور خاص در هنر ارمنستان، پیکره سن-مرو حداقل تا قرن ۱۳ بازنمایی میشد: اشمیت (۱۹۸۰ب: ۴۰). کامپرتی (۱۹۹۷-۹۸-۹۹: ۹۲).

۵. هارپر (۱۹۶۱). همچنین اشمیت (۱۹۸۰ب: ۸) را نگاه کنید.

به نظر میرسد که در هنر ساسانیان، هیولایی که به عنوان سن-مرو شناخته میشود، بسیار دیر پدیدار شده است. این موجود را میتوان روی یک کاسه نقره‌ای مربوط به قرن ششم که در موزه آرمیتاژ نگهداری میشود (شکل ۱)^۱ و نقوش برجسته در غار بزرگتر در طاق بستان (شکل ۲) مشاهده کرد. مورد دوم یک بنای اسرارآمیز منحصر به فرد است که حتی با وجود تحقیقات متقاعدکننده مبنی بر اینکه خسرو پرویز دوم به عنوان امپراتور ساسانی دستور ساخت آن را صادر کرده است، از لحاظ گاهشماری تاریخی همچنان مورد بحث است.^۲

در گذشته، وی. لوکونین سر سن-مرو را بر تاج شاهزاده‌های روی یک سکه ساسانی مربوط به عصر بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳) شناسایی کرد.^۳ این شناسایی توسط لوکونین، بسیار مستدل است اما فقط سر هیولا روی سکه به چشم میخورد و این مدرک برای اظهار نظر قطعی درباره سیر تکامل پیکرنگاری این موجود خیالی در هنر ساسانیان، بسیار ناچیز است. سایر آثار هنری که به دوره ساسانیان نسبت داده میشوند (به خصوص آثار فلزی)، تصویری از سن-مرو را نشان میدهند اما متأسفانه هیچکدام از آنها در حین کاوشهای علمی بازایی نشدند؛ بنابراین هر انتسابی صرفاً بر اساس گمان است.

سن-مرو در ادبیات زرتشتیان و در شاهنامه فردوسی، به مثابه یک مرغ مؤنث شگفتانگیز توصیف میشود:^۴ این مرغ تا زمانی که رستم، پسر فرزند خواندهاش زال، قهرمان باستانی کل ایران است، معمولاً عملکرد مثبتی دارد. زمانی که پادشاهی ایران آیین زرتشتی را میپذیرد و رستم از آن امتناع میورزد، قاعده سن-مرو تغییر میکند: از این رو، برای مثال، شاهنامه دربرگیرنده داستان پرنده‌های شرور به همین نام است که به دست اسفندیار کشته شد.^۵ این واقعیت به روشنی با گذار از دین ایران باستان به آیین رسمی زرتشتی در ارتباط است.

این موجود پرنده که اغلب در آثار ادبی توصیف میشود، توسط کی. ترور در طول دهه ۴۰

۱. گاهشماری تاریخی توسط بی. مارشاک در نمایشگاه پراهمیتی درباره هنر ساسانی مطرح شد: کاتالوگ بروکسل (۱۹۹۳: کاتالوگ ۹۶). با این حال، به گفته پی. او. هارپر (۱۹۹۱: ۷۳-۷۵)، به دلیل وجود عناصر گیاهی روی بدن هیولا، این کاسه متعلق به دوره پس از ساسانیان است. ترور و لوکونین (۱۹۸۷) یک کاسه نقره دیگر با یک سن-مرو مرکزی در پایین را مربوط به اواخر دوره ساسانیان دانستند. آ. ایروسالیمکاچا نیز به همین نتیجه رسید: کاتالوگ سن پترزبورگ (۲۰۰۴: کاتالوگ ۶۶).

۲. تانابه (۲۰۰۳). برای مشاهده جدیدترین مطالعات در زمینه تزیین لباس در طاق بستان به دومیو (۱۹۹۷) رجوع کنید.

۳. لوکونین (۱۹۷۶: شکل ۱۱۳): کاتالوگ بروکسل (۱۹۹۳: کاتالوگ ۱۷۲).

۴. اشمیت (۱۹۸۰) کورتیس (۱۹۹۶: ۲۱-۲۲، ۳۷-۳۹، ۴۷-۴۸): بارتلز (۱۹۹۷: ۱۷۱-۲۸۹): دوبلوآ (۱۹۹۸). ترکیب محتمل این پرنده با یک خفاش از ادبیات پهلوی دوره اسلامی گرفته شده است: اشمیت، ۱۹۸۰: ب: ۱۰-۱۲.

۵. اشمیت (۱۹۸۰: ۱۸) کورتیس (۱۹۹۶: ۴۳، ۴۸). برای پرنده هیولایی دیگری به نام چمروش (Čamruš) در اساطیر ایران، به اشمیت (۱۹۸۰: ۸) مراجعه کنید. بویس (۱۹۹۶: ۹۰). برای پاسکود، به بویانر (۲۰۰۵) مراجعه کنید.

قرن گذشته در هنر ساسانی شناسایی شد.^۱ این شناسایی توسط محقق روسی، از سوی کل جامعه علمی، به ویژه از دیدگاه پیکرنگاری پذیرفته شد؛ هرچند انتقاداتی نیز مطرح شد.^۲ سایر محققان تردید خود درباره عقیده ترور را که تنها از مشاهده اشیای هنری و در نظر گرفتن آثار ادبی که سن-مرو در آن‌ها توصیف شده بود، ناشی میشد، ابراز کردند.^۳ با این حال، از زمان شناسایی اولیه توسط کی. ترور، تقریباً همه به سن-مرو به عنوان موجودی مرکب که در هنر ساسانیان و (تا حدی) سغدیان مشاهده شده است، اشاره میکنند.

بعد از کارهای ترور، کاملترین کار روی سن-مرو توسط اچ. پی. اشمیت نوشته شده است و بررسی مجدد آن بحث، فراتر از محدوده این یادداشت است. آنچه که در اینجا حائز اهمیت است، این است که بسیاری از محققان درباره ارتباط موجودی که با نام سن-مرو شناخته میشود و مفهوم خورنه (یا قرنه در زبان سغدی)، با اشمیت موافق هستند. این مفهومی است که میتوان آن را مشخصاً به عنوان یک خدای مزدایی (به ویژه در فرهنگ سغدی) یا به طور انتزاعی به مثابه شکوه الهی که بر اساس اعتقادات ایرانیان به یک پادشاه یا قهرمان عطا شده است، پنداشت.^۴

بنابراین باید توجه داشت که شکوه الهی نیز میتواند در هنر ایرانی نمود پیدا کند. اما فارغ از این سؤال جدید، چه زمانی میتوان از حضور یک سن-مرو واضح در هنر ایرانی اطمینان حاصل کرد؟ بتردید میتوان آن را تنها در مینیاتورهای دوره اسلامی شناسایی کرد؛ چرا که در این مورد همواره یک متن در کنار تصویر وجود دارد.^۵ در این مینیاتورها، سن-مرو پرنده زیبایی است که عمده پیکرنگاری خود را مدیون ققنوس چینی است. (شکل ۳) این پیکرنگاری خاص به احتمال زیاد در زمان سلطه مغولان بر ایران به سرزمین ایران معرفی شده است؛^۶ اما این امر، هدف تحقیق حاضر که به دوره پیش از اسلام می‌پردازد،

۱. کتابشناسی در ترور (۱۹۶۴) آورده شده است.

۲. هارپر (۱۹۶۱)؛ پورادا (۱۹۶۲: ۲۳۶، ۲۴۶-۲۴۷)؛ گرابار (۱۹۷۱: ۷۰۱-۷۰۲)؛ ریبود (۱۹۷۶)؛ لوکونین (۱۹۷۶: ۱۵۹)؛ لوکونین (۱۹۷۷: ۱۹۱-۱۹۳)؛ جرسالیومسکا (۱۹۷۸)؛ اشمیت (۱۹۸۰)؛ گیرشمن (۱۹۸۲: ۲۱۹)؛ ریبود (۱۹۸۳)؛ رمپل (۱۹۸۷: ۶۷-۶۸)؛ ترور-لوکونین (۱۹۸۷)؛ رومانو (۱۹۹۴).

۳. بلنیک (۱۹۵۹: ۳۲-۳۴، ۳۸-۳۹)؛ بوسانی (۱۹۷۸: ۳۱۸)؛ مارشاک (۱۹۹۸: ۸۵)؛ مارشاک (۲۰۰۲: ۳۷)؛ مارشاک (۲۰۰۲: ۱۴۰-۱۴۱). همچنین به کوراتلا (۱۹۸۹: ۵۰-۵۳) مراجعه کنید.

۴. اشمیت (۱۹۸۰). درباره شکوه الهی ایرانی، به دوشن گیمن (۱۹۷۹) مراجعه کنید؛ نیولی (۱۹۹۹). برای مشاهده بازنماییهای محتمل خورنه در هنر ساسانی به شهبازی (۱۹۸۰: ۱۳۹-۱۴۰)؛ تانابه (۱۹۸۴: ۳۶-۴۳) مراجعه کنید.

۵. برای مثال گری (۱۹۷۷: ۴۱)؛ بارتلز (۱۹۹۷: ۲۴۱، شکل ۴) را نگاه کنید. همچنین به اسکارسیا (۲۰۰۳) مراجعه کنید.

۶. گری (۱۹۷۷: ۱۹-۵۵)؛ لکلرک (۲۰۰۱)؛ هیلنبراند (۲۰۰۴: ۲۰۷-۲۰۸، شکل ۱۶۳). ققنوس، پگاسوس، سنمرو سایر موجودات افسانه‌ای، اغلب در ادبیات فارسی دوره اسلامی اشتباه گرفته شده و در هم آمیخته شده‌اند: اسکارسیا (۲۰۰۳). به نظر میرسد که بازنمایی ساده‌تری از سن-مرو به عنوان یک پرنده واقعی در هنر ایرانی قبل از پذیرش پیکرنگاری چینی وجود داشته است: ام. سویتوچوسکی-اس. کارینی، شعر مصور و تصاویر حماسی. نقاشی ایرانی دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، نیویورک ۱۹۹۳: ۷۱، شکل ۳۳ (این کتاب در کارف (۲۰۰۳: ۱۷۲۷، ش. ۳۴) نقل شده است)

نیست.

در هنر غیراسلامی تنها نمود احتمالی سن-مرو، در برخی از نقاشیهای سغدی در پنجکنت (قرن ۸) به چشم میخورد؛ موجود هیولایی در مقابل قهرمانی به تصویر کشیده شده است که به تعبیر باستان شناسان روسی، باید رستم باشد.^۱ به نظر میرسد که بخش عقبی این هیولای پرنده مربوط به شیر باشد، اما دم آن به مار یا ماهی شباهت دارد (شکل ۴). در حقیقت وفادارترین همراهان رستم در شاهنامه، اسب او (رخش) و سن-مرو، حیوان افسانه‌ای است که پدرش زال را بزرگ کرد و از این خانواده شجاع ایرانی محافظت کرد. سایر هیولاهای مشابه (پرنده‌ای با یک حلقه در منقار خود، شتر بالدار، اژدها و غیره) که در نقاشیهای دیواری پنجکنت دیده میشوند و احتمالا میتوان آن‌ها را با سن-مرو در مقابل رستم جایگزین کرد، به عنوان نشانه‌ای از حمایت الهی در مقابل اشراف سغدی و بازرگانان ثروتمند دیده میشوند.^۲

بر اساس اظهارات بی. مارشاک، این شناسایی نشان میدهد که احتمالا موجود پرنده در مقابل رستم در پنجکنت، سن-مرو اصلی است. این در حالی است که هیولای بالدار با دم طاووس (یا ماهی؟) و صورت یک سگ که به طور گسترده‌ای در هنر ساسانی و دوره اولیه اسلامی دیده میشود، باید به عنوان نمایی از شکوه تعبیر شود.^۳ به نظر میرسد که این شناسایی درست باشد؛ زیرا همان موجود خیالی که معمولا سن-مرو نامیده میشود، در هنر اسلامی و همچنین هنر مسیحی بیزانس معرفی شده است. اگر سن-مرو یک نماد خاص مزدایی (همچنین محافظ سلسله ساسانیان که دشمن سرسخت اعراب و مردم بیزانس بود) تصور میشد، احتمال وقوع این امر بسیار ناچیز بود؛ در حالی که میتوانسته

۱. آذری (۱۹۸۱: ۹۵-۱۰۲)؛ مارشاک (۲۰۰۲: ۳۷) برای مقایسه نقاشیهای سغدی و مینیاتورهای اسلامی در این زمینه به رمپل (۱۹۸۷: شکل ۷-۵۶۵) مراجعه کنید.

۲. آذری (۱۹۷۵)؛ تانابه (۱۹۸۲). این موجودات هیولایی مرکب مطمئنا دارای یک عنصر از آسیای غربی هستند که میتوان ریشه آنها را در هنر باستان بین النهرین جستجو کرد؛ اشمیت (۱۹۸۰: ۳۰-۳۳). در هنر ساسانی و سغدی نیز یک اروس (Eros) بالدار با گردنبندی در دستانش در مقابل امپراطور پیروز ایرانی ظاهر میشود؛ گیرشمن (۱۹۸۲)؛ شکل ۱۹۹-۱۹۶؛ مارشاک-راسیوپووا (۱۹۹۰: ۹۰). هیولاهای پرنده، پرندگان و فاتحان بالدار مرتبط با مفهوم عظمت الهی را میتوان در هنر هخامنشی و اشکانی نیز مشاهده کرد؛ کالمیر (۱۹۷۹)؛ واندنبرگ-شیپمان (۱۹۸۵: شکل ۱). از هیولاهای سن-مرو-مانند در هنرهای یونان، اتروسک و روم نیز اقتباس شده و گسترش یافته‌اند (نگاه کنید به: بوردمن، ۱۹۸۷) و احتمالا پس از ورود به هنر هلنیستی است که به حوزه فرهنگ ایرانی راه یافته است. این هیولا (بدون بال) را میتوان در دو قرن پیش از میلاد مشاهده کرد. ظروف دو دهانه؛ مارشاک (۲۰۰۰: کاتالوگ ۱۹). یک موجود مرکب بالدار نیز در هنر هند دیده میشود؛ برای مثال در یک مجسمه کوشانی از ماتورا (قرن ۲) که نمونه‌های اولیه آن احتمالا در هنر هلنیستی نیز وجود دارد؛ موزه ویکتوریا و آلبرت (۱۹۷۷: شکل ۲).

۳. بلنیتسکی-مارشاک (۱۹۸۱: ۷۰، ۷۳)؛ مارشاک (۲۰۰۲: ۳۷)؛ مارشاک (۲۰۰۲: ۱۴۰-۱۴۱). همین ایده به طور مستقل از عقیده مارشاک توسط: بوسانی (۱۹۷۸: ۳۱۸) بیان شد. همچنین جیانگ بوکین در مقاله اخیر خود ایده مشابهی را در مورد ابهام میان سن-مرو و شکوه الهی مطرح کرد؛ جیانگ (۲۰۰۳: ۱۷۰-۱۷۳) همچنین به گرنث (۲۰۰۲: ۲۱۹-۲۲۰) مراجعه کنید.

به عنوان یک بیان کلی از شکوه الهی، توسط مسیحیان و مسلمانان و بدون پیچیدگیهای دینی، ستوده شود. کسب اطمینان از بازنمایی سن-مرو ساسانی واقعی امکانپذیر نیست؛ زیرا هیچ نمودی از حماسه رستم در هنر ساسانی وجود ندارد.

در آخر، مدارکی وجود دارد که مورد تأیید مطالعات سکشناسی است. در حقیقت، چندین نشان ضرب شده منسوب به سغدیان با تصویر یک سن-مرو بر روی سکهای اصلی یا بدلی ساسانی، با نقش سغدی «پرن» یا به عبارت دیگر فرنه همراه هستند. (Roth-Nikitin ۱۹۹۵: تصاویر ۲-۳)^۱ اخیراً، ای. کایاما عقیده‌های بسیار محتاطانه را درباره این شناسایی ابراز کرده است؛ زیرا پیکرهای هیولاها در این نشانهای ضرب شده بسیار کوچک بوده و واضح نیستند. (کایاما، ۲۰۰۳، شماره ۱۲). با این وجود، به نظر میرسد که موجود خیالی نقش بسته روی این سکها دقیقاً همان چیزی است که قبلاً سن-مرو تصور میشد؛ حتی اگر بسیار غیرطبیعی به نظر برسد. (شکل ۵)

یک موجود شبه-سن-مرو از نوع ساسانی را میتوان در نقاشیهای سغدی از افراسیاب مشاهده کرد. از آنجایی که این نقش یک بازآفرینی روی لباسهایی فرستادهای است که از یک قلمروی پادشاهی بیگانه (به احتمال زیاد چغانیان) آمده است، نباید آن را یک آفرینش محلی در نظر گرفت. (اشمیت، ۱۹۸۰، ب: ۳۷) (شکل ۶) ام. مد استدلال کرده است که آنچه که به اصطلاح سن-مرو نامیده میشود، میتواند در لباس آن شخص در نقاشی افراسیاب بازآفرینی شود؛ زیرا او یک نماینده ساسانی بود.^۲ از این طریق میتوانیم بازنمایی خاص شکوه الهی را به مثابه یک نشان که تنها به کاخ سلطنتی ساسانیان مربوط است، در نظر بگیریم که درست پس از فروپاشی سلسله ساسانیان، در سایر مناطق آسیا گسترش یافته است. در حقیقت، حامیان تعبیر سنتی (یعنی کسانی که آن را یک سیمرغ تلقی میکنند) فکر میکنند که این نشان از کاخ سلطنتی ساسانیان، در نقاشیهای سغدی استفاده نشده است؛ زیرا سغدیان پیش از این، یک هیولای مرکب مناسب را برای به تصویر کشیدن سن-مرو به کار گرفته‌اند: این هیولا، یکی از موجوداتی است که در مقابل

۱. بازنمایی موجودی سنمرو-مانند در مقابل پادشاه با کتیبه‌های پهلوی شامل کلمه GDH (Gad) را میتوان در برخی از سکهای زابلستان و آراخوزیا در قرن ۷ نیز مشاهده کرد: گوبلی (۱۹۶۷: ۱، ۱۴۸: ۲)؛ نیکیتین (۱۹۸۴: ۲۳۴).

۲. به گفته ام. مد او میتواند همان امپراتور ساسانیان، یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱) باشد: مد (۱۹۹۳: ۵۹-۷۵). آن شخص میتواند واقعاً یک نماینده ساسانی باشد اما به سختی میتوان آن را دقیقاً یزدگرد سوم دانست. از آنجا که آن شخص یکی از فرستادگان چغانیان (منطقه‌ای از تخارستان) است، میتواند عضو از خانواده سلطنتی ساسانی باشد که به مناسبت جشن سال جدید سغدیان (نوروز) برای اهدای هدایا به سوی افراسیاب آمده است. در حقایق از منابع چینی مشخص شده است که فیروز، پسر یزدگرد سوم، قبل از آنکه به دربار تانگ (Tang) تبعید شود، از ایران مورد حمله اعراب گریخته و تحت حمایت حاکم محلی ترک‌ها، برای مدتی در تخارستان اقامت گزید: کمپارتی (۲۰۰۳)؛ کامپارتی-کریستوفرتی (۲۰۰۵). در مورد ارتباط میان موجود شبه سن-مرو و ساسانیان، چریتات (۲۰۰۱) را نیز نگاه کنید.

رستم در پنچکنت دیده میشود (شکل ۴)، که نقاط اشتراک بسیاری با هیولاهای مشابه در هنر یونان و روم دارد.^۱

«سن-مروی سغدی» دیگری را میتوان به مثابهٔ محافظ تاج و تخت یک الهه در یک نقاشی از دیوار شرقی محراب شمالی معبد II در پنچکنت (پایان قرن ۵) مشاهده کرد. متأسفانه این الهه هنوز شناسایی نشده و آن هیولا در مکانی مجزا محافظت شده است؛ بنابراین نمیتوان آن را به درستی مطالعه کرد.^۲ در واقع این هیولا میتواند موجود مرکب دیگری باشد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، در ادبیات سغدی واژهٔ قرن (پروواسی، ۲۰۰۳) معادل واژهٔ پهلوی خوره است. این واژه میتواند به یک مفهوم انتزاعی اشاره داشته یا به مثابهٔ یک الوهیت ظاهر شود. پیکرنگاری چنین الوهیتی در هیچ متن ادبی توصیف نشده است و در هیچ کدام از آثار هنری سغدی (به ویژه در نقاشیها) بازنمایی خاصی از خدای قرن وجود ندارد. با این حال، در دو متن از Mahāparinirvanasūtra به زبان سغدی (که به روشنی یک متن بودایی است)، از موجودی الهی به نام synmrγ در هند یاد شده است.^۳ این یک مدرک بسیار جالب است؛ زیرا همان‌گونه که در ادامه بیشتر بحث خواهد شد، می‌تواند از این فرضیه که در قلمروی ایران نیز سن-مرو به عنوان یک پرنده، یا بهتر بگوییم، یک پرنده خیالی نشان داده می‌شود، حمایت کند. ساسانیان نیز از گارودا افسانه‌ای و در حقیقت، پرنده‌های غول‌آسا با گوشه‌های بزرگ که با خزیدن خود، زنی برهنه را به چنگ می‌گیرد و روی ظرفی گرانبهایی دیده میشود که در موزهٔ آرمیتاژ نگهداری میشود، آگاه بودند. جی. آذری، پیوند میان این اثر فلزی ساسانی و سنتهای هندی را به طور برجسته‌ای مورد بحث قرار

داده است.^۴

۱. اشمیت (۱۹۸۰ ب: ۸-۹، ۳۰)؛ بوردمن (۱۹۸۷).

۲. بلنيسكى، مارشاک، ۱۹۸۱: ۷۰-۷۲، شکل ۳۴. یک هیولای شبیه سن-مرو دیگر در یک اثر گلی بر روی قطعه‌ای از یک کوزه از کونیا-فضلی (کارچی) دیده میشود، اما از لحاظ گاهشماری تاریخی محل بحث است: کابانوف (۱۹۸۱: ۱۱۲، شکل ۶۰).

۳. من این مرجع را مدیون پاول لورجه هستم که ترجمه بخشی از این متن را در اختیار من گذاشت؛ زیرا این مقاله در جلسهای پیرامون پایاننامه منتشر نشده دکتر مورد بحث قرار گرفت. پایان نامه: Utz. A.D، نسخه منتشر شده سغدی از Mahāparinirvanasūtra Mahāyana در مجموعه تورفان آلمان، پایان نامه D.Ph هاروارد، ۱۹۷۶ [۶۲ برگ، ۲۱ برگ صفحه]. همچنین ای. پروواسی با مهربانی ترجمه‌های به زبان ایتالیایی از بخش مورد نظر را در اختیارم قرار داد و سی. رکت برایم تایید کرد که پروفسور دلیو. ساندرمن شناسایی synmrγ به عنوان گارودا را پذیرفته است. همچنین به اشمیت (۲۰۰۲) مراجعه کنید.

۴. آذری (۱۹۹۵). جالب توجه است که سر اژدها-مانند قایقی که در آن یک چهره زن چینی (احتمالاً ملکه) وجود دارد نیز در دیوار شمالی «سالن سفیران» در نقاشی افراسیاب، به عنوان پرنده‌های با گوشه‌های بزرگ بازفرینی شده است: آلبائوم (۱۹۷۵: شکل ۲۱). با این حال (همان‌طور که جودیت لرنر با لطف خود به من بیان کرد)، یک گریفون «غربی» - که همیشه ویژگیهایی مانند منقار و گوشه‌های بزرگ را نشان میدهد - میتواند الگویی برای این جزئیات هیولایی باشد. بازنمایی این هیولاها در نقاشی افراسیاب اخیراً توسط نویسندهٔ این مقاله، بر اساس تصاویر بهتری که ایرینا آرژانسوا

با در نظر گرفتن اینکه هیچ نمایشی از حماسه رستم در هنر ایرانی پیش از اسلام وجود ندارد، اگر بتوان فرضیه مطرح شده از سوی مارشاک و بوسانی را درست دانست، پس چگونه سن-مرو واقعی میتواند توسط هنرمند ساسانی نمایش داده شده باشد؟ نباید فراموش کرد که یک هیولای مرکب دیگر توسط هنرمندان ساسانی برای بازنمایی سن-مرو استفاده شده است؛ اما به احتمال زیاد، سن-مرو در دوره ساسانیان به مثابه یک پرنده نشان داده شده است. در حقیقت ما باید سه نکته را مد نظر قرار دهیم: اولین نکته، مربوط به نقش برجسته‌های از دوره اشکانیان (قرن ۲ قبل از میلاد) از خُنگ نوروژی در الیمائس است. (شکل ۷) در اینجا پرنده‌های که حلقه‌های در منقار خود دارد، در حال نزدیک شدن به پیکره اصلی در نقش برجسته است تا نشان دهد که او محبوب پادشاه است. (شیپمان و لویی واندنبرگ ۱۹۸۵: (شکل ۱). پرندگانی با یک حلقه در منقار را میتوان در برخی از سکه‌های اشکانی، برای مثال روی یک درهم مربوط به عهد فرهاد چهارم (۳۸-۲ قبل از میلاد) نیز مشاهده کرد.^۱ علاوه بر این، یک پلاک نقره متعلق به قرن ۳ قبل از میلاد که بخشی از مجموعه فروغی بوده است، دو پرنده را در کنار یک محراب آتش مرکزی نشان میدهد. (شکل ۸. این کتیبه به زبان آرامی (Aramaic) بوده و با این پیکره که بیانگر اصطلاح Gad (کلمه‌ای که در حوزه فرهنگی سامی برای بیان مفهوم شکوه الهی استفاده میشود) میباشد، همراه است.^۲ در هر دو مورد، این موجود به روشنی نمایانگر شکوه الهی و نه سن-مرو است و تنها با استفاده از پرندگان به عنوان حیواناتی برای بیان حمایت الهی در دوره اشکانی، می‌توانیم ادعا کنیم که یک پدیده مشابه میتواند برای سن-مرو واقعی ساسانی نیز رخ افتاده باشد. همان‌طور که پیش از این نشان داده شد (شکل ۳)، در طول دوره اسلامی، موجود پرنده‌ای که به یقین به عنوان سن-مرو شناخته میشود، در واقع به عنوان یک پرنده (خیالی) نمایش داده شده و این‌گونه در ادبیات توصیف میشود.

نکته سوم، تنها یک مشاهده است که باید بسیار محتاطانه آن را مدنظر قرار داد؛ زیرا موضوعی مربوط به دوره‌های بسیار کهن است: در هنر باستانی سایر مردمان به اصطلاح هندی-اروپایی، خدایی وجود داشت که با سن-مروی ایرانی که به مثابه پرنده‌ای دارای هاله

و اولگا اینواتکینا (دو تن از کاوشگران روسی که از آخرین کسانی بودند که در بررسی نقاشی افراسیاب فعالیت داشتند) ارائه داده‌اند، مورد بحث قرار گرفت که میخواهم از آنها تشکر کنم: کمپارتی (به زودی).

۱. کوشلنکو-پیلیپکو (۱۹۹۴: شکل ۷). پرندگان طوقدار که به سوی شخصیت اصلی یک صحنه خاص پرواز میکنند، در گلدانهای یونانی و اتروسک به ویژه از جنوب ایتالیا دیده میشوند: ریناچ (۱۸۹۹: ۲۶۲، ۳۶۶).

۲. دوپونت-سامر (۱۹۶۴) این اصطلاح با خورنه ایرانی و همچنین با تیج یونانی در ارتباط است. در حوزه فرهنگهای سامی، در ترجمه یهودی-فارسی کتاب مقدس، سیمرغ همواره به منظور بازنمایی عقاب به کار میرود: آسموسن (۱۹۹۰: ۳).

نور بازنمایی شده بود، در ارتباط بود. این خدا، خدای سیمارگل (Simar'gl) است که توسط اسلاوهای باستان (به ویژه اسلاوهای شرقی) در دوره قبل از مسیحی شدن آن‌ها پرستش میشد. محققان درباره وجود چنین الوهیتی در پانتئون اسلاوی توافق ندارند؛ (سیمارگل در فهرست خدایان شاهزاده کییف ولادیمیر، ۹۷۸-۱۰۱۵ نیز وجود دارد)^۱؛ اما این نکته که وجود آن مدرکی برای ارتباط میان ایرانیان باستان و اسلاوها عموماً پذیرفته شده است، زیرا نام سیمارگل با سیمرغ مطابقت دارد.^۲ بنا بر اظهارات برخی از محققان، یک بازنمایی از سیمارگل را میتوان در سرستون یکی از کلیساهای روسی قرن ۱۲ Borisogleb در Černigov دید. (Lelekov، ۱۹۷۸؛ شکل ۶) (شکل ۹)

بر حسب اتفاق، خدایان بااهمیت دیگری نیز که در رأس پانتئونهای هندی-اروپایی بودند (نظیر زئوس در میان یونانیان) عقاب را به عنوان ذات خود برگزیدند. خدای اسرارآمیز ژرمنی، اودین (یا ووتان)، میتوانست به شکل چندین حیوان که در میان آن‌ها عقاب نیز بود، بازنمایی شود. بر روی یک لوح سنگی متعلق به وایکینگها در لوربرو، گوتلند (سوئد) در قرن ۸ که به عنوان یک یادبود یک تدفین تلقی شده است، میتوان پرندگان بزرگ را در کنار جنگاوران مرده دید؛ چرا که این حیوانات احتمالاً نشاندهنده حضور الهی اودین هستند.^۳ در نهایت، جالب توجه است که برخی از یادبودهای تدفین سفیدی که اخیراً در چین بازیابی شده و به احتمال زیاد توسط هنرمندان چینی ساخته شده‌اند، با موجودات هیولایی وام گرفته شده از هنرهای ایرانی تزیین شده‌اند. اخیراً جیانگ بوکین بیان کرده است که دو هیولای مرکب بازآفرینی شده در صفحات تابوت سنگی یو هونگ (درگذشت ۵۹۲ یا ۵۹۳)، به عنوان نوع بومی سن-مرو (شکل ۱۰) شناسایی شوند؛ با این حال، به نظر میرسد که این محقق در مقاله دیگری این واقعیت را پذیرفته که تصمیمگیری بر سر اینکه این هیولا یک سن-مرو یا یک بازنمایی از شکوه الهی است، بسیار دشوار است.^۴ از سوی دیگر، مارشاک به موجودات بالدار روی تابوت سنگی یو هونگ، همچنان به عنوان بازنماییهای شکوه الهی اشاره میکرد.^۵ از یک منظر خاص، زمانی که جیانگ بوکین سن-مرو را هیولاها بالدار

۱. دوزو (۱۹۶۶: ۲۶۲-۲۶۴)؛ وینک (۱۹۸۸: ۱۴). برای مشاهده بحثی جدید پیرامون وامگیری مذهبی ایرانی در فرهنگ اسلاوی شرقی زاروف (۱۹۹۵) را نگاه کنید.

۲. دوزو (۱۹۶۶: ۲۶۴)؛ للکوف (۱۹۷۸: ۲۳-۲۸). شایان ذکر است که در زبان ارمنی، طاووس (սիմարգ) سیمرغ نامیده میشود، که بار دیگر واژه‌های قطعاً با سیمرغ در ارتباط است. برای مشاهده ارتباط میان سیمرغ و طاووس به اشمیت (۱۹۸۰: ۲۹، ۴۰-۴۵) مراجعه کنید.

۳. نمیتوان استثناً کرد که پرندگان موجود در لوح سنگی فقط کرکس تلقی میشوند: تورویل-پتر (۱۹۶۴: ۷۵-۸۱)، شکل ۳۴. برای مشاهده نظریه عقاب بر اساس فرضیه اودین: دیویدسون (۱۹۷۸: ۱۰۲-۱۰۳) را نگاه کنید.

۴. جیانگ (۲۰۰۱: ۳۵-۴۰)؛ جیانگ (۲۰۰۳: ۱۷۰-۱۷۵).

۵. مارشاک (۲۰۰۱: ۲۵۴-۲۵۶)؛ کاتالوگ نیویورک (۲۰۰۴: کاتالوگ ۱۷۵).

با بخشی از بدن اسب و بخشی از بدن ماهی در تابوت سنگی یو هونگ مینامد، اشتباه نمیکند؛ زیرا پیکرنگاری آن‌ها شبیه همان موجوداتی است که توسط هنرمندان سغدی در نقاشیهای پنچکنت از بازنمایی حرکات رستم استفاده شده است. در حقیقت، همان‌طور که قبلاً مشاهده شد (و همان‌گونه که جی. آذری (۱۹۷۵) پیشنهاد داد)، هیولای پرنده در مقابل رستم، با سایر موجودات مشابهی که احتمالاً در نقاشیهای سغدی برای بازنمایی حمایت الهی به کار رفته‌اند (مانند خود مفهوم قَرَن) قابل جایگزینی هستند. اما در تابوت سنگی یو هونگ، هیچ نمایی از حرکات رستم (یا پدرش زال) وجود ندارد؛ این صحنه‌ها را میتوان در قسمت فوقانی، به مثابه بازنمایی از خدایان مزدایی و در قسمت زیرین (که در آن دو موجود مرکب مورد بحث نیز دیده میشوند) به عنوان نمایشهایی از حیوانات نمادین آن‌ها تعبیر کرد. به همین دلیل میتوان دو اسب بالدار با دم ماهی را بازنماییهای عظمت الهی آن خدایان خاص دانست که در فضای فوقانی هیولاها نمایش داده شده‌اند. همین موضوع را میتوان درباره سایر هیولاها مشاهده شده در یادبودهای مختلف چینی نیز متصور شد. در حقیقت، بهتر است که حیوان پرنده در یکی از صفحات نقش برجسته چینگژو (Qingzhou) را که جیانگ بوکین آن را موجودی سن-مرو-مانند در نظر گرفته است، (جیانگ، ۲۰۰۳: ۱۷۰-۱۷۵) به عنوان موجودی قَرَن-مانند تعریف کرد. (شکل ۱۱).

موردی که مطرح شد، تنها یک فرضیه مطابق با ایده‌های مارشاک و بوسانی است و هیچ ادعایی مبنی بر ارائه راهحل قطعی برای مسئله‌ای که مقدر است حل نشده باقی بماند، ندارد؛ مگر آنکه اکتشافات جدید در هنر ساسانیان این وضعیت را روشن کند. نقاشیهای سغدی از چهره رستم (شکل ۴) و نقوش ضرب شده به همراه کتیبه‌های سغدی بر روی برخی سکه‌ها (شکل ۵) که میتوان آن را مدرکی کاملاً قانع‌کننده تلقی کرد، از این فرضیه حمایت میکنند.



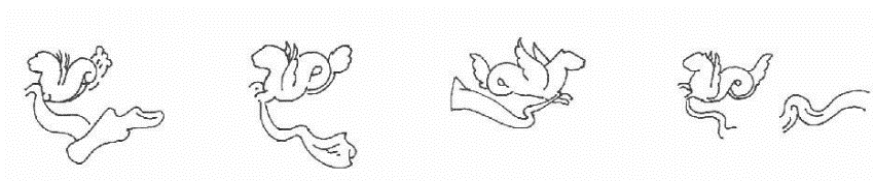
شکل ۱، جام نقره ساسانی، موزه ایالتی آرمیتاژ (قرن ششم؟) پس از لوکونین (۱۹۷۶: شکل ۱۶۵).



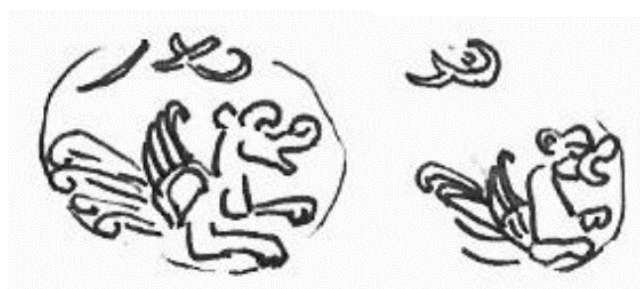
شکل ۲، سن-مرو در طاق بستان، ایران (قرن ۶ و ۷؟) پس از دومیو (۱۹۹۷: شکل ۱۱).



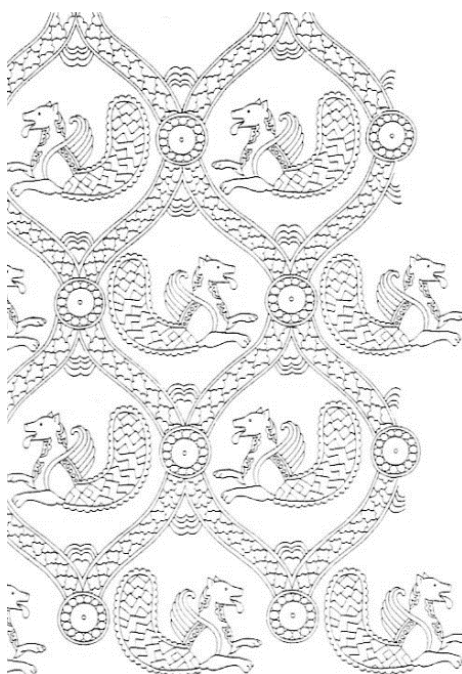
شکل ۳، سن-مرو زال را به لانه خود میبرد، توپقایی (حدود ۱۳۷۰). پس از گری (۱۹۷۷: شکل در صفحه ۴۱).



شکل ۴، بازآفرینیهای سنمروی احتمالی در نقاشیهای Panğaqand (قرن ۸). پس از مارشاک (۲۰۰۲).



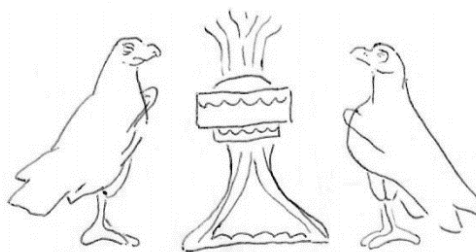
شکل ۵، بازآفرینی نقوش ضرب شده سغدی روی سکهای نقره ساسانی یا شبه-ساسانی. پس از نیکیتین-روت (۱۹۹۵: شکل ۲-۳).



شکل ۶، بازنمایی هیولای شبه-سن-مرو، افراسیاب (قرن ۷). پس از اوتاوسکی، ۱۹۹۸: شکل ۹۳.



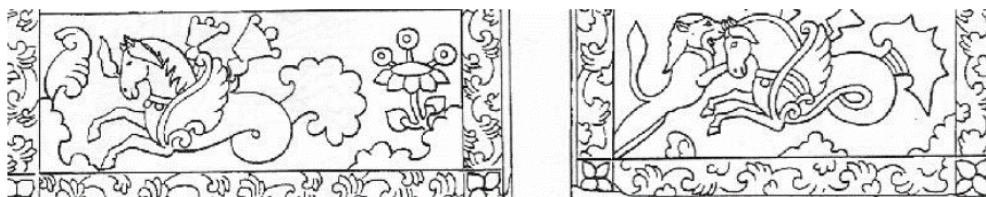
شکل ۷، نقش برجسته الیمائی، خُنگ نوروژی، ایران (قرن ۲ قبل از میلاد). پس از: واندنبرگ-شیپمان (۱۹۸۵: شکل ۱).



شکل ۸، پلاک نقره، مجموعه فروغی (قرن ۳ قبل از میلاد). پس از دوپونت-سامر (۱۹۶۴: شکل ۱).



شکل ۹، سیمارگل از کلیسای بوریسگلب، Černigov، روسیه (قرن ۱۲). پس از لکوف (۱۹۷۸: شکل ۶).



شکل ۱۰، هیولایی سن-مرو-مانند بر تابوت سنگی یو هونگ، چین (پایان قرن ۶). پس از مارشاک (۲۰۰۱: شکل ۲۲b).



شکل ۱۱، هیولایی سنمرو-مانند در یکی از صفحات چینگزو، چین (قرن ۶). پس از جیانگ (۲۰۰۳: شکل ۱b).

کتابشناسی

- Al'baum, L.I. (1975). *Živopis 'Afrasiaba*, Taškent.
- Asmussen, J. P'. (1990). *Sīmorγ in Judeo-Persian Translations of the Hebrew Bible*. 'Iranica
- Varia: Papers in Honor of Professor Eshan Yarshater. Acta Iranica. 30 Leiden:
- 1-5 Azarpay, G' (1995). Some Iranian Iconographic Formulae in Sogdian

- Painting. *Iranica Antiqua*. 177-168 :11
- Azarpay ,G .(1981) .Sogdian Painting .The Pictorial Epic in Oriental Art. Berkeley - Los Angeles.
- the of Bulletin .‘Plate Silver Sasanian a in Tale Jataka A’ .(1995) .G ,Azarpay .99-125 :9 Institute Asia
- Bates ,M’ .(1985-87) .Arab-Sasanian Coins .‘In :Encyclopaedia Iranica ,II ,ed. E .Yarshater .London.225-229 :
- Bausani ,A’ .(1978) .Un auspicio armeno di capodanno in una notizia di Iran-shahri) Nota ad Ajello .‘(Oriente Moderno.319-317 :
- Belenickij ,A.M’ .(1959) .Novye pamjatniki iskusstva drevnego Pjandžikenta .Opyt ikonografiČeskogo istol’kovanija’. In: Skul’ptura i živopis’ drevnego Pjandžikenta, Moskva: 11-86.
- Belenitskii, A.M. - Marshak, B.I. (1981). ‘The Paintings of Sogdiana’. In: G. Azarpay, Sogdian Painting. Berkeley - Los Angeles: 11-77.
- Bertel’s, A.E. (1997). Hudožestvennyj obraz v iskusstve Irana IX-XV vv. Moskva.
- de Blois, F.C. (1998). ‘Sīmurgh’. In: Encyclopédie de l’Islam, ed. C.E. Bosworth. Leiden: 638-639.
- Boardman, J. (1987). “‘Very Like a Whale” – Classical Sea Monsters’. In: A.E. Farkas - P.O.
- Harper - E.B. Harrison (edd.), Monsters and Demons in the Ancient and Medieval Worlds.
- Papers Presented in Honour of Edith Porada. Mainz: 73-84.
- Boyce, M. (1996). A History of Zoroastrianism. Volume I. The Early Period. Third Impression with Corrections. Leiden - New York - Köln.
- Buyaner, D. (2003). ‘On the Etymology of Middle Persian Baškuč (Winged Monster)’. *Studia Iranica* 34/1: 19-30.
- Calmeyer, P. (1979). ‘Fortuna – Tyche – Khvarnah’. *Jahrbuch des Deutschen*

Archäologischen Instituts 94: 347-365.

Catalogue Bruxelles (1993). Splendeur des Sassanides. L'empire perse entre Rome et la Chine [224-642], B. Overlaet (Curator). Bruxelles.

Catalogue New York (2004). China. Dawn of the Golden Age, 200-750 AD, J.C.Y. Watt (Curator). New York - New Haven - London.

Catalogue Paris (2001): L'Etrange et le Marveilleux en terre d'Islam. M.B. Taylor, C. Jail (Curators). Paris.

Catalogue Paris, Barcelona (2000): L'Asie des Steppes d'Alexandre le Grande à Gengis Khan. Paris, Barcelona.

Catalogue Sankt-Peterburg (2004). Iran v Ermitaže. Formirovanie kollekcij. Sankt-Peterburg.

Charritat, M. (2001) : 'Le Senmurv'. In : Catalogue Paris (2001): 117.

Compareti, M. (1997-1998-1999). 'La decoration des vêtements du roi Gagik Arcruni à Altamar'. In: Trails to the East. Essays in Memory of Paolo Cuneo. Environmental Design 1-2: 88-95.

Compareti, M. (2003). 'The Last Sasanians in China'. Eurasian Studies 2/2: 197-213.

Compareti, M. (forthcoming). 'On the Meaning of the Dragon in the Paintings at Afrasyab

(Ancient Samarkand)'. In: Proceedings of the International Conference on Ancient Central Eurasia and Chinese Cultures, Shanghai, June 24th-26th 2005.

Compareti, M. - Cristoforetti, S. (2005). 'Proposal for a New Interpretation of the Northern Wall of the "Hall of the Ambassadors" at Afrāsyāb'. In: V.P. Nikonorov (ed.), Central

Asia from the Achaemenids to the Timurids: Archaeology, History, Ethnology, Culture.

Materials of an International Scientific Conference Dedicated to the Centenary of Aleksandr Markovich Belenitsky. Sankt Peterburg: 215-220 [online publica-

- tion “Una tipica festa cinese tra le pitture del VII sec. d.C. di Afrāsyāb (Samarcanda)?” at: www.cinaoggi.it/storia/tipica-festa-cinese.htm, 2004].
- Curatola, G. (1978). ‘Il “Vishap” di Aght’amar: nota su alla diffusione occidentale di un motivo iconografico’. *Oriente Moderno*: 285-302.
- Curatola, G. (1989). Draghi. Venezia.
- Curtis, V.S. (1996). *Persian Myths*. London.
- Davidson, H.R.E. (1978): ‘Mithras and Wodan’. *Études Mithraïques. Acta Iranica IV*. Téhé-ran-Liège: 99-110.
- Domyo, M. (1997). ‘Late Sassanian Textile Designs in the Reliefs at Taq-i Bustan’. *CIETA Bulletin* 74: 18-27.
- Duchesne-Guillemin, J. (1979). ‘La Royauté iranienne et le xv ar nah’. In: G. Gnoli - A.V. Rossi (eds), *Iranica*. Napoli: 375-386.
- Dujčev, I. (1966). ‘Il mondo slavo e la Persia nell’alto Medioevo’. In: *La Persia e il mondo greco-romano*. Roma: 243-318.
- Dupont-Sommer, A. (1964). ‘Une plaquette d’argent à inscription araméenne’. *Iranica Antiqua* 4/2: 119-132.
- Ghirshman, R. (1982). *Arte persiana. Parti e Sasanidi*. Milano.
- Gnoli, G. (1999). ‘Farr(ah)’. In: *Encyclopaedia Iranica*, IX, ed. E. Yarshater: 312-319.
- Göbl, R. (1967): *Dokumente zur Geschichte der Iranischen Hunnen in Baktrien und Indien*. Wiesbaden.
- Grabar, A. (1971). ‘Le rayonnement de l’art sassanide dans le monde chretien’. In: *La Persia e il Medioevo*, Roma: 679-707.
- Gray, B. (1977). *La peinture persane*, Genève.
- Grenet, F.(2002). ‘Regional Interaction in Central Asia and Northwest India in the Kidarite

- and Hephtalite Periods'. In: N. Sims-Williams (ed.), *Indo-Iranian Languages and Peoples*. Oxford: 203-224.
- Hamilton, R.W. (1959). *Khirbat al Mafjar. An Arabian Mansion in the Jordan Valley*. Oxford.
- Harper, P.O. (1961). 'The Senmurv'. *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*: 95-101.
- Harper, P.O. (1991). 'The Sasanian Ewer. Questions of Origin and Influence'. In: M. Mori - H. Ogawa - M. Yoshikawa (eds), *Near Eastern Studies Dedicated to H.I.H. Prince Takahito Mikasa on the Occasion of His 75th Birthday*. Wiesbaden: 67-84.
- Hillenbrand, R. (2004). *Islamic Art and Architecture*. London.
- Jiang Boqin (2001). 'The Pictorial Program of the Relief Carvings on the Sui Dynasty Stone Sarcophagus of Yu Hong'. In: Wu Hung (ed.), *Between Han and the Tang. Cultural and Artistic Interaction in a Transformative Period*. Beijing: 29-50.
- Jiang Boqin (2003). 'The Symbolic Meaning of the Stone Reliefs from the Northern Qi Tomb at Fu Jia, Qingzhou'. *The Study of Art History* 5: 169-188.
- Jeroussalimskaja, A. (1978). 'Le cafetan aux simourghs du tombeau de MotchtchevajaBalka (Caucase Septentrional)'. *Studia Iranica* 7/2: 183-211.
- Kabanov, S.K. (1981). *Kul'tura sel'skih poselenij iužnogo Sogda III-VI vv. Po materialam issledovanij v zone Čimkurganskogo vodohraniliščā*. Taškent.
- Kageyama, E. (2003). 'Use and Production of Silk in Sogdiana'. In: M. Compareti - P. Raffetta - G. Scarcia (eds), *Ērān ud AnĒrān. Studies Presented to Boris I. Maršak on the Occasion of His 70th Birthday*. <http://www.transoxiana>.

com.ar/Eran/index/kageyama.html, 2003 (forthcoming publication as a volume).

Karev, Y.M. (2003): 'Un cycle de peintures murales d'époque qarākhānide (XIIe -XIIIe siècles) à la citadelle de Samarkand : le souverain et le peintre'. Comptes Rendus de

l'Académie des Inscriptions & Belles-Lettres 4: 1685-1731.

Koshelenko, G.A. - Pilipko, V.N. (1994). 'Parthia'. In: J. Harmatta (ed.), History of Civilizations of Central Asia. Volume II. The Development of Sedentary and Nomadic Civilizations: 700 B.C. to A.D. 250. Paris: 131-150.

Leclerc, A. (2001): 'Le Sîmurgh'. In Catalogue Paris (2001): 120.

Lelekoy, L.A. (1978). Iskusstvo drevnej Rusi i Vostok. Moskva.

Lukonin, V.G. (1976). Iran II. Ginevra.

Lukonin, V.G. (1977). Iskusstvo drevnego Irana. Moskva.

Marshak, B.I. - Raspopova, V.I. (1990). 'A Hunting Scene from Penjikent'. Bulletin of the Asia Institute 4: 77-94.

Marshak, B.I. (1998). 'The Decoration of Some Late Sasanian Silver Vessels and Its Subject Matter'. In: V.S. Curtis - R. Hillenbrand - J.M. Rogers (eds), The Art and Archaeology of Ancient Persia. New Light on the Parthian and Sasanian Empires. London - New York: 84-92

Marshak, B.I. (2000): Entries in the Catalogues Paris, Barcelona.

Marshak, B.I. (2001). 'La thématique sogdienne dans l'art de la Chine de la seconde moitié

du VIe siècle'. Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, fasc. I: 227-264

Marshak, B.I. (2002a). Legends, Tales, and Fables in the Art of Sogdiana. New York.

Marshak, B.I. (2002b): 'Zoroastrian Art in Iran under the Parthians and the Sasanians'. In: Ph.J. Godrej - F.P. Mistree (eds), A Zoroastrian Tapestry. Art,

- Religion & Culture. Usmanpure: 134-147.
- Mode, M. (1993). Sogdien und die Herrscher der Welt. Türken, Sasaniden und Chinesen in Historiengemälden des 7. Jahrhunderts n. Chr. Aus Alt-Samarqand. Frankfurt am Main - Berlin - Bern - New York - Paris - Wien.
- Nikitin, A.B. (1984): 'Monnaies d'Arachosie du Haut Moyen-Âge'. *Studia Iranica* 13/2: 233-239.
- Nikitin, A. - Roth, G. (1995). 'A New Seventh-Century Countermark with a Sogdian Inscription'. *The Numismatic Chronicle* 155: 277-279.
- Otavsky, K. (1998). 'Zur kunsthistorischen Einordnung der Stoffe'. *Entlang der Seidenstraße. Riggisberger Berichte* 6: 119-214.
- Porada, E. (1962). *Antica Persia*. Milano.
- Provasi, E. (2003). 'Sogdian Farn'. In: C.G. Cereti - M. Maggi - E. Provasi (eds), *Religions Themes and Texts of Pre-Islamic Iran and Central Asia. Studies in Honour of Professor G. Gnoli on the Occasion of His 65th Birthday*. Wiesbaden: 305-322.
- Reinach, S. (1899) *Répertoire des vases peints grecs et étrusques*, t. I. Paris.
- Rempel, L.I. (1987). *Cep' Vremen. Vekovye obrazy i brodjačie siužety v tradicionnom iskusstve Srednej Azii*. Taškent.
- Riboud, K. (1976). 'A Newly Excavated Caftan from the Northern Caucasus'. *Textile Museum Journal* 4/3: 21-40.
- Riboud, K. (1983). 'Brief Comments on the Depiction of the Simurgh'. *National Museum Bulletin (New Delhi)* 4, 5 and 6: 107-113.
- Romano, M.C. (1994). 'Il Senmurv'. In: M.T. Lucidi (a cura di), *La seta e la sua via*. Roma: 135-137.
- Sasanian Silver. *Late Antique and Early Medieval Arts of Luxury from Iran* (1967). Ann Arbor.
- Scarcia, G. (1003). 'Sulla fenice dei baluci'. In: M. Compareti - G. Scarcia (a

cura di), Il falcone di Bistam. Intorno all'iranica Fenice/Samand: un progetto di sintesi per il volo del

Pegaso iranico tra Ponto, Alessandretta e Insulindia. Venezia: 7-26.

Schmidt, H.-P. (1980a). 'The Sīmurgh in Sasanian Art and Literature'. The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute 48: 161-178.

Schmidt, H.-P. (1980b). 'The Sēnmurv. Of Birds and Dogs and Bats'. Persica 9: 1-85.

Schmidt, H.-P. (December 2002). 'Simorǧ'. In: Encyclopaedia Iranica (online publication at:

www.iranica.com).

Shahbazi, A.Sh. (1980): 'An Achaemenid Symbol. II Farnah "(God Given) Fortune" Symbolised'. Archäologische Mitteilungen aus Iran 13: 119-147.

Tanabe, K. (1982). 'Winged Camelus Bactrianus in Sogdian Art'. Oriento 25/1: 50-72.

Tanabe, K. (1984): 'A Study of the Sasanian Disk-Nimbus: Farewell to Its Xvarnah-Theory'. Orient 6: 29-50.

Tanabe, K. (2003). 'The Identification of the King of Kings in the Upper Register of the Larger Grotte, Taq-i Bustan: Ardashir III Restated'. In: M. Compareti - P. Raffetta - G. Scarcia (eds), Ērān ud Anērān. Studies Presented to Boris I. Maršak on the Occasion of His 70th Birthday, (online publication at: www.transoxiana.org).

Thierry, N. (1976). 'Mentalité et formulation iconoclastes en Anatolie'. Journal des Savants 2: 81-130.

Trever, C.V. (1964). 'Tête de Senmurv en argent des collections de l'Ermitage'. Iranica Antiqua 4/2: 162-170.

Trever, K.V. - Lukonin, V.G. (1987). Sasanidskoe serebro. Sobranie Gosudarstvennogo Ermitaža, Moskva.

Turville-Petre, E.O.G. (2004). Religione e miti del Nord, Milano.

Vanden Berghe, L. - Schippmann, K. (1985). Les reliefs rupestre d'Elymaïde (Irān) de l'époque parthe, Gent.

Victoria and Albert Museum: Indian Art, London, 1977.

Vyncke, F. (1988). 'La religione degli Slavi'. In: H.-C. Puech (ed.), Le religioni dell'Europa centrale precristiana. Roma-Bari: 1-26.

Zaroff, R. 'Organized Pagan Cult in Kievan Rus'. The Invention of Foreign Elite or Evolution of Local Tradition?: <http://www.ibiblio.org/sergei/Zaroff/>.

کمال الدین بهزاد و بررسی شیوه و الگوی او در ترسیم نگاره‌ها

اکرم ذوقی‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲

چکیده

هنر در دوره تیموریان علی‌رغم جنگ‌های مکرر تیمور، رونق قابل ملاحظه‌ای داشت. علاقه‌مندی و توجه تیمور به هنر و صنعت موجب شد، هنرمندان و صنعتگران از کشتارهای او جان سالم به در برند و مورد حمایت تیمور قرار گیرند. این روند در زمان جانشینان تیمور نیز ادامه یافت و با فرمانروایی شاهرخ عصر جدیدی در هنر آغاز گشت. هرات به عنوان پایتخت هنری تیموریان، کانون درخشان هنر و ادب شهرت یافت. با حمایت‌های شاهرخ مکتب هرات شکل گرفت و هنرمند بزرگی چون کمال‌الدین بهزاد از آن مکتب برخاست. بهزاد اگرچه در ترسیم نگاره‌هایش شیوه هنری استاد خود را دنبال نمود، اما آثار ارزشمندی خلق کرد و در این جایگاه به نوآوری‌هایی دست زد و هنر خود را به کمال رساند، به گونه‌ای که سبک هنری او توانست الگویی قوی برای هنرمندان پس از وی باشد. این مقاله با جمع آوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده و به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی زندگی کمال‌الدین بهزاد و پایتخت‌های هنری جهان اسلام در دوره تیموری و صفوی، مکاتب هنری هرات و تبریز و نقش کمال‌الدین بهزاد در شکوفایی این مکاتب می‌پردازد. در این مقاله به شیوه و الگویی که بهزاد در خلق نگاره‌ها دنبال کرده، از جمله: طبیعت‌گرایی و تعامل بین طبیعت و مکان زندگی انسان و توجه به ساحت دنیایی او، اهمیت دادن به روحيات اخلاقی والا و جمع‌گرایی در نگاره‌ها و ... توجه شده و آن را به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: کمال‌الدین بهزاد، نگاره، مکاتب هنری.

۱. مقدمه

کمال‌الدین بهزاد نقاش نامدار دورهٔ تیموری و صفوی بود. او مورد حمایت پادشاهان این دو سلسله قرار گرفت. مکاتب هنری هرات و تبریز توسط او پایه‌گذاری شد و سبک مینیاتوریست را در تبریز به شکوفایی رساند. او در دربار پادشاهان تیموری و صفوی به ریاست کتابخانه‌های سلطنتی منصوب شد و علاوه بر فعالیت در زمینهٔ نقاشی، در خطاطی، تذهیب، مجلد و ... آثار ارزشمندی از خود برجای گذاشت. تحقیقات بسیاری در این زمینه توسط محققان ایرانی و غیر ایرانی صورت گرفته است که هر کدام گوشه‌ای از زوایای زندگی و فعالیت هنری این نقاش بزرگ را بررسی و روشن نموده‌اند، از جملهٔ این آثار پژوهش دکتر لاریسه دادخدایو است. وی به همراه دیگر پژوهشگران با توجه به اختلاف نظری که دربارهٔ انتساب تعداد آثار هنری به بهزاد وجود دارد، آثار بهزاد را در پنج نسخه (ظفرنامه، گلستان سعدی، خمسة نظامی، منطق‌الطیر، بوستان سعدی) مورد توجه قرار داده و به بررسی آثار و سبک و جهان بینی او پرداخته‌اند. پژوهش دیگری با عنوان تجلی توصیف‌های قرآن از طبیعت در نگاره‌های طبیعت گرایانهٔ کمال‌الدین بهزاد از زهره لطفی حقیقت و اشرف السادات موسوی لر است. این پژوهشگران نگارگری ایرانی را هنری شهودی که در عالم معنویات سیر می‌کند، می‌دانند و برای دریافت حقیقت هنر سه مرتبه را مد نظر قرار می‌دهند، ظاهر اثر هنری، تفکر بنیادی آن و طریقی که هنرمند به واسطهٔ آن به حقیقت هنر واقف شده است.

واکاوی آثار هنری کمال‌الدین بهزاد با دو رویکرد شکل‌گرایانه و نمادشناسانه از میثم عقیقی حاتمی پور و محمدرضا رهیده از دیگر پژوهش‌هاست. نگارندگان، جنبهٔ شکل‌گرایانه و نمادشناسی را در سه نگارهٔ بهزاد مورد تجزیه و تحلیل قرار داده تا روابط فرم‌ها و عناصر ساختاری درونی شان کشف شود و امکان نزدیک شدن به رموز و نمادهای خاص نگارگری کمال‌الدین بهزاد را ممکن سازد. کمال‌الدین بهزاد و نقش او در نگارگری ایرانی اثر دیوید جی راکسبرگ، بررسی ابعاد مدیریت هنری کمال‌الدین بهزاد از اشرف السادات موسوی لر و دیگران و مقایسهٔ مفهوم و نقش انسان در آثار کمال‌الدین بهزاد و رافائل از امیرنصری و ساناز کیا، که مؤلف در پژوهش خود از سه مورد پایانی استفاده کرده است، از دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است. هدف از این تحقیق، بررسی شیوه و الگوی هنری بهزاد در ترسیم نگاره‌ها است. در این تحقیق به طور مختصر به زندگی نامهٔ بهزاد و

فعالیت هنری او در هرات و تبریز، مکاتب هنری، سبک مینیاتوریست و... در طی عناوینی پرداخته شده است و ضمن بیان شیوه و الگو و نوآوری‌هایی که بهزاد در ترسیم نگاره‌ها به کار برده و به آن توجه داشته، برای آگاهی و روشن شدن بهتر مطلب چند نمونه از تصویر نگاره‌های وی نیز آورده شده است.

۲. کمال‌الدین بهزاد

کمال‌الدین بهزاد در سال ۸۵۴ ه.ش در هرات به دنیا آمد و در سال ۹۴۲ ه.ش وفات یافت. او در زمان سلطان حسین بایقرا و شاه اسماعیل صفوی می‌زیسته و تا اوایل عهد شاه تهماسب زنده بوده است.^۱

کمال‌الدین بهزاد شاگرد سید احمد تبریزی بوده است. وقتی سلطان حسین بایقرا هرات را فتح کرد، او تازه شروع به کار کرده بود. شاه مظفر، مولانا مظفر علی، صادق بیک افشار و علیرضا عباسی که از نقاشان بسیار معروف هستند، از نقاشان معاصر بهزاد بوده‌اند.^۲ از شاگردان مشهور او می‌توان از استاد میرک اصفهانی یا آقا میرک اصفهانی نام برد. بهزاد در سال ۹۲۸ ه.ش به موجب فرمان همایون سلطان حسین میرزا بایقرا به سمت کلانتر (رئیس) کتابخانه سلطنتی هرات منصوب گردید و متن این فرمان به قلم شیوای غیاث‌الدین میرخواند نوشته شده و نسخه آن در کتاب او موسوم به نامه نامی مندرج است.^۳ از شخصیت‌های فرهنگ پرور این دوران، ابوالغازی سلطان حسین و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوایی، شهرت و اهمیت شایانی کسب کرده‌اند. دربار این مرد و وزیرش مرکز فضلا و شعرا و هنرمندان بود، که در پرتو تشویق و حمایت این امیر و وزیر او علیشیر نوایی در رفاه و آسایش می‌زیستند.^۴

بیشتر پادشاهان و بزرگان ایران از دیرباز به هنرهایی چون خوشنویسی و نقاشی که از هنرهای ملی و طراز اول ایران به شمار می‌آید، علاقه‌ای خاص داشتند. با به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل صفوی و فتح هرات به دست او و انتقال دادن کمال‌الدین بهزاد به تبریز دریچه‌ای تازه به روی هنر نقاشی باز شد. شاه اسماعیل بهزاد را به مرکز حکومت خود برد و ریاست کتابخانه سلطنتی را به او سپرد. کمال‌الدین بهزاد و شاگردانش در این زمان

۱. جهانگیرگورکانی، جهانگیرنامه (توزک جهانگیری)، ص ۵۲۴.

۲. آلمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۴۹۷.

۳. زمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه، ج ۲، ص ۶.

۴. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۶۱۹.

شیوه نوینی در هنر نقاشی پدید آوردند. بعد از شاه اسماعیل، فرزندش شاه تهماسب که خود نیز به نقاشی و خوشنویسی می‌پرداخت، همان روش پدر را دنبال نمود. نه تنها او بلکه بیشتر شاهزادگان صفوی به نقاشی می‌پرداختند و به آن عشق می‌ورزیدند و در تشویق هنرمندان و گردآوری مجموعه‌های خوشنویسی و نقاشی تلاش فراوان می‌کردند. با انتقال پایتخت در دوران شاه عباس اول از قزوین به اصفهان، جایگاه قلب هنری تغییر کرد و از آن زمان به بعد اصفهان مرکز فعالیت‌های هنری گردید. دولت صفوی از همان ابتدای حکومت خود، به برقراری روابط گوناگون با غربیان پرداخت و از این طریق زمینه نفوذ و تأثیر هنرهای مختلف از جمله هنر نقاشی غرب، در ایران به وجود آمد^۱ که با انتقال پایتخت به تبریز و سپس به قزوین و اصفهان و شیراز و از آنجا به تهران این مکتب نیز انتقال پیدا کرد.^۲

۳- مکتب هرات

هرات اگر چه از سوی افراد ترک نژاد اداره می‌شد، ولی کانون عظیم فرهنگ ایران به حساب می‌آمد. این شهر پایتخت امپراطوری عظیمی بود که کل افغانستان امروزی، شرق ایران و بخشی از آسیای مرکزی و شوروی را شامل می‌شد. امیرعلیشیر نوایی از بانیان بزرگ آثار تاریخی و پشتیبان ادیبان و شاعران بود و او و اربابش (سلطان حسین) در حمایت از بهزاد و شاگرد او قاسمعلی، سنگ تمام گذاشتند. بهزاد و قاسمعلی در این کتابخانه تربیت شدند و تا پایان سلطنت سلطان حسین در آنجا کار کردند. درایامی که شهر هرات به دست ازبکان افتاد (در سال ۹۱۳ ه.ش) محفل درخشانی که در هرات پیرامون سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیرعلیشیر نوایی شکل گرفته بود، به پایان رسید.^۳ سنت نقاشی کهن هرات با مصرف مجدد نقش مایه‌های کهن، خشکی و سردی طراحی پیکره‌ای و فقدان نوآوری و سرزندگی، متحجر و قالبی شده بود. گو اینکه در بهترین آثار این دوره هنوز احساس مطلوبی از رنگ‌آمیزی و طراحی چیره‌دستانه موجود بود. از جمله تذهیب‌کاران و نقاشان نامی دربار هرات می‌توان از مولانا حاجی محمد نقاش، مولانا سلطان علی مشهدی، کمال‌الدین محمود رفیعی، مولانا سلطان محمد نقاش، شاه مظفر و استاد خط

۱. ریچی، چین نامه، ص ۲۲.

۲. روملو، احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۷.

۳. رویمر، ه. «جانشینان تیمور»، ص ۴۰۳.

و تذهیب‌کاری و نقاش معروف و نامدار جهانی استاد کمال‌الدین بهزاد نام برد.^۱ بهترین و مهم‌ترین آثاری که از او باقی‌مانده، تصویرسلطان حسین بایقرا و دیگری یک جلدکتاب بوستان سعدی است، که در آن تصاویری دل‌انگیز را نقش کرده است.^۲

استاد کمال‌الدین بهزاد نقاش نامی جهانی در هرات در آن عصر، به امر سلطان حسین میرزا بایقرا به سمت کلانتر (ریاست) کتابخانه سلطنتی هرات و سرپرستی جماعت خوشنویسان و تذهیب‌کاران و نقاشان و دیگر هنرمندان که در آن کتابخانه مشغول تهیه نسخه‌های نفیس بودند، منصوب گردید. متن کامل نشان (فرمان) مزبور به قلم شیوای خواندمیر، صاحب حبیب‌السیر، دبیر و منشی نامدار دربار سلطان حسین میرزا نگارش یافته است.^۳

این کتابخانه در زمان سلطنت شاهرخ میرزا تأسیس گردید، اما در عصر سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا توسعه بسیار یافته و بزرگترین و مهم‌ترین کتابخانه جهان آن عصر به شمار می‌رفت. این کتابخانه مشتمل بر کتب و رسایل و نسخه‌های نادر و منحصر به فرد زیادی در علوم و فنون مختلف و بالاخص آثار ادبی و دیوان‌های شعرای ایرانی بوده است. جماعت بسیاری از مشاهیر، خطاطان، تذهیب‌کاران، نقاشان و مجلدان آن عصر هرات به تهیه و نگارش و تذهیب و تجلید نسخه‌های فراوان در آن کتابخانه مشغول بودند.

۴. مکتب تبریز

کمال‌الدین بهزاد بزرگترین نقاش ایران اسلامی، تحت حمایت شاهان تیموری پا به عرصه‌ی هنر نهاد. بهزاد که عناصر سنتی را با تجربه مستقیم طبیعت تلفیق کرده بود، یکی از پیشگامان نوزایی کتاب آرای به شمار می‌رفت. او بعد از سقوط تیموریان به تبریز رفت و در دربار صفویان از شهرت والایی برخوردار شد. بهزاد با گستره کار خود و نیز با شمار وسیع شاگردانش آنچه را که می‌توان زنجیره و تسلسل نقاشی تیموری نامید، وارد هنرنگارگری صفوی کرد و به دستاوردهای درخشانی دست یافت.^۴ در سده شانزدهم میلادی مکتب تبریز پیشرو مکاتب شیراز، اصفهان و قزوین بود. این امر با مرکزیت تبریز دردوره صفویان ارتباط داشت. از هنرمندانی که با کمال‌الدین بهزاد در تبریز مشغول کار بودند، می‌توان به سلطان محمد یحیی شروانی، آقامیرکی، محمدقاسم شادشاهین، نباتی تبریزی، میرمصور، مانی شیرازی، مظفرعلی تبریزی، حیدرعلی نقاش، خواهرزاده کمال‌الدین بهزاد و دیگران

۱. زمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۲، ص ۳۷.

۲. قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران از ورود آریایی‌ها تا پایان عصر پهلوی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. زمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۲، ص ۳۰.

۴. رویمر، ه. «جانشینان تیمور»، ص ۱۵۲.

اشاره کرد.^۱

شاه اسماعیل اول، کمال‌الدین بهزاد را از هرات به تبریز آورد و رئیس کتابخانهٔ درباری تبریز کرد. در این کتابخانه، نقاشان بسیاری، از جمله میرمصور، مانی شیرازی، حیدرعلی، خواهرزادهٔ بهزاد و ... کار می‌کردند. خیلی پیشتر از آنکه با فرمان شاه اسماعیل اول، کمال‌الدین بهزاد به ریاست کتابخانهٔ تبریز گمارده شود، در آنجا نقاشان، خطاطان، مذهبیان، لاجوردیان و مجلدان فراوانی کار می‌کردند. کتابخانهٔ درباری تبریز حتی در زمان اوزون حسن آق قویونلو و سلطان یعقوب فعال بوده و به مرکز هنر نقاشی تبدیل شده و شاه اسماعیل محدودهٔ فعالیت این کتابخانه را گسترش داده بود. در سال ۹۶۲ ه.ش پایتخت به قزوین انتقال یافت، ولی کتابخانهٔ شاهی در تبریز فعالیت می‌کرد. برخی پژوهشگران، حضور کمال‌الدین بهزاد را در تبریز این‌گونه تفسیر می‌کنند که مکتب نقاشی تبریز ادامهٔ مکتب هرات است. عیسی بهنام دانشمند ایرانی از انتقال مکتب هرات به تبریز به وسیله کمال‌الدین بهزاد سخن می‌گوید و می‌نویسد:

اگر تصویرکلاه‌های بلند قزلباش در دورهٔ شاه اسماعیل و شاه تهماسب کشیده نمی‌شد، امکان نداشت که تابلوهای هرات را از تابلوهای تبریز تشخیص دهیم. حال آنکه پیش از آمدن کمال‌الدین بهزاد از هرات سلطان محمد سبک قزلباش را بهتر از دیگران برپا کرده بود. البته نمی‌توان تأثیر مکتب هرات را در مکتب تبریز نادیده گرفت. قطعاً می‌توان گفت قبل از آمدن بهزاد به تبریز مکتب نقاشی تبریز مرحله‌ای از شکوفایی را می‌گذراند.^۲

کمال‌الدین بهزاد نقاشی را به خواهرزاده‌اش رستمعلی و حیدرعلی، حیدرعلی به پسرش مظفرعلی و میرمصور به پسرش سیدعلی آموختند. نقاشان تبریزی فقط به کشیدن تصویر در کتاب‌ها اکتفا نکردند، بلکه در دیوار بناهایی در تبریز، قزوین، اصفهان و دیگر شهرها نیز هنرنمایی کردند.^۳

۵. سبک مینیاتور در مکتب تبریز

مکتب مینیاتور تبریز به عنوان شاخه‌ای از مکتب مینیاتور آذربایجان پیشروتر از مکاتب مینیاتور شیراز، قزوین و اصفهان بود. کمال‌الدین بهزاد نقش مهمی در پیشرفت مکتب

۱. عون‌اللهی، تاریخ پانصدساله تبریز (از آغاز دورهٔ مغولان تا پایان دورهٔ صفویان)، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۴۳.

۳. همان، ص ۲۴۶.

مینیاتور تبریز داشت و به سبب فعالیتش در تبریز شهرتی بیشتر از شهرتش در هرات کسب کرد. به کوشش شاه اسماعیل اول نقاشان بغداد، هرات، شیراز و اصفهان در تبریز گرد آمدند و هنرشان را به نمایش گذاشتند. کتابخانه درباری تبریز به مرکز مکتب مینیاتور تبدیل شد.^۱ دانشمندان اروپایی، پیدایش، شکل‌گیری و تکامل مکتب مینیاتور تبریز و اهمیت آن را در شکل‌گیری مکتب‌های مینیاتور شرق انکار می‌کنند. حال آنکه هنر تبریز خود دارای ویژگی‌های خاص و روند رشد ویژه‌ای است. همان‌طور که تمدن دیگر سرزمین‌ها بر تمدن اینجا تأثیر داشته، این تأثیر نیز متقابل بوده است. پژوهشگران تاریخ شهرها و وضعیت اقتصادی و اجتماعی را بررسی کرده و آثاری شایان توجه به وجود آورده‌اند.^۲ مکتب مینیاتور آذربایجان نقش مهمی در رشد نقاشی آذربایجان و سرزمین‌های دیگر مشرق زمین داشت. دست پروردگان این مکتب پایه‌های نقاشی را در هند، ترکیه، آسیای مرکزی و ایران بنا نهادند. تبریز مهد نقاشی، خطاطی، تذهیب، جلدسازی، زرکوبی، کتاب‌شناسی و موسیقی بود.^۳

۶. شیوه و الگوی بارز در آثار کمال‌الدین بهزاد

با توجه به اسناد مصور سعی می‌کنیم تا حدودی به تحلیل هنری نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد و ایده‌های او از طریق آثارش پی ببریم:

الف) استفاده بهزاد از آیات و مضامین قرآنی حاکی از ایمان و تقید او به آیات الهی است. اشاره بهزاد به «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» در نگاره جنگ شتران که با خط خود اشاره کرده، توجه خاص او به مضامین قرآنی و تدبر در آن‌ها را بیان می‌کند.



نگاره جنگ شتران

۱. همان، ص ۲۴۳.
۲. همان، ص ۳۶.
۳. همان، ص ۲۴۷.

ب) قراردادن شخص یا موجودی نظاره‌گر در ترکیب‌بندی نگاره‌هایش، یک چنین اعتقادی را در نگاره‌های جنگ بهرام با اژدها، مجنون در جنگ قبایل به صورت تجسمی مشاهده می‌کنیم.^۱

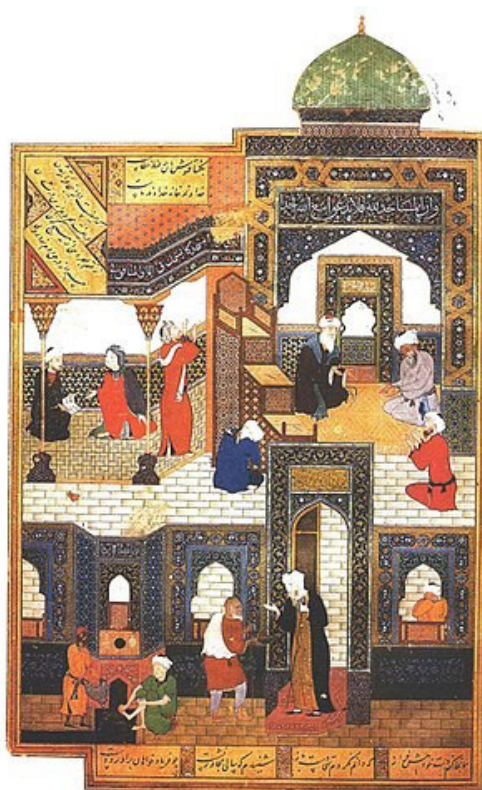
پ) در ترسیم قصر خورنق نسبت به انتخاب و تعیین فضاهای کاری حساسیت واضحی دارد، پس احتمالاً مصالح و لوازم آفرینش و محیط مناسب خلاقیت هنری را برای کارمندان خود مهیا می‌کرده، پس می‌توان گفت به خوبی به لزوم سازماندهی و تقسیم وظایف و محیط کارها آگاهی داشته است.



نگاره قصر خورنوق

ت) به افراد معمولی جامعه نیز توجه داشته و خود را فقط به دربار اختصاص نداده بود. ث) بهزاد فردی مدیر و نسبت به زیردستان خود مسئول بوده است. در نگاره دارا و شبان این موضوع به وضوح در متن شعر گوشزد شده است که یک مدیر باید تمامی زیردستان خود را به خوبی بشناسد و حامی آنها باشد.

۱. موسوی لر و همکاران، «بررسی ابعاد مدیریت هنری کمال‌الدین بهزاد»، ص ۹۱.



نگاره گدا بر در مسجد

ج) تصویر پادشاهان و وزیران فرهنگ دوست مثل امیرعلیشیر نوایی و سلطان حسین را به خوبی و زیبایی و حوصله تمام نقش زده است. نقوش ظریف اسلیمی بر لباس سلطان حسین بایقرا در مقایسه با نگاره شییک خان ازبک که با بی حوصلگی نقاشی کرده، واکنش بهزاد را در نگاره‌هایش متجلی و مشخص می‌کند. او از شییک خان ازبک که هرات را تصرف کرده بود، تصاویری نه چندان باحوصله برای رفع تکلیف نگارگری کرده است.^۱



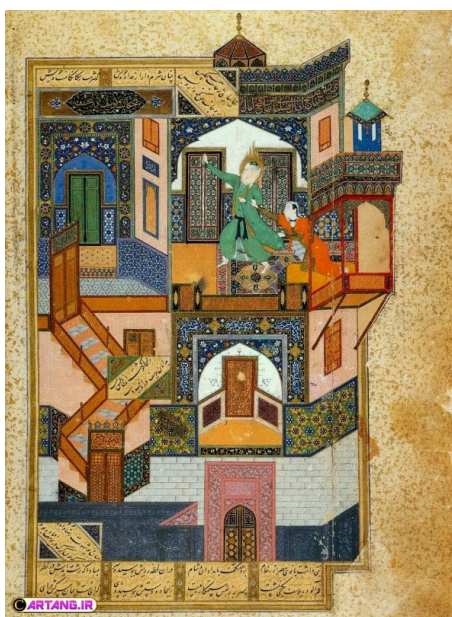
نگاره ضیافت سلطان حسین

چ) آموزش‌های او به شاگردانش در نهایت سخاوت بوده، زیرا بسیاری از کارهای او و شاگردانش به ویژه قاسم‌علی را نمی‌توان به راحتی تشخیص داد.

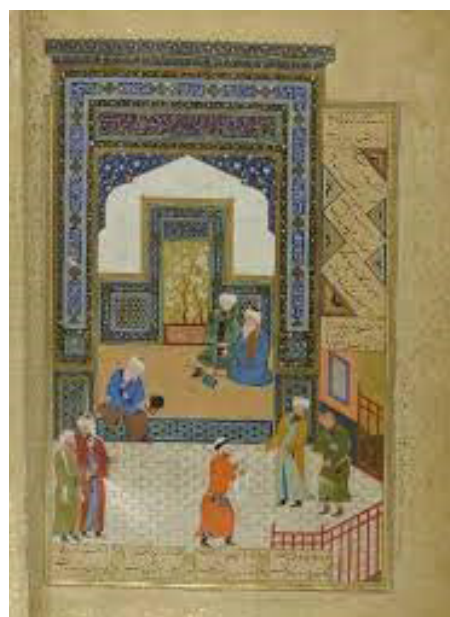
ح) بهزاد فردی فروتن بود و به جمع بیشتر از فردیت توجه داشت. نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد بیشترین تعداد جمعیت انسانی را داراست. فردگرایی و تک‌چهره‌نگاری کمتر در آثار او دیده می‌شود.

خ) پرهیزگاری اخلاقی از ویژگی‌های کمال‌الدین بهزاد بود. مضامین انتخابی او و یا سفارش داده شده به او، ضمن اینکه از نظر هنری در اوج شکوفایی است، بسیار اخلاقی و انسان‌دوستانه نیز هست.

و) او به اخلاق و منش انسان‌دوستانه که شعار و عصاره کارهایش را تشکیل می‌داد معتقد بود. اوج پرهیزگاری در داستان یوسف و زلیخا، گره‌گشایی از کاربندگان خدا در بحث متکلمان در مسجد، شناخت و توجه به افراد زیردست در داستان شاه دارا و شبان و عاقبت حرص و دنیا پرستی را درساختن قصر خورنق و بسیاری از شاهکارهای هنری بهزاد مشاهده می‌کنیم.^۱



نگاره یوسف و زلیخا



مجلس مباحثه

ه) تحرک بخشیدن به شخصیت‌ها از دیگر ویژگی‌های آثار کمال‌الدین بهزاد است و می‌توان ادعا کرد، روی آوردن به جنبه‌های عرفانی که متأثر از انجمن امیر علیشیر نوایی بود محرک اصلی این اتفاق باشد. اگرچه نقاشان قبل از او نیز برای ویژگی بهزاد تأثیرگذار بوده‌اند.

۱. همان، ص ۹۳.

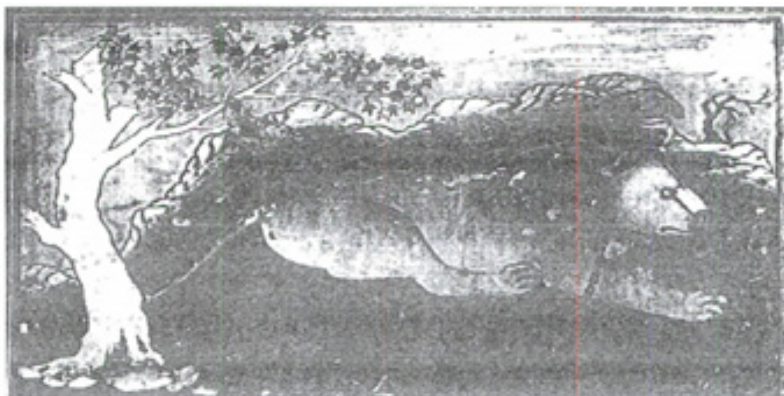
جنبه‌های نمادین و معنوی در آثار بهزاد با ادبیات عرفانی جامی در یک رابطه مستقیم قرار دارد و این ویژگی را در بسیاری از آثارش می‌توان یافت. آثار او تعاملی مابین حیات انسان و عالم پیرامون اوست و با بهره‌گیری از نمادها و تمثیل‌ها به ترسیم عالم و آدم پرداخته و این دو را به گونه‌ای در تعامل با یکدیگر قرارداده است که انسان را به شگفتی وا می‌دارد. از جمله اقدامات مهم او تبدیل طبیعت و معماری به مکان زندگی روزمره آدمی بود. دستاورد او را می‌توان این‌گونه بیان کرد که با نمایش حالات روانی چهره‌ها و با بهره‌گیری از نشان دادن حرکت و تنوع در فیگورهای انسانی، درصدد ارائه بُعد این جهانی درنگاری ایرانی بوده است.

ی) استفاده از ساحت‌های چندگانه که در نقاشی ایرانی تازگی دارد، از جمله ابداعات دیگر بهزاد است و به احتمال قریب به یقین، بهزاد گاه برای شاد کردن سلطان حسین بایقرا به تعبیر امروزی کاریکاتور می‌کشیده است. با استناد به توصیف‌هایی که زین‌الدین محمود آصفی از بهزاد کرده است، به نظر می‌رسد وی چهرل اشخاصی را که مورد مهر یا غضب شاه بوده با تأکید بر نقایص و عیوب آن‌ها به گونه‌ای تمسخرآمیز به تصویر می‌کشیده است. به این اعتبار می‌توان او را کاریکاتوریست معتبر جهان نامید.^۱

ر) شباهت‌ها و وابستگی موضوعی در تصاویر منفرد بهزاد وجود دارد که در تصاویر قوش‌ها و تا حدی در طرح‌ها و نقاشی‌های شیرهای غران در زنجیر و شترها و شتربان‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد. این تصاویر شبیه به هم در کادرهای مجزا اما در کنار هم قرار گرفته‌اند. شیر غران در زنجیر که توسط بهزاد به تصویر درآمده با استفاده از نقطه‌کاری و زمینه آبرنگی نقاشی شده است. در صفحه‌ای دیگر، شیر در زنجیر دیگری نیز مشاهده می‌شود. در این تصویر شیر در یک چشم‌انداز ترسیم شده و روی سرازیری یک تپه مایل به آبی در کنار درختی برگدار روی چمن‌ها لمیده، خط باریک افق و آسمان در پشت تپه‌ها قرار گرفته است.^۲

۱. نصری و کیا، «مقایسه مفهوم و نقش انسان در آثار کمال‌الدین بهزاد و رافائل»، ص ۳۲.

۲. راکسبرگ، «کمال‌الدین بهزاد و نقش او در نگارگری ایرانی»، ص ۱۱۶.

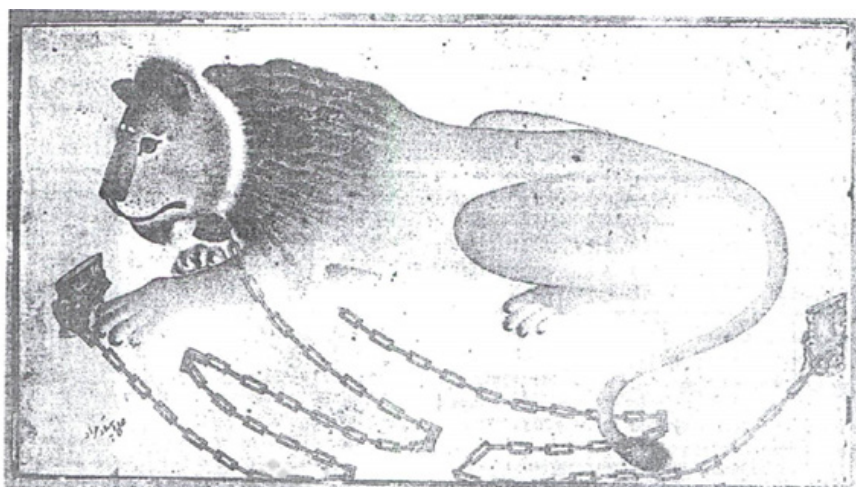


(شیر زنگ‌دار) آبرنگ و آب طلا روی کاغذ. کتابخانه کاخ توپقاپی، مرقع بهرام میرزا.

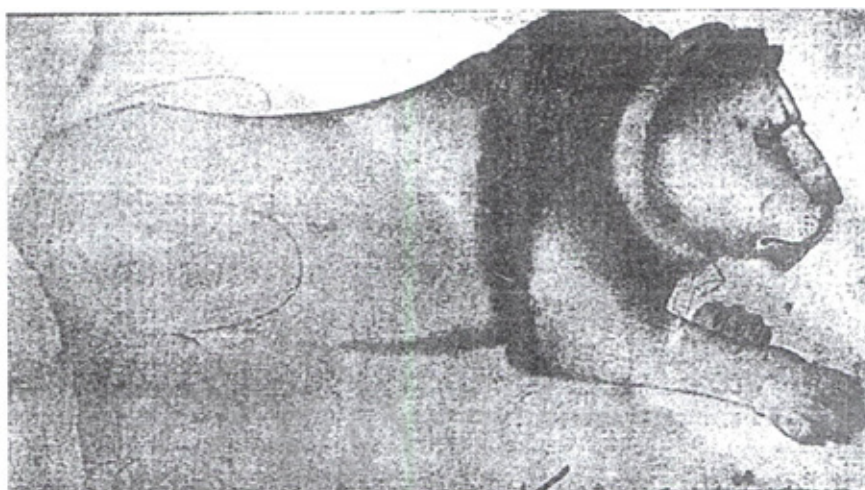


(شیر زنگ‌دار) طراحی آبرنگ و آب طلا روی کاغذ. کتابخانه دانشگاه استانبول، مرقع شاه تهماسب.

سه تصویر شیرگران در زنجیر که به وسیلهٔ مارتین در کتاب نقاشی‌های نقاشان ایرانی، هندی، ترکی به چاپ رسیده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. مارتین در کاتولوگش متذکر شده است که دو اثر از این آثار، در کتابخانهٔ سلطنتی سن پترزبورگ قرار دارند و بر روی یکی از این سه اثر با خطی خوش نوشته شده است: "این قلندر و شیر، کار استاد بهزاد است."



(شیر به زنجیرکشیده شده) منسوب به استاد مراد. مرکب، آب طلا و آبرنگ روی کاغذ اواسط قرن دهم هجری قمری، موزه هنرهای زیبا، بوستون.



(شیر زنگ دار) منسوب به بهزاد، آبرنگ و مرکب روی کاغذ، کتابخانه کاخ توپقاپی، مرقع بهرام میرزا.

در این اسناد تکنیک‌های متفاوتی مورد استفاده قرار گرفته است. در یکی از آن‌ها به محیط پیرامونی توجه بیشتری شده و به وسیله خط نستعلیق و تذهیب آراسته شده و در دیگری اجرای کار به شکل ساده و با مرکب صورت گرفته است.^۱ موضوع دوم که نمونه‌های بسیاری از آن یافت می‌شود "شتر و شتربان" است. دو اثر با همین موضوع وجود دارد که یکی از آن‌ها متعلق به بهزاد است و در دیگری نام هنرمند ذکر نشده است. برخی از این نقاشی‌ها علی‌رغم تشابه و وابستگی موضوعی به وضوح قابل شناسایی هستند. از جمله تصویر

۱. همان، ص ۱۱۷.

نبرد دو شترسوار که به وسیلهٔ استاد بهزاد در سن هفتاد سالگی امضا شده در کنار هم قرار گرفتن نمونه‌های مشابه، این باور را تقویت می‌کند که در گذشته تقلید از آثار سایر هنرمندان به هیچ وجه امری غیرمعمول نبوده است. انگیزه‌ای که هنرمندان را وادار می‌داشت که آثار یکدیگر را مورد تقلید قرار دهند، چندان واضح نیست. شاید این جریان به مسائل اقتصادی نگارگران و نوع سلیقهٔ سفارش دهندگان باز می‌گردد. چرا که آنان اغلب انتظار داشتند که هنرمند اثر مورد نظرشان را نسخه‌برداری کند. اما در خلال این آثار تقلیدی نیز می‌توان به میزان خلاقیت هنرمندان و روش شخصی آنان و همچنین قابلیت‌های برقراری ارتباط با مخاطبان‌شان پی برد. از جمله عواملی که موجب پیدایش آثاری با موضوعات همسان می‌گشت، انگیزهٔ ایجاد اثری در ارتباط با یک شعر یا یک متن ادبی بود که مردم به آن علاقهٔ بیشتری از خود نشان می‌دادند.^۱

۷. نتیجه

نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد خصوصیات و ویژگی‌های بارز خود را دارند. هر نقاش جایگاهی معین در کمپوزسیون داشته و حرکت و پویایی به وضوح در آثار او مشاهده می‌گردد. انسان در حال حرکت که در نگارهٔ قصر خورنق به روشنی این مطلب را بازگو می‌کند، نمونهٔ این مدعاست. همچنین تأکید به درونیات آدمی، نوعی تلاش در راستای بیان مفاهیم در حرکات و اعمال و درک او نسبت به آدمی و محیط پیرامون در آثار او به روشنی آشکار است. بهزاد با مهارت هرچه تمام‌تر توانسته در چارچوب ساختاری قوی و مستحکم، عناصر بصری را جهت ارائهٔ انسان و زندگی او به تصویر بکشد. این نکته‌ای مهم و نوین بود که فراتر از سنن و وقایع هنری گذشته صورت پذیرفت.

۸- منابع و مآخذ

آلمانی، هنری رنه. *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵.
جهانگیرگورکانی، نورالدین. *جهانگیرنامه (توزک جهانگیری)*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.

راکسبرگ، دیوید جی. «کمال‌الدین بهزاد و نقش او در نگارگری ایرانی»، ترجمهٔ مریم

- پزشکی خراسانی، نشریه هنر، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۲.
- راوندی، مرتضی. **تاریخ اجتماعی ایران**، ج ۸، بخش اول، تهران: نگاه، ۱۳۷۴.
- روملو، حسن بیک. **احسن التواریخ**، به تصحیح عبدالحسین نوایی، جلد اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- ریچی، ماتیو. **چین نامه**، ترجمه از متن لاتین محمد زمان، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- رویمر، ه. «جانشینان تیمور»، تاریخ ایران کمبریج (دوره تیموریان)، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۷۸.
- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد. **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، تصحیح سید محمدکاظم امام، ج دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- عون‌الهی، سید آغا. **تاریخ پانصدساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان**، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- قدیانی، عباس. **فرهنگ جامع تاریخ ایران از ورود آریایی‌ها تا پایان عصر پهلوی**، تهران: آرون، ۱۳۸۷.
- موسوی لر، اشرف و همکاران. «**بررسی ابعاد مدیریت هنری کمال‌الدین بهزاد**»، هنرهای زیبا، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۴.
- نصری، امیر و کیا، ساناز. «**مقایسه مفهوم و نقش انسان در آثار کمال‌الدین بهزاد و رافائل**»، تجسمی نقش مایه، سال پنجم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۱.

فصل نامه جندی شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم شماره ۲۵ تابستان ۱۴۰۱

تأثیر چاپخانه بریل در مطالعات اسلامی

فاطمه کارگرجهرمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲

چکیده

انتشارات بریل یکی از باسابقه‌ترین و مهمترین انتشارات در زمینه مطالعات اسلامی در اروپاست. این انتشارات که در سال ۱۸۴۸م. در شهر لیدن هلند بنا شده با تدوین انواع دایرةالمعارفها از جمله دایرةالمعارف اسلام و کتابهای مختلف در موضوعات اسلامی نقش مهمی در دید غربیها به اسلام و جهان اسلام داشته است؛ همچنین میتوان مهمترین محورهای مطالعاتی انتشارات بریل را در حیطه قرآن پژوهی، زندگانی پیامبر و خلفا نیز معرفی فرق اسلامی دانست. در این تحقیق تلاش شده است با روش کتابخانه‌ای به نقش انتشارات بریل در مطالعات اسلام شناسی در غرب پرداخته شود و واکنش جامعه اسلامی به نتایج حاصل از تحقیقات انتشارات بریل مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه: انتشارات بریل، دایرةالمعارف، شرق شناسی، اسلام شناسی.

مقدمه

اسلام شناسی شاخه‌ای از شرقشناسی است که از قرن ۱۶م به واسطه تحولات روابط غرب با دنیای اسلام مورد توجه پژوهشگران غربی قرار گرفت. ترجمه و چاپ کتابهای مسلمان از این دوره آغاز شد. انتشارات بریل در هلند یکی از معروفترین انتشارات اروپا است. بیشترین توجه پژوهشگران انتشارات بریل بر روی دایرةالمعارف بوده است. برخی انگیزه انتشار دایرةالمعارف اسلام را افزایش علاقه به دانستن در مورد اسلام و فرهنگ اسلامی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانسته‌اند. در مورد دایرةالمعارف اسلام مقاله‌های بسیار

۱. دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد. f.k.jahromi@gmail.com

کمی منتشر شده تا بتوان از انگیزه‌های اصلی طراحان آن مطلع شد. با توجه به نقشی که انتشارات بریل در رواج اسلام پژوهی و چاپ دایرةالمعارف اسلامی داشته است؛ ضرورت دارد تا تحقیقی به عنوان نقش انتشارات بریل در مطالعات اسلامی و تأثیر آن در اسلام شناسی مورد پژوهش قرار گیرد.

هدف از این پژوهش آشنایی با اسلام شناسی در غرب به ویژه هلند، سپس بررسی محورهای مهم پژوهش انتشارات بریل در مطالعات اسلامی و همچنین بررسی نقش انتشارات بریل در پژوهشهای اسلام شناسی در غرب است. با توجه به اینکه تحقیق حاضر از نوع توصیفی است برای گردآوری آن از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و در این راه از کتابها و مجلات علمی و منابع مختلف نیز بهره برده شده است.

۱- نخستین چاپگر کتابهای عربی در غرب

شرقشناسان تا قبل از سده ۱۶ برای دسترسی به کتابهای شرقی و اسلامی ناچار بودند نسخه‌های خطی شرقیان را خریداری یا استنساخ کنند که کار بسیار دشواری بود؛ اما در دهه ۸۰ قرن ۱۶م. اسقف دوک توسکانا^۱ و فردیناند فون مدیچی^۲ با تشویق پاپ اعظم و حمایت گریگور پنجم (۵۸۵۱-۲۷۵۱م.) برای اولین بار حروف عربی را به صورت قطعات حروف که قابل کنار هم گذاشتن باشند به دست یک جوان ایتالیایی به نام گیوفانی باتیستا رایموندی^۳ در رم ساختند و براساس آن چاپخانه کتب عربی را تأسیس کردند که دریچهای جدید و وسیع را برای بهره‌بری غربیها از منابع عربی باز کرد؛ بنابراین یکی از پدیده‌های مهم این قرن چاپ کتابهای مسلمانان بود که در سال ۱۵۸۶م. آغاز شد. مسئول چاپ آنها، چاپخانه‌هایی بود که به دستور کاردینال فردیناندو مدیچی تأسیس شده بود. مهم‌ترین این کتابها تألیفات ابن‌سینا در زمینه پزشکی و فلسفه بود.^۴

۲- نخستین چاپخانه‌ها در غرب

برخی از اولین چاپخانههای غربی که برای چاپ کتابهای اسلامی و عربی راهاندازی شد در ادامه آمده است:

۱. Duk Tuskana.

۲. Ferdinan Fon Medichi.

۳. Rymondi.

۴. ابن قوطیه، تاریخ فتح اندلس، ص ۲۰۳.

* چاپخانه پالکانانی در شهر بندقیه (ونزا)، از اولین چاپخانه‌های غرب به منظور کار استشرافی بوده که در سال ۱۵۱۸م. به چاپ قرآن کریم اقدام کرد.

* چاپخانه معهد یونانی در بین سال‌های ۱۵۷۲ تا ۱۵۸۷م. به دستور پاپ گریگور سیزدهم با همین انگیزه برپا شد.

* چاپخانه کالج معهد رم در سال ۱۵۶۴م. نیز چاپخانه میدتشی در رم به سال ۱۵۸۴م. تأسیس و مدیریت آن در اختیار مستشرق معروف ریموندی قرار گرفت.

* چاپخانه ساواری در سال ۱۶۱۳م. در رم؛ چاپخانه کالج مارونی سال ۱۶۲۰م.؛ چاپخانه مجمع ایمال در سال ۱۶۲۶م.؛ انتشارات و چاپخانه آمبروزین در سال ۱۶۲۳م. در شهر میلان و چاپخانه سمینار در شهر پادوس در سال ۱۶۸۷م. ایجاد شدند.^۱

۳- دلایل گرایش هلندیها به مطالعات اسلامی

قبل از اینکه آلمانی‌ها زبان عربی را یاد بگیرند، هلندیها به یادگیری آن اقدام کردند و در آن تبحر یافتند و از این راه با اسلام آشنا شدند. این برتری دو دلیل عمده داشت:

۱. اختلافات دینی که منجر به خروج لوتر از مذهب کاتولیک شد. وی با خروجش که همه غرب را تحت تأثیر قرار داد، از واتیکان می‌خواست که به آموزه‌های تورات بازگردد.
۲. ارتباط سیاسی- تجاری هلندیان با عرب‌های مراکش، الجزایر، طرابلس و مسلمانان هند شرقی.^۲

کشور هلند سپس وارد عرصه چاپ کتب عربی شد و فرانسیکو (متوفی ۱۵۹۷م) به ساخت حروف عربی برای چاپخانه اقدام نمود که می‌توان این تاریخ را خشت زیربنای صنعت چاپ کتب عربی چهار صد ساله لیدن به شمار آورد. گفتنی است صنعت چاپ کتب عربی در آلمان نیز سال ۱۵۷۵م. با تلاش پزشک بوتر کریستن آغاز شد.^۳

هنگامی که در سال ۱۸۹۵م. قرار شد دایرةالمعارف اسلامی تدوین شود، مجامع و مؤسسات علمی، اقدام به کمک مالی به این پروژه کردند. شخصی به نام هوتسما مدیریت این پروژه را برعهده گرفت و دانشمندان برجسته‌ای او را یاری دادند. جلد اول این دایرةالمعارف در سال ۱۹۱۳م. به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی منتشر شد. در سال ۱۹۲۴م. ونسنگ هلندی مسئولیت این پروژه را برعهده گرفت و چهار جلد دیگر از این مجموعه را

۱. زمانی، «دوره‌های استشرق»، ص ۶۳.

۲. عوض، دایرةالمعارف الاسلامیه، الاستشرافیه اضالیل و اباطیل، ص ۱۰۴.

۳. زمانی، «دوره‌های استشرق»، ص ۶۲.

تدوین کرد. همچنین معجم *المفهرس الفاظ احادیث پیامبر (ص)* زیر نظر ونسنگ در سال ۱۹۲۷م. تدوین شد.^۱

۴- بریل^۲

بریل از زمان آغاز به کار خود در سال ۱۶۸۳م. در لیدن، خانه قدیمیترین دانشگاه هلند، مستقر بوده است. بریل که در دوران طلایی تاریخ و فرهنگ هلند تأسیس شد، تاریخ انتشار غنی داشته است، از جمله انتشار دایرةالمعارف تأثیرگذار بل^۳، تاریخ و نقد، آغاز یکی از اولین مجلات علمی در مطالعات چینی تونگ پائو^۴، انتشار کدهای ناگ حمادی^۵ برای یونسکو و انبوهی از آثار مرجع اصلی در زمینه‌های تخصصی. شاید بهترین نمونه را بتوان دایرةالمعارف اسلام^۶ دانست، اثری که بر اساس اصول همکاری و بررسی بینالمللی علمی است. فعالیتهای اصلی بریل در بازارهای تخصصی در علوم انسانی و حقوق بینالملل و تا حدی محدود در علوم نهفته است. این شرکت طیف گسترده‌ای از ادبیات با کیفیت بالا را برای کتابخانه‌ها و افراد دانشگاهی عرضه کرده است. ارائه خدمات به نویسندگان و خوانندگان صلاحیت اصلی بریل است.^۷

این مؤسسه با سابقه علمی طولانی هنوز هم از مهمترین انتشارات اروپا است. برخی سرآغاز ایجاد این مؤسسه را کتابخانه توماس فون اِرپنیوس^۸ و برخی چاپخانه لوختمن^۹ میدانند. کشور هلند با روابط سیاسی- بازرگانی که با کشورهای مشرق زمین در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی برقرار کرد؛ با جهان اسلام و آثار مسلمانان آشنا شد و تلاش کرد که با فراگیری زبانهای شرقی، تأسیس کرسیهای تدریس این زبانها و ایجاد چاپخانه‌های متعدد به ترجمه آثار مسلمانان و تألیف کتابها و انتشار آنها بپردازد. در این راستا انتشارات بریل با همکاری دانشگاه لیدن کمک شایان توجهی به این هدف مبذول داشت که موجب پیشرفت فرهنگی و تمدنی کشور هلند شد و اکنون یکی از برجستهترین ناشران دنیاست.

۱. فانی، «سیصدمین سال تأسیس مطبعه بریل»، ص ۴۲.

۲. Brill.

۳. Bayle.

۴. T'oung Pao.

۵. the Nag Hammadi codices.

۶. Encyclopaedia of Islam.

۷. <https://brill.com/page/History/history>.

۸. Thomas von Erpenius.

۹. Luchtmans.

۵- کتابخانه فون توماس ارینیوس

ارینیوس یکی از شرق‌شناسان هلندی سده ۱۷م. بود. وی در ونیز کار میکرد اما از طریق کتابخانه‌های اروپا به طور گسترده به تحقیق و مطالعه میپرداخت. در ۱۶۱۳م. به عنوان استاد زبانهای شرقی به ویژه عبری در دانشگاه لیدن منصوب شد؛ سپس در همان سال چاپخانه‌های برای نشر آثار شرقی و عربی به راه انداخت. چاپخانه او همه دستور زبانهای عبری، عربی و سریانی را شامل میشد. وی کتاب‌های ساموئل و پادشاهان را ویرایش و به عبری و لاتین ترجمه کرد. همچنین اسفار پنجگانه عهد عتیق را به عربی و اشعار مذهبی را به سریانی ترجمه کرد. یک مقاله نیز درمورد نشانگذاری نامهای الهی نوشت.^۱ ارینیوس این چاپخانه را در خانه خود و با هزینه خویش ایجاد کرد که به چاپخانه لیدن مشهور شد. گفته میشود این چاپخانه پایه و زمینهای برای تأسیس چاپخانه بریل شد. پس از فوت ارینیوس نسخه‌های خطی شرقی او خریداری و به دانشگاه کمبریج اهدا شد.^۲

۶- انتشارات لوختمن

دانشگاه لیدن هلند که در ۱۵۷۵م. تأسیس شده بود؛ کرسی زبان‌های شرقی را ایجاد و از انتشاراتی که کتاب‌هایی به این زبان منتشر میکردند حمایت میکرد. از جمله این انتشاراتیها، انتشارات لوختمن بود که با دانشگاه لیدن همکاری می‌کرد. انتشارات لوختمن در ۱۶۸۳م. ایجاد شد که برخی این انتشارات را زمینه و پایه اصلی انتشارات بریل میدانند.^۳ جُردن لوختمن هلندی در آغاز جوانی، به عنوان کارآموز در کتابفروشیای در لاهه مشغول به کار بود. او با دختر سازنده دانشگاه لیدن- سارا ون ماسچبروک- ازدواج کرد. سارا یک کتابفروش تحصیلکرده بود و اعتبار قابل توجهی در تجارت کتاب داشت. همچنین او نوه کریستفول پلانتین، چاپگر مشهور قرن شانزدهم بود، که مدت‌ها در لیدن کار کرده بود. لوختمن سپس به عنوان یک کتابفروش در شهر کتاب لیدن ثبت نام کرد. با توجه به رقبای زیادی که در شهر کتاب لیدن بودند، این کتابفروش علاقه‌مند و مشتاق توانست از ارتباطهایی که برقرار کرد به خوبی استفاده کند. جردن و همسرش تمایل داشتند خانه خود را به جایی منتقل کنند که محل داد و ستد کتاب باشد. بنابراین به محلی نقل مکان کردند که کتابفروشی در آنجا به تازگی رواج یافته بود؛ اما برای خرید آن خانه با مشکل مالی روبه

۱. Loewe, Encyclopedia of Judaica, v:6, p 482.

۲. عقیقی، المستشرقون، ص ۲۹۹.

۳. یوسفی، «یاد لیدن»، ص ۱۵۴.

رو شدند.

از سال ۱۶۸۳م. جردن با انتشار مقالات خود شهرتی به دست آورد، اما برای این نقل مکان به کمک بستگانش نیاز داشت. محل اقامت جدیدش در منطقهای بود که مشهورترین مغازههای کتاب فروشی لیدن را در برمیگرفت. محدودهای در نزدیکی آکادمی گیووا^۱، ساختمان اصلی دانشگاه، منطقه کتاب محسوب میشد، جایی برای خریداران و فروشندگان کتاب. تجارت کتابهای آکادمیک در این خانهها در امتداد خانه کتاب وی صورت میگرفت و دانشگاه به عنوان یک کسب و کار پررونق تلقی میشد. دانشگاه و کتابخانههای مجاور آن، مرکز علمی شهر را تشکیل میدادند. این محله را «قلمرو پالاس» یعنی قلمرو الهه دانش نامگذاری کردند. به معنای وسیعتر، این محله مرکز یادگیری جهان در اروپا محسوب میشد. در آن سالها هنوز لیدن، استاندارد را در بورس و کتابهای علمی تعیین میکرد. از سال ۱۶۹۷م. لوختمن با افتخار در کتابهای هلندیاش نشان داد که اثراش همپای اثرات آکادمیک هستند.^۲

لوختمن علاوه بر تألیف آثار به چاپ و انتشار کتاب در همان خانه نیز میپرداخت. در اطراف خانه او چاپخانههای دیگری هم بودند که همانند چاپخانه او به قرن ۲۱ کشیده شدند. در آن روز، تجارت کتاب کمتر از آن چیزی بود که در حال حاضر است. لوختمن نه تنها یک ناشر فعال بود، بلکه مدیر فروشگاهی بود که کتابهای خود و نیز سایر ناشران را میفروخت. معمولاً کتاب به معنای واقعی کلمه، کتاب نبود، بلکه مجموعههای از ورقهای چاپی بود. هزینههای تکمیل کتاب، جمع آوری و اتصال ورقها توسط مشتری تأمین میشد. به همین دلیل در این کتابفروشی، شهروندان لیدن نیز میتوانستند کتابهای قدیمی و پاره خود را صحافی کنند.^۳ روز به روز بر شهرت مؤسسه لوختمن افزوده شد. به مرور زمان، کار لوختمن بالا گرفت تا جایی که زمان و توجه کمی برای چاپخانه داشت، او علاوه بر مسئولیتهای دیگرش، مجبور به مدیریت یک فروشگاه چاپی بود. در این مورد او مجبور بود که مطبوعات را توسط شخص سومی سرپا نگه دارد که در این صورت او به جای ناشر به یک چاپگر تبدیل میشد. وی تصمیم گرفت مسئولیت چاپخانهاش به شخص دیگری بسپارد. در ۱۸۰۰م. مدیریت مؤسسه را به چاپگر جوانی به نام یان بریل سپرد. با مدیریت

۱. Academiegebouw

۲. Van der veen, Contributions by Paul Dijstelberge & Mirte D. Groskamp & Kasper van Ommen, p:11-12.

۳. Ibid, p:13

بریل چاپخانه دوباره فعال شد. او سال‌ها چاپخانه لوختمن را به خوبی اداره کرد. در ۱۸۴۸م. و زمان بازنشستگی بریل، فرزندان لوختمن که توانایی اداره مؤسسه را نداشتند، آن را به فرزندان بریل فروختند. از آن تاریخ به بعد انتشارات لوختمن به انتشارات بریل شهره شد.^۱ تداوم و پیوستگی بریل به خاطر این بود که تعدادی از نویسندگان به چاپخانه وفادار ماندند. این مسئله به‌ویژه در مورد محققان عربی صادق بود، که قدردان تخصص حروفچینها و چاپگرهای بریل بودند. دوزی^۲ در سالهای پایانی زندگیش، در سال ۱۸۷۷-۸۱ م. یک فرهنگ لغت دو جلدی برجسته و تأثیرگذار را منتشر کرد.^۳ شاگردش به نام Goeje de J. M. و شاگرد دیگرش به نام Hurgronje Snouck. C. سنت مطالعات عربی را همراه با سنت انتشار کار خود از طریق بریل حفظ کردند. میان محققان عربی لیدن و چاپخانه در آن سال‌ها روابط بسیار نزدیک بود؛ DeGoeje اولین جلد از مجموعه نسخ متون جغرافیایی عربی^۴ را در سال ۱۸۷۰م. منتشر شد، در حالیکه Brill. J. E. هنوز زنده بود؛ جلد هشتم و آخر آن در سال ۱۸۹۴م. منتشر شد. چنین مجموعه‌های برجسته‌های حاکی از شجاعت ناشرانی است که مجبور بودند ریسک زیادی را بپذیرند. در اواسط این قرن، این الگوی همکاری بین‌المللی در یک پروژه بلندمدت که توسط بریل هماهنگ شده بود، پایه و اساس دایرةالمعارف معروف اسلام نیز بود.^۵

۷- تأسیس انتشارات علمی بریل^۶

مدیریت واقعی کسب و کار انتشارات بریل در دستان یان بریل بود که به شرکت لوختمن ملحق شده و همچنین چاپخانه خود را در لیدن حفظ کرده بود. در ۱۸۴۰م. که یان بریل به سن بازنشستگی رسید، خانواده لوختمن طی نامه‌های مؤسسه خود را به پسر یان بریل -اُورت بریل- واگذار کردند. در آن نامه آمده بود «خادمان مؤمن شما -and J. Luchtmans and S- اعلام کردند که شرکتی که به نامشان است، واگذار خواهد شد. مشتریان و روابط تجاری از این پس به E.J Brill که چندین سال در آنجا در کسب و کار خود مشغول به کار بوده،

۱. فانی، «دایرةالمعارف نویسی و مشکلات آن»، ص ۴۰.

۲۵.R.P.A. Dozy.

۳. Supplément aux dictionnaires arabes.

۴. Bibliotheca Geographorum Arabicorum.

۵. Van der veen, Contributions by Paul Dijstelberge & Mirte D. Groskamp & Kasper van Ommen, p:15-16.

۶. Academic Publishers Brill.

را جایگزین میکنیم»^۱. اورت بریل، که سال‌ها در این شرکت مشغول کار بود، جانشین پدرش شد. او روابط تجاری خود را اطلاع رسانی کرد که فعالیت شرکت لوختمن با نام او، همانند گذشته و در آدرس قدیمی ادامه خواهد داشت. او وعده داد که همچنان به ارائه سفارشات در کوتاهترین زمان ممکن و با شرایط مشابه ادامه میدهد و به وعده خود تحقق بخشید.^۲

در حال حاضر بریل چهار واحد انتشاراتی دارد (لیدن، بوستون، هرندون، توکیو) که هر کدام به مقتضای محیط کاری خود، بازاریابی، خدمت رسانی به مشتریان و اداره واحد خود را به عهده دارند. مرکز اصلی مدیریت این چهار واحد در لیدن است که شامل بخش مدیریت، دبیران علمی، تولید و توزیع؛ واحد شمال آمریکا (بوستون)^۳ شامل بخش دبیران علمی و بازاریابی و واحد توکیو فقط بخش فروش دارد.

بریل در زمینه مطالعات اسلامی به موضوعاتی مانند علوم اجتماعی، مطالعات کتاب مقدس و مطالعات دینی، مطالعات کلاسیک و مطالعات خاورمیانه نیز به موضوعات فرعی مانند عرفان اسلامی، فلسفه، الهیات و علوم، جامعه، اقتصاد و مطالعات سیاسی، جغرافیا، باستانشناسی، هنر و معماری، تاریخ و فرهنگ و فقه می‌پردازد. زبان اصلی آثار منتشره انگلیسی است. در حال حاضر ۹۵ مجله تخصصی به علاوه مجله‌های الکترونیکی در این انتشارات منتشر می‌شود. انتشارات علمی بریل در سال ۱۹۹۶م. از ملکه بئاتریکس نشان سلطنتی دریافت کرد.^۴

۸- شرقشناسان هلندی و مهمترین آثار اسلامی

برخی از برجسته‌ترین شرقشناسان و آثار مهم آن‌ها در زیر آمده است:

- * وت^۵ (۱۸۱۴-۱۸۹۹)، *شریعت اسلامی و مبانی دینی و فقهی* را مطالعه کرد.
- * جوین بل^۶ (۱۸۲۰-۱۸۶۱)، وی کتاب *التنبیه فی الفقه الشافعی* اثر شیرازی را منتشر کرد.
- * دیونگ^۷ (۱۸۳۰-۱۸۹۰)، دیونگ کتاب *الزواج یحیی بن آدم* را منتشر کرد.

۱. Ibid, p 9-13.

۲. Ibid, p 14-15.

۳. Boston.

۴. حسینی، «انتشارات علمی بریل»، ص ۷۳.

۵. P. Y. veth.

۶. Juyn boll.

۷. Deyong.

* میشل جان دوگوجه^۱ (۱۸۳۶-۱۹۰۹)، خلاصه‌ای از کتاب *الخراج* قدامة بن جعفر را در سال ۱۸۹۱ منتشر ساخت.^۲

* کریستین اسنوک هربرونجه^۳ (۱۸۵۷-۱۹۳۶)، که در فهم فقه اسلامی معروف بود و مهم‌ترین آثار او عبارتند از: *حج در مکه* (۱۸۸۵)، *فقه اسلامی* (۱۸۸۵)، *قانون اسلامی* (۱۸۹۸)، *مجموعه مباحثی درباره اسلام و تاریخ و شریعت اسلامی*. (همان، ص ۱۰۶)

* ونسینک^۴ (۱۸۸۱-۱۹۳۹)، که خدمات زیادی در زمینه شریعت اسلامی ارائه داد و می‌توان گفت بیش از سایر شرق شناسان فعالیت کرد. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: *خمر در اسلام*، مقالات بسیاری درباره غزالی، موضع پیامبر (ص) درباره یهودیان شهر مدینه (که موضوع رساله دکتری او در سال ۱۹۰۸ بود)، محمد (ص) و یهود (۱۹۱۱)، اسرائیلیات در اسلام (۱۹۱۳) و تأثیر یهود در اصل شعائر اسلامی (۱۹۵۴).

* دریوز^۵ (۱۸۹۹م)، در شریعت اسلامی تخصص پیدا کرد و کتابی در زمینه حج در سال ۱۹۳۰ تألیف کرد. *دوریز^۶ هم اصول فقه شافعی، کتابات اسلامیة فی الیوم الاخر* را چاپ کرد.^۷

۹- دایرةالمعارف اسلام (Islam of Encyclopedia)

یکی از مهمترین انتشارات بریل، انتشار دایرةالمعارف اسلام است که مفصلترین دایرةالمعارفی است که درباره اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی تدوین شده است. این دایرةالمعارف نخستین بار در چهار جلد اصلی و یک جلد مکمل در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۳۸م. به سه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی منتشر شد.^۸ ایندکس اسلامی کوس از سال ۱۹۰۶م. تاکنون در عرصه کتابشناسی با موضوع اسلام و دنیای مسلمانان فعالیت دارد. این مجموعه تا چند سال قبل به صورت کتاب منتشر می‌شد (جالب آن که ویرایش سال ۲۰۰۲م. هجده هزار مدخل جدید دارد) با ورود گسترده کامپیوتر به عرصه فرهنگ، این مجموعه به صورت سیدی نیز منتشر شد و از سال ۲۰۰۳م. پایگاه اینترنتی آن نیز در اختیار پژوهندگان قرار

۱. M. J. Degoeje.

۲. عوض، دایرةالمعارف الاسلامیه، الاستشراقیه اضالیل و اباطیل، ص ۱۰۴.

۳. G. S. Hurbronje.

۴. A. J. Wensinck.

۵. Drews. G.W.

۶. Devries.

۷. همان، ص ۱۰۶.

۸. فانی، «سیصدمین سال تأسیس مطبعه بریل»، ص ۴۰.

گرفته است. این کتاب مرجع ارزشمند در سال ۲۰۰۲م. به صورت سی‌دی^۱ منتشر شده است و مطالب آن از طریق سی‌دی به راحتی قابل دسترسی است به انضمام هر ده جلد دایرةالمعارف، فهرست اعلام، فهرست موضوعی، طبقه‌بندی و فهرست مطالب، فهرست کتابشناسی نیز در سی‌دی آن ارائه شده است و محققان می‌توانند بر اساس نام اشخاص به عربی و انگلیسی جستجو کنند.^۲

۱۰- زمینه‌ها و انگیزه‌های تألیف دایرةالمعارف اسلام

درباره انگیزه‌های نخستین طراحان این اثر اسناد کمی وجود دارد حتی ویرایش‌های اول و دوم دایرةالمعارف اسلام مقدمه‌ای ندارد تا بتوان با استناد به آن سخنی گفت. در چاپ دوم ویرایش اول (۱۹۸۷م.، سخن ناشر) افزایش علاقه به دانستن در مورد اسلام و فرهنگ اسلامی، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیاز به پدید آمدن اثری دایرةالمعارف‌گونه درباره اسلام به عنوان انگیزه انتشار دانسته شده است. پس از انتشار دایرةالمعارف اسلام هم مقاله‌های بسیار کمی درباره این اثر منتشر شده تا بتوان از انگیزه‌های طراحان مطلبی یافت. با وجود این، دایرةالمعارف اسلام را میتوان حاصل اسلام‌شناسی غربیان یا ثمره شرق‌شناسی آنان در قرنهای هجدهم و نوزدهم دانست که در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی میتواند منبع قابل اعتمادی برای آنان باشد.^۳

با مراجعه به علائم اختصاری نام مجلاتی که از مقاله‌های آنها در تدوین دایرةالمعارف اسلام استفاده شده، میتوان حدس زد که در زمینه‌های مختلف مطالعات اسلامی قبلاً مقالاتی در طول این دو قرن چاپ شده بود و دست‌اندرکاران دایرةالمعارف اسلام در قرن بیستم با همکاری متخصصان هر رشته در صدد برآمدن تا حاصل مطالعات پیشین بایگانی مرکزی خود را به شکل نظاممند ارائه دهند. تاریخ شروع انتشار ارهای از این مجلات مانند مجله آسیائی^۴، مجله انجمن خاور شناسی^۵ آلمان و مجله خاورمیانه^۶ به دهه‌های اول قرن نوزدهم باز میگردد. با تعریف کلمه نظاممند در تعریف دایرةالمعارف اسلام، اطلاع مختصری از نهضت دایرةالمعارف نویسی در غرب و توجه به چرایی تجدید

۱. Encyclopaedia of Islam CD Rom.

۲. حسینی، «انتشارات علمی بریل»، ص ۸۰.

۳. دایرةالمعارف الاسلامیه، ص ۴؛ دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، ص ۱۰.

۴. JA :Journal Asiatique.

۵. ZDMG :Zeitschrift der Deutschen morgenlandischen Gesellschaft.

۶. Middle East Journal.

ویرایشها، این گمان قویتر میشود که هدف اصلی نظاممند کردن اطلاعات درباره اسلام بوده است.^۱

«بنابراین میتوان گفت انگیزه اصلی طراحان دایرةالمعارف اسلام حرکت در مسیر همان چارچوب بود که در سایه تلاشهای اصحاب دایرةالمعارف نویسی در زمینه تدوین، انسجام و بسط دانش بشری ایجاد شده بود. نیاز به راهنمایی که در بردارنده اطلاعات کامل، مورد اعتماد و قابلدسترسی سریع نسبت به همه جنبههای اسلام باشد، وجود دایرةالمعارف اسلام را از نظر پدیدآورندگان آن توجیه میکرد و از آنجا که هر ویرایشی محدود به علائق و تصورات زمانه خودش بوده و هست، نیاز به ویرایشهای جدید که هم به لحاظ روش و هم به لحاظ محتوا و منابع کیفیت بهتری داشته باشند، احساس می شده است. مثلاً در ویرایش اول مقالات زیادی درباره هند، شمال آفریقا و اندونزی وجود دارد به این دلیل که بریتانیا، فرانسه و هلند در این مناطق مستعمره کارشناسانی داشتند که برای آنها مقاله بنویسند و این مقالات در ویرایش دوم به لحاظ منابع و محتوا به روز شدهاند.^۲ در عین حال باید توجه داشت که ویرایشها هر کدام مکمل دیگری است و با رجوع به یکی نمیتوان از دیگری بینياز شد. تصمیم برای تهیه ویرایش دوم در ۲۱ کنگره بین المللی شرق شناسان در ۱۹۴۸م. در پاریس گرفته شد.»^۳

۱۱- واکنش جامعه اسلامی به تحقیقات بریل

مسلمانان که عموماً به مطالعات شرق شناسی بدبین بودهاند، انگیزههای دیگری چون اهداف استعماری و انتقاد از آموزههای اسلامی برای تحقیقات بریل به ویژه دایرةالمعارف اسلام ردیف کردهاند. از این رو مسلمانان ابتدا مواجهه ای منفی سپس انتقادی با این اثر داشتند.^۴ یکی از دلایل مواجهه منفی این بود که با توجه به وضعیت جوامع مسلمان در ابتدای قرن بیستم دولت های استعمارگر مانند فرانسه، هلند و بریتانیا به شناخت فرهنگ و تمدن مسلمانان به ویژه از مستعمره خود نیاز ضروری داشتند. گسترش قلمرو امپراطوری عثمانی تا قلب اروپا یکی دیگر از نگرانیهای اروپائیان بود و همین که نسبت مدخل های مربوط به فرهنگ عثمانی، ترکیه و شمال آفریقا در دایرةالمعارف اسلام از مدخل های عربی

۱. عدالت نژاد، انتشارات بریل، دانشنامه جهان اسلام، ص ۹۳.

۲. دایرةالمعارف اسلام، ویرایش سوم، مقدمه، ص ۷۰.

۳. عدالت نژاد، انتشارات بریل، دانشنامه جهان اسلام، ص ۹۶.

۴. فانی، «دایرةالمعارف نویسی و مشکلات آن»، ص ۱۱۵.

و فارسی بیشتر است، خود نشانهای است بر این که در طراحی دایرةالمعارف اسلام اهداف صرفاً علمی وجود نداشته است.^۱

دلیل دیگر مواجهه منفی مسلمانان با دایرةالمعارف اسلام ریشه اعتقادی داشت که به تفاوت در روش مطالعه اسلام باز می گردد. (← ادامه مقاله) به نظر مسلمانان، روش غیرمسلمانان در مطالعه اسلام به لحاظ اعتقادی با باورهای رایج مؤمنان نسبت به دینشان سازگار نیست. گفتنی است مطالعات اسلامی تا قرن نوزدهم کمتر رنگ دانشگاهی داشت و غالباً از سوی کشیشهای مسیحی که اسلام را به عنوان بزرگترین رقیب خود تلقی می کردند، دنبال میشد.^۲ این گروه در پی این بود که ضمن تعیین موقعیت حوادث تاریخ اسلام در سیر تمدن بشری، با نقد متون و ارائه تحلیلهای تاریخی، وامگیریهای فرهنگ و تمدن مسلمانان از سایر ادیان مثل زردشتی، یهودی و مسیحی و سایر تمدنهای همجوار مثل تمدنهای ایرانی و یونانی را آشکار و آموزه‌های اسلامی را تحقیر کند. در این مسیر نظریه‌های آنان از نظر مسلمانان گاهی مردود، گاهی مغرضانه و گاهی کار نویسندگان یهودی تلقی میشد.^۳

مسلمانان با این فرض که تدوین دایرةالمعارف اسلام در ادامه همان رویکرد کشیشان یهودی و مسیحی نسبت به اسلام است، نظر منفی نسبت با آن داشتند.^۴ در مقابل، شرق‌شناسان در معرفی روش خود معتقدند تاریخ همانند خطی مستقیم است که تمدن بشر در سیر تاریخی این خط شکل گرفته و هر تمدنی در این مسیر باشد، سزاوار شناختن است. فرهنگ و تمدن اسلامی نیز از آن رو که در مسیر این خط قرار گرفته است، حلقه‌ای از این زنجیره به شمار میرود و لازم است در مطالعات اسلامی به عنوان یکی از شاخه‌های شرق‌شناسی، زمینه‌ها و علل عینی پیدایش و تکوین اسلام، در برابر علل متافیزیکی شناخته شود. کار شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی از نظر مستشرقان همانند نقب زدن در تاریخ و نوعی باستان‌شناسی فرهنگی است و با روشی توصیفی انجام می‌شود و نه لزوماً شناخت اعتقادات و باورهای مسلمانان آنگونه که خود توصیف می‌کنند.^۵ اما اسلام در نظر مؤمنان یک هنجار و یک آرمان الهی است و در روش مطالعه هنجاری اسلام فرض بر این است

۱. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، مقدمه ص ۲۱؛ اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، ۱۶۰-۱۵۹.

۲. قریشی، «تاریخچه دایرةالمعارف نگاری در جهان»، ص ۲۳.

۳. اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، ص ۱۵۶-۱۶۰؛ عوض، دایرةالمعارف الاسلامیه، الاستشراقیه اضالیل و اباطیل، ص ۸-۹؛ تقی‌زاده، تصویر پیامبر (ص) و حضرت زهرا در دایرةالمعارف اسلام، صص ۱۷۴، ۱۸۱، ۲۴۴.

۴. دایرةالمعارف دین، ذیل Studies Islamic، ص ۴۵۸-۴۵۷؛ قریشی، «تاریخچه دایرةالمعارف نگاری در جهان»، ص ۲۵، ۲۸.

۵. همان؛ ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ص ۱۹.

که مطالعه و تحقیق مسلمان برای آن است که بر معرفت خود نسبت به حقیقت دین بیفزاید ولی در نظر اسلام‌شناسان غیرمسلمان، اسلام موجود شامل همه اشکال، اعمال و جنبشهایی که در جوامع مسلمان هست، یک موضوع مطالعه یا نوعی نماد برای کانون تحقیقات دانشگاهی است. در نظر آنان حقایق ازلی اسلامی آنگونه که در جوامع مختلف مسلمان ظهور و بروز پیدا کرده و به تمدن و فرهنگ تبدیل شده موضوع بحث است و از این رو، اعمال و اعتقادات یک گروه از مسلمانان برتر از گروه دیگر نیست و همه این تمدن جهانی سزاوار شناختن است.^۱

گذشت زمان و مواجهه انتقادی بعدی جوامع دانشگاهی مسلمانان با دایرةالمعارف اسلام نشان داد که تدوین این اثر در قرن بیستم با روش کلاسیک شرق‌شناسان در مطالعات اسلامی انجام شده است، هر چند هنوز در بعضی مقالات میتوان نمونه‌هایی از روش و رویکرد جدلی سابق را نیز یافت.^۲ روش‌های مطالعات اسلامی در غرب و به تبع آن روش نگارش این مقالات به صورت دایرةالمعارف موضوع مهمی است که برای مسلمانان همچنان خالی از ابهام و ایراد نیست. با این وجود، میتوان گفت غالب مقالات تاریخی، هر چند در شیوه گزینش منابع و شیوه استنتاج‌ها انتقادهایی از سوی مسلمانان بر آن‌ها وارد است،^۳ از قوت خوبی برخوردارند، برخلاف مقالات مفهومی که چنین نیستند، یا به این دلیل که موضوع مورد علاقه مؤلف نبوده، یا آنکه به اندازه اهمیت آن موضوع در تاریخ اندیشه، بدون توجه به خاستگاه متافیزیکی آن، مورد توجه قرار گرفته است. با انتشار دایرةالمعارف اسلام غالب مجامع علمی مسلمانان این کار بزرگ را ستودند هر چند خطاهایی فاحش گاهی در مطالب، ضبط اسامی و تاریخهای تولد و درگذشت اشخاص می‌دیدند. طبیعی بود که این اثر با توجه به وسعت گستره آن حاوی دیدگاههای همه گروه‌های اسلامی نباشد و به گروهی بیشتر توجه کند و به گروهی کمتر. نیز طبیعی بود که در انتخاب مدخل‌ها و نگارش مقاله‌ها با روش خود نتواند رضایت همگان را جلب کند. علاوه بر انتقادهای محتوایی به حقی که بر بعضی مقاله‌ها وارد بود، هر گروه مسلمان اعتراض داشت چرا فلان مدخل انتخاب شده است و بهمان مدخل فراموش.^۴

۱. دایرةالمعارف اسلام، ویرایش سوم، مقدمه، ص ۷.

۲. عدالت نژاد، انتشارات بریل، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷، ص ۹۸-۱۰۰.

۳. برای انتقادهایی بدون توجه به روش نویسندگان دایرةالمعارف اسلام تقی زاده، ۱۷۲-۱۷۳، ۲۴۷، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۹۸-۲۹۹.

۴. دایرةالمعارف الاسلامیه، مقدمه، ص ۶؛ دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، مقدمه، ص ۱۹-۲۲؛ قریشی، «تاریخچه دایرةالمعارف نگاری در جهان»، ص ۲۵؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، مقدمه، ص ۱۵-۱۴؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مقدمه، ص ۸.

در دانشنامهٔ اسلام آمده است که «شاید مهم‌ترین امتیاز این اثر را بتوان در این نکته دانست که بستری برای آشنایی و گفتگوی غیرخصمانه مذاهب اسلامی در نقاط مختلف جهان برای خود مسلمانان فراهم کرد. با رجوع به این اثر هر یک از فرقه‌های اسلامی می‌توانند از عقاید دیگر گروه‌های مسلمان کم و بیش اطلاعات بیطرفانه‌ای بدست آورند. از این رو، در مواجههٔ اولیه با این اثر بعضی کشورهای اسلامی تصمیم به ترجمهٔ آن گرفتند ولی پس از اطلاع از نواقص کار دایرةالمعارف اسلام تصمیم گرفتند به ترجمهٔ بیشتر مقاله‌ها، به استفاده از عناوین مدخل‌ها و به تألیف مقالاتی با حفظ الگوهای دایرةالمعارف اسلام، دست بزنند. در این سیر، اولین گروه مصریان بودند، سپس ترک‌ها و بعد پاکستانی‌ها و در آخر ایرانیان. در ایران ابتدا تصمیم بر ترجمهٔ صرف دایرةالمعارف اسلام بود ولی با تشکیل هیئت علمی به سرپرستی احسان یارشاطر بنابر تدوین دایرةالمعارفی ایرانی زیر عنوان دانشنامهٔ ایران و اسلام حاوی منتخبی از ترجمه مقاله‌های ویرایش اول و دوم دایرةالمعارف اسلام و مقاله‌های تألیفی با تأکید بر معرفی فرهنگ ایران شد. جزوهٔ اول در ۱۳۵۴ ش. با مقدمه‌ای در معرفی روش کار و از مقالهٔ آب و آبادان منتشر شد و جزوه‌های بعدی با شماره صفحه‌های مسلسل تا ۱۲۴۶ صفحه و در نه شماره و با مقالهٔ نیمه تمام احمد بن حنبل منتشر و با پیروزی انقلاب اسلامی روند کار متوقف شد. در ۱۳۶۰ ش. بنگاه ترجمه و نشر کتاب جلد دهم را از ادامهٔ ابن حنبل تا مقالهٔ نیمه تمام اخوان المسلمین تا صفحه ۱۳۶۶ با مقدمه‌ای منتشر کرد و در آن مدعی شد که دایرةالمعارف اسلام از انحراف و غرض ورزی مصون نیست و از این رو مطالب این شماره را با تغییراتی چاپ کرده است. اما این روند هم ادامه پیدا نکرد و آخرین نسخهٔ دانشنامه اسلام و ایران، شماره یازدهم، در ۱۳۷۰ ش. از سوی انتشارات علمی فرهنگی تا صفحه شمار ۱۴۸۶ با مقالهٔ نیمه تمام اردبیل منتشر شد. اما از ۱۳۶۱ ش. اشتیاق به تألیف دایرةالمعارف در قلمرو معرفی اسلام و مسلمانان جهان یکباره در ایران قوت گرفت و با این که مؤلفان صاحب صلاحیت به اندازهٔ کافی وجود نداشت کار تدوین سه دایرةالمعارف با تفاوت‌هایی در رویکرد، ساختار و نحوهٔ نگارش زیر نام‌های دایرةالمعارف تشیع، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامهٔ جهان اسلام با الگوگیری از دایرةالمعارف اسلام و نگاه انتقادی به آن شروع شد و اینک هر یک در میانه‌های راه هستند»^۱.

۱. ضمیمه دانشنامه ایران و اسلام.

نتیجه‌گیری

انتشارات بریل از مهم‌ترین انتشارات اروپاست که در سده نوزدهم شکل گرفته است. انتشارات بریل ریشه در چاپخانه فون ارپنیوس در قرن ۱۶م. داشت. هلندیها به دلیل ارتباطات سیاسی با کشورهای شمال آفریقا نیز مسلمانان هند شرقی زودتر از دیگر کشورهای اروپایی با زبان و کتب عربی آشنا شده و به ساخت حروف عربی برای چاپ روی آوردند. انتشارات بریل در قرن ۱۹م. با کمک دانشمندان برجسته به تدوین دایرةالمعارف اسلام اقدام کرد و شرق‌شناسان هلندی نیز به تألیف کتابهای گوناگون در زمینه مطالعات اسلامی در این انتشارات پرداختند. در سده بیستم انتشارات بریل شعب متعددی در دیگر کشورها برپا کرد و مجله‌های تخصصی نیز منتشر کرد. دایرةالمعارف اسلام، اطلس تاریخی اسلام و دایرةالمعارف قرآن از مهمترین دایرةالمعارفهای انتشارات بریل است. افزایش علاقه به دانستن در باب اسلام و فرهنگ اسلامی را از جمله انگیزه‌های این انتشارات دانسته‌اند؛ اما جامعه اسلامی نسبت به انتشارات بریل واکنشهای انتقادی و گاه منفی نشان داده است و انگیزه آن را استعماری جلوه داده است. با ویرایش‌های متعددی که از آثار بریل به ویژه دایرةالمعارف اسلام شده است سعی بر آن بوده که از جنبه‌های خصمانه آن کاسته شود. با این حال این دایرةالمعارف علاوه بر شناساندن جهان اسلام بستری برای آشنایی و گفتگوی غیرخصمانه مذاهب اسلامی در نقاط مختلف جهان برای خود مسلمانان فراهم کرد. همچنین با تدوین این اثر توسط انتشارات بریل کشورهای اسلامی نیز به فکر تدوین آثاری همانند آن افتادند و با کمک دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارفهای گوناگون تدوین کرده و یا در حال انجام دارند.

منابع

ابن قوطیه. *تاریخ فتح اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.

اسعدی، مرتضی. *مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان*، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، مقدمه حسین معصومی همدانی، تهران: فرزانه، ۱۳۷۸.

تقیزاده، محمود، *تصویر پیامبر (ص) و حضرت زهرا در دایرةالمعارف اسلام*، قم: مؤسسه

شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.

حسینی، الهه، «انتشارات علمی بریل»، کتاب ماه دین، ش ۷۰ و ۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یار شاطر، ج ۱، تهران: ۱۳۵۴-۱۳۷۰.

دایرةالمعارف الاسلامیه، عده المؤلفین، ج اول، بیتا.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، تهران: ۱۳۷۴.

دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، ج ۱، تهران: ۱۳۶۶.

زمانی، محمدحسن، «دوره‌های استشرق»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

عدالت نژاد، سعید، انتشارات بریل، دانشنامه جهان اسلام، ج هفدهم، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۹۲.

عقیقی، نجیب، المستشرقون، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۵.

عوض، ابراهیم، دایرةالمعارف الاسلامیه، الاستشراقیه اضالیل و اباطیل، قاهره: مکتبه البلدالامین، ۱۹۹۸/۱۴۱۹.

فانی، کامران، (مصاحبه)، «دایرةالمعارف نویسی و مشکلات آن»، کیهان فرهنگی، سال سیزدهم، ش ۱۲۷، ۱۳۷۵.

فانی، کامران، «سیصدمین سال تأسیس مطبعه بریل»، نشر دانش، ش ۱۷، شهریور و مرداد ۱۳۶۲.

قریشی، محمدحسین، «تاریخچه دایرةالمعارف نگاری در جهان»، کیهان فرهنگی، سال سیزدهم، ش ۱۲۷، ۱۳۷۵.

یوسفی، غلامحسین، «یاد لیدن»، نامه اهل خراسان، تهران: ۱۳۴۷.

Raphael Loewe, *Encyclopedia of Judaica*, Seconed Edition, V:6, Publisher: Thomson Gale, S.V: Erpenius, P:482.

Van der Veen, Sytze, Contributions by Paul Dijstelberge & Mirte D.

Groskamp & Kasper van Ommen, *Brill 325 years of scholarly publishing*, Leiden: Brill, 2008.

<https://brill.com/page/History/history>

جندے شاپور

شاپا: ۰۲۰۱ - ۵۲۷۶ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجله را به صورت آنلاین ببینید